

سلام سلام ...

قراره که نمونه صفحات کتاب عربی
واقعاً جامع مهر و ماه رو با هم
بررسی کنیم:
خُب بریم ببینیم که شما دقیقاً از
یک کتاب جامع چه توقعاتی دارید؟

فقط قبلش حتماً **فهرست کتاب** رو دقیق نگاه
کنید که از کجا شروع شده و به کجا رسیده تا
برسیم به اصل مطلب:



۷



نون شب ■ ترجمه و تعریب

۳۷



عربی ■ دهم

- ۳۸ درس اول ■ مرور قواعد دوره اول
- ۷۰ درس دوم ■ عدد و معدود
- ۸۹ درس سوم و چهارم ■ ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید
- ۱۲۳ درس پنجم ■ جمله فعلیه و اسمیه، نون وقایه، لازم و متعدی
- ۱۵۷ درس ششم ■ معرب و مبنی و حالت‌های اعراب
- ۱۷۰ درس هفتم ■ فعل معلوم و مجهول
- ۱۸۹ درس هشتم ■ جار و مجرور

۲۰۵



عربی ■ یازدهم

- ۲۰۶ درس اول ■ اسم تفضیل و اسم مکان
- ۲۲۳ درس دوم ■ اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه
- ۲۴۱ درس سوم ■ ساختار شرط
- ۲۶۱ درس چهارم ■ معرفه و نکره
- ۲۷۵ درس پنجم ■ جمله وصفیه یا جمله بعد از نکره
- ۲۹۲ درس ششم ■ ترجمه فعل مضارع (۲ و ۱)
- ۳۱۲ درس هفتم ■ افعال ناقصه

۳۲۹



عربی ■ دوازدهم

- ۳۳۰ درس اول ■ حروف مُشَبَّهة بالفعل و «لای نفی جنس
- ۳۵۱ درس دوم ■ حال
- ۳۷۲ درس سوم ■ استثناء و حصر
- ۳۹۲ درس چهارم ■ مفعول مطلق
- ۴۱۱ درس پنجم ■ منادا

۴۲۵



بخش ویژه

- ۴۲۶ تحلیل صرفی (تجزیه و ترکیب)
- ۴۴۵ قرائت کلمات (ضبط حرکات)
- ۴۵۵ درک مطلب

۴۷۵



آزمون‌ها

- ۴۷۶ آزمون‌های درس به درس
- ۵۰۹ آزمون‌های جامع

۵۲۳



پاسخ‌نامه

- ۵۲۴ پاسخ‌نامه تشریحی
- ۶۵۰ پاسخ‌نامه کلیدی



برای مشاهده کنکور اخیر
این QR code را اسکن کنید.

توقعات احتمالی شما

۱- قیمت کتاب مناسب باشد:

کتاب‌های معتبر و مرجع بازار بین ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان قیمت‌گذاری شده‌اند، ولی کتاب **مهر و ماه** با اینکه به شکل **۴ رنگ و با کاغذ مرغوب چاپ شده**، ۶۹۸ هزار تومان است که با احتساب تخفیف می‌توانید آن را حدود **۵۴۰ هزار تومان** تهیه کنید.





توقعات احتمالی شما

۲- دارای درسنامه دقیق، شفاف و مفصل باشد و مطالب پایه و حتی دوره اول را پوشش دهد:

نگرانی بسیاری از داوطلبین بابت ضعف آن‌ها در پایه است و خیلی از دانش‌آموزان در **اصول اولیه عربی** مثل نکات اسم و فعل و حالت‌ها و تقسیم‌بندی‌های مختلف آن‌ها و اصولاً ریزه‌کاری‌های دوره اول مشکل دارند.

به همین خاطر درسنامه‌های مهر و ماه از سال هفتم تا دوازدهم، به‌طور دقیق، واضح و همراه با تست‌های نمونه نوشته شده است که در ادامه یک نمونه از هر بخش را خواهیم دید.



در ادامه با تقسیم‌بندی‌های مختلف اسم و نکات آن آشنا می‌شویم:

الف اسم از نظر تعداد

مفرد: بر یک نفر یا یک چیز دلالت دارد (مثلاً یک پاندا یا یک فک) و علامت مشخصی ندارد. **مثال:** کتاب - الشجرة - العالم - سلوك
مثنی (التثنية): برای دو نفر یا دو چیز است. (مثلاً دو طالبی یا دو گوجه) و علامت آن «ان» (حالت رفع) و «ین» (حالت نصب و جر) است.
مثال: عالمتان - عالمتین / کتابان - کتابتین
جمع: بیانگر بیش از دو نفر یا دو چیز است یعنی «۳» یا «۳+» نفر یا چیز (مثلاً خرس‌ها یا دوستان) که به دو قسمت تقسیم می‌شود:

۱ **سالم:** جمعی است که مفرد آن هنگام جمع بسته شدن تغییر نمی‌کند و فقط به آخر مفرد، نشانه‌های جمع اضافه می‌گردد.

مذکر: مفرد کلمه «ون» (حالت رفع) یا «ین» (حالت نصب و جر)
مثال: الفلاح - الفلاحون / الفلاحین
المعلم - المعلمون / المعلمین

جمع مذکر سالم مخصوص انسان‌ها^۱ و صفت‌های انسان است، پس کلمه‌ای مثل «کتاب» را نمی‌توان جمع مذکر سالم بست؛ بنابراین اگر در «الکتابین» روی «ن» حرکت نداشت قطعاً مثنی است (الکتابین)، چون انسان نیست.

مؤنث: مفرد کلمه (بدون ة) + «ات»

مثال: التلميذة - التلميذ - التلميذات
المعلمة - المعلم - المعلمات

معمولاً اسم‌های غیر انسان و مصدرهایی که بیش از سه حرف دارند را با «ات» جمع می‌بندیم حتی اگر مؤنث نباشند.
مثال: التفاح - التفاحات / الزیال - الزیالات / الإمكان - الإمكانات / المجمع - المجمعات / الإختراع - الإختراعات
دقت کردید که هیچ‌کدام از این اسم‌ها مؤنث نبودند، ولی جمع مؤنث سالم بسته شدند، یعنی مفرد آن‌ها مذکر است؛ پس در جمع مؤنث سالم، مفرد کلمه لزوماً همیشه مؤنث نیست و اسم‌های مذکر را می‌توان به شکل جمع مؤنث سالم، جمع بست.

۲ **مکسر (التکسیر):** قانون مشخصی ندارد و باید از قبل شنیده باشید. البته تعدادی از وزن‌های پر کاربرد و معروف جمع مکسر در حیطه کنکور را برایتان جمع کرده‌ایم که در ادامه آن‌ها را خواهیم دید.

مثال: کتاب - الكتب / الشجر - الأشجار / المدرسة - المدارس
برخی کلمات دو یا چند جمع مکسر دارند.

مثال: التلميذ - التلميذ، التلميذة / النعمة - الأنعم، النعم / الطالب - الطالب، الطلبة / الشهر - الأشهر / العين - العيون، الأعین / الغصن - الغصون، الأغصان / النجم - النجوم، الأنجم

تست نمونه: کَم اسماً جمعاً جاء في العبارة؟

«سَمِعْنَا أصوات الأمواج و رأينا أشجاراً خضراء في مازندران فتلذذنا جداً و بعد قريب شاهدنا جماعة و سلمنا على المسافرين و المسافرين!»

(۱) خمسة (۲) إثنان (۳) ثلاثة (۴) أربعة

پاسخ: «أصوات (صوت)، الأمواج (موج)، أشجاراً (شجر)» سه اسم جمع هستند. حواستان باشد «المسافرين» و «المسافرتين» مثنی هستند. بنابراین گزینه «۳» درست است.

«تانه تین» در پایان اسم؛ یعنی حتماً مثنی داریم، ولی «ین» ممکن است مثنی باشد (ین) یا جمع (ین).

۱ اعداد ۲۰ تا ۹۰ جمع مذکر سالم حساب می‌شوند و با «ون» یا «ین» می‌آیند:

عشرون (عشرین) / ثلاثون (ثلاثین) / أربعون (أربعین) / خمسون (خمسين) / ستون (ستین) / سبعون (سبعین) / ثمانون (ثمانین) / تسعون (تسعين)

عین الصحیح فی جمع الأسماء:

(۱) المسلمة - المسلمون (۲) الغزالة - الغزالات
(۳) المسجد - المسجودون (۴) الرسالة - الرسالات

پاسخ: جمع صحیح سایر گزینه‌ها به ترتیب: المسلمات، الغزالات (ة حذف می‌شود، سپس «ات» می‌آید)، المساجد (غیر انسان‌ها را جمع مذکر سالم نمی‌بندیم)، می‌باشد. بنابراین گزینه «۴» درست است.

دوبینک



به حرکت حرف «ن» در اسم‌های مثنی و جمع سالم دقت کنید. این موضوع در سؤالات ضبط حرکات نیز بسیار مهم است؛ «نون مثنی» همیشه کسره (ان، ین) و «نون جمع» همیشه فتحه (ن) دارد (ون، ین)، ضمناً اسم‌های مثنی و جمع مذکر سالم هرگز «نونین» یا حرکت «ن» نمی‌گیرند.

مثال: أنتم مؤمنون. - مؤمنون، مؤمنون غلط هستند.

المعلمان حاضران. - المعلمان، المعلمان غلط هستند.

رأيت ثمانين طالباً. - ثمانين، ثمانين، ثمانين همگی غلط هستند.

تست نمونه: عین الخطأ فی ضبط حرکات الحروف:

(خارج انسانی ۱۴۰۰)
(۱) تَسْتَطِيعُ الجِرَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي أَتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ!
(۲) ثَمَانِيَةٌ وَ سِتُّونَ نَاقِصٌ أَخَذَ عَشْرَ يُسَاوِي سَبْعَةً وَ خَمْسِينَ!
(۳) فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِثَالُ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ ذَاتِ الْأُصُولِ الْفَارِسِيَّةِ!
(۴) عَيْشُ الْحَيَوَانَاتِ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ يُحَقِّقُ إِيجَادَ التَّوَازُنِ فِي الطَّبِيعَةِ!
پاسخ: اعداد مضرب ۱۰ یعنی ۲۰ تا ۹۰ جمع مذکر سالم هستند و با «ون - ین» ساخته می‌شوند؛ پس «ستون - خمسين» صحیح می‌باشد؛ بنابراین گزینه «۲» درست است.

ویتامینه



۱ اصطلاح «حرف النون مفتوح دائماً» مربوط به اسامی جمع مذکر سالم است، چون نون آن‌ها فتحه (ن) دارد، اصطلاح «حرف النون مكسور دائماً» مربوط به اسامی مثنی است، چون نون آن‌ها کسره (ن) دارد و اصطلاح «حرف النون حركته ثابتة» یعنی جمع مذکر سالم یا مثنی پیدا کنید؛ این موارد در سؤالات تحلیل صرفی بسیار مهم هستند.

۲ اسم‌های مثنی و جمع مذکر سالم اگر مضاف شوند حرف نون از آخر آن‌ها حذف می‌شود، مراقب باشید که در تشخیص عدد آن‌ها، دچار اشتباه نشوید.

مثال: شجرتان الحديقة - شجرة الحديقة (دو درخت باغ)

قلمین الطالب - قلمي الطالب (دو مداد دانش آموز)

کتابیننا - کتابینا (دو کتاب ما) / بیتین - بیت (دو خانه من)

البته اسم مثنی را می‌توانیم به شکل جمع ترجمه کنیم، پس «خانه‌های من» نیز درست است.

مجتهدون المدرسة - مجتهدو المدرسة (تلاشگران مدرسه)

دلعه



بد نیست حالت و الگوهای مختلف اسم‌هایی را که به آخرشان «ی» اضافه می‌شود و «ی» جزو ریشه آن‌ها نیست، بررسی کنیم.
مثال: درسی - درس من (ی بدون تشدید است).

درس - دو درس من، درس‌هایم (ی حتماً تشدید دارد و اسم موردنظر بی «ال» است و در اصل «درسینی» بوده).

الدراسی - درسی (ی نسبت یعنی همان «ی» صفت ساز داریم که حتماً به همراه تشدید است و اسم موردنظر غالباً «ال» دارد) دو مثال دیگر ببینیم:

خشبی - چوب من

خشبت - دو چوبم، چوب‌هایم

الخشبت - چوبی (صفت نسبی) کتابی - کتاب من

الکتابی - چوبی (صفت نسبی) کتابی (صفت نسبی)

ضمایر و صیغه‌ها

شماره صیغه	صیغه	مفهوم	ضمایر متصل ^۱	ضمایر متصل ^۲	الگوی فعلی
۱	لغائب	مفرد مذکر غایب	هُوَ	ه	ماضی مضارع - فَعَلَ
۲	لغائبین	مثنی مذکر غایب	هُمَا	هَما	ماضی مضارع - فَعَلَا
۳	لغائبین	جمع مذکر غایب	هُمْ	هُم	ماضی مضارع - فَعَلُوا
۴	لغائبة	مفرد مؤنث غایب	هِيَ	ها	ماضی مضارع - فَعَلَتْ
۵	لغائبتین	مثنی مؤنث غایب	هُمَا	هُما	ماضی مضارع - فَعَلَتَا
۶	لغائبات	جمع مؤنث غایب	هُنَّ	هُنَّ	ماضی مضارع - فَعَلْنَ
۷	للمخاطب	مفرد مذکر مخاطب	أَنْتَ	كَ تَ	ماضی مضارع - فَعَلْتَ
۸	للمخاطبتین	مثنی مذکر مخاطب	أَنْتُمَا	كُما تُمَا	ماضی مضارع - فَعَلْتُمَا
۹	للمخاطبتین	جمع مذکر مخاطب	أَنْتُمْ	كُم تُم	ماضی مضارع - فَعَلْتُمْ
۱۰	للمخاطبة	مفرد مؤنث مخاطب	أَنْتِ	كِ بِ	ماضی مضارع - فَعَلْتِ
۱۱	للمخاطبتین	مثنی مؤنث مخاطب	أَنْتُمَا	كُما بُمَا	ماضی مضارع - فَعَلْتُمَا
۱۲	للمخاطبات	جمع مؤنث مخاطب	أَنْتُنَّ	كُنَّ بُنَّ	ماضی مضارع - فَعَلْتُنَّ
۱۳	للمتکلم وحده	مفرد متکلم (مذکر و مؤنث)	أَنَا	أنا ی	ماضی مضارع - فَعَلْتُ
۱۴	للمتکلم مع الغير	مثنی یا جمع متکلم (مذکر و مؤنث)	نَحْنُ	نا نا	ماضی مضارع - فَعَلْنَا

حروف «ها» و «هم» را در این سه کلمه با ضمیر اشتباه نگیرید: **أَيُّهَا، أَيْتُهَا، اللَّهُمَّ** ← بدون ضمیر هستند.

تست نمونه: کم ضمیراً جاء في العبارة؟ «نَحْنُ فِي بِلَدِكَ نَعْمَلُ لِرَاحَةِ النَّاسِ وَ سَعَادَتِهِمْ فَلَا تَنْسَ هَذَا؛ إِيَّاكَ وَ الْخِيَانَةَ إِلَيْنَا!»
(۱) إثنان (۲) خمسة (۳) أربعة (۴) ستة
پاسخ: ضمایر عبارت: «نَحْنُ، ک، هَم، إِيَّاكَ، نَا». بنابراین گزینه «۲» درست است.
عین الصحیح فی عدد الضمائر:

(۱) لبستُ أختي ملابسها الجميلة في حفلة ميلادي! ← أربعة
(۲) اللَّهُمَّ، أَنْتَ تُنْزِلُ عَلَيْنَا أَنْعَمَكَ! ← أربعة
(۳) أَيُّهَا الرِّجَالُ إِنَّا نُؤْمِنُ بِرَبِّكُمْ حَتَّى تُدْخِلُونَا دَارَكُمْ! ← خمسة
(۴) إِرْجِعْ إِلَيَّ يَا طِفْلِي فَهُمْ يَرِاقِبُونَا! ← أربعة

پاسخ: بررسی ضمایر گزینه‌ها: ① «ی، ها، ی» ← دقت کنید «ت» در «لبست» ضمیر نیست و علامت مؤنث بودن فعل است (هی فعلت).
② «أَنْتَ، نَا، ک» ← حواستان باشد «اللَّهُمَّ» ضمیر ندارد. ③ «نَا، کَم، و، نَا، کَم» ← مراقب باشید که «أَيُّهَا» ضمیر ندارد و «إِنَّا» نیز همان «إِنُّ» نَا است.
④ «ی، ی، هَم، و، نَا» (إِلَيَّ: إِلَى + ی). بنابراین گزینه «۳» درست است.

① این ضمایر معمولاً ابتدای جمله می‌آیند و مبتدا هستند. **مثال:** أَنْتُمْ أَصْدِقَاءُ.

② این ضمایر به همراه اسم ← مضاف‌الیه، به همراه فعل ← مفعول، به همراه حرف جرّ ← مجرور، به همراه حرف جرّ و به همراه حروف مشبّهة بالفعل ← اسم آن‌ها می‌باشند.

مثال: کتابکم، بِشَاهِدکم، فیکم، إِنَّهَا عَالِمَةٌ
کتابکم مفعول به، بِشَاهِدکم مفعول به، فیکم مفعول به، إِنَّهَا عَالِمَةٌ مبتدا

③ این ضمایر به انتهای فعل می‌چسبند و یا فاعل هستند (در فعل معلوم) یا نایب فاعل (در فعل مجهول) و یا اسم افعال ناقصه (در فعل‌های ناقصه)

مثال: ذَهَبْتُمْ / ضَرَبْتُمْ / أَصْبَحْتُمْ
ذَهَبْتُمْ فاعل، ضَرَبْتُمْ نایب فاعل، أَصْبَحْتُمْ اسم

نمونه

اگر بخواهیم برای یک اسم، ضمیر انتخاب کنیم می‌توانیم از چند ضمیر استفاده کنیم به نمونه‌های زیر دقت کنید:



هَنْ أَنْتَنْ مُسْلِمَاتٌ هُوَ مُعَلِّمٌ هِيَ مُسْلِمَةٌ أَنْتُمْ طُلَّابٌ أَنْتُمْ مُسْلِمَانِ
نَحْنُ أَنْتِ أَنْتِ أَنْتِ نَحْنُ نَحْنُ نَحْنُ

تست نمونه: مِيزُ الْخَطَا لِلْفَرَاغِ: «..... مُؤْمِنُونَ»

(۱) نَحْنُ (۲) أَنْتَنْ (۳) أَنْتُمْ (۴) هُمْ

پاسخ: «مؤمنون» جمع مذکر است نه مؤنث، پس «أَنْتَنْ» غلط است. بنابراین گزینه «۲» درست است.

عین الصحیح فی استعمال الضمائر:

(۱) نحن عالم! (۲) أنت مؤمنة! (۳) أنا معلمان! (۴) نحن مؤمنتان!

پاسخ: صورت صحیح سایر گزینه‌ها: ① نحن عالمان، عالمتان، علماء، عالمات (نَحْنُ: ما، چهار حالت دارد). ② أَنْتَ مُؤْمِنٌ (مذکر)، أَنْتِ مُؤْمِنَةٌ (مؤنث) ③ أنا معلم، معلمة. (هما / أنثما / نحنُ معلمان). بنابراین گزینه «۴» درست است.

موصولات

اسم‌هایی هستند که مثل پُل ارتباطی جمله‌ای را به یک جمله دیگر وصل می‌کنند. موصول‌ها عبارت‌اند از:

- **الَّذِي** ← برای مفرد مذکر
- **الَّتِي** ← برای مفرد مؤنث
- **الَّذِينَ** ← برای جمع مذکر
- **الَّذِينَ** ← برای جمع مؤنث
- **مَنْ** ← برای هر نوع انسان در هر جنس و تعدادی

به جمله بعد از موصول، جمله صله می‌گویند که هیچ نقشی ندارد و صرفاً کامل‌کننده معنا است (صِله، وِله)؛ ضمناً موصول بودن نقش نیست و با توجه به جایگاهش در جمله نقش (محل اعرابی) می‌گیرد.

مثال: الصَّدِيقُ الْحَقِيقِيُّ هُوَ الَّذِي يَصْدَقُكَ. ← دوست حقیقی همان کسی است که به تو راست می‌گوید.

• **يَصُومُ مَنْ يَعْتَقِدُ بِالْإِسْلَامِ** ← کسی که به اسلام اعتقاد دارد، روزه می‌گیرد.
فعل فاعل جمله صله ج.م.

• **الَّتِي تَقْطَعُ هَذِهِ الْمَسَافَةَ تَقْدِرُ عَلَيَّ مَا لَا نَسْتَطِيعُ فَعْلَهُ** ← کسی که مبتدا جمله صله مفعول وابسته خبر ج.م. جمله صله مفعول م.آیه
این مسافت را می‌پیماید قادر به چیزی است که ما نمی‌توانیم انجام دهیم.

فعل

شناخت فعل و ویژگی‌های آن

فعل: کلمه‌ای است که بیانگر یک معنای مستقل، در یک زمان مشخص است، مثلاً «نَفْهَمُ» می‌فهمیم، یا «خَرَجْتُ» خارج شدم. فعل هستند به ویژگی‌های فعل دقت کنید: **الف.** ویژگی‌هایی که باید قبل از کلمه به دنبال آن باشیم (هر کلمه که اولش اینا رو داشت، فعله!):

• آمدن «قد، لن، أن، إن، سَ، سوف، لَمْ، لَمَّا» بر سر کلمه.

مثال: قَدْ فَرِحَ / أَنْ تَذْكَرِي / لَنْ يَنْجَحَ / سَوْفَ يَنْظُرُ / لَمَّا رَجَعَ

ب. ویژگی‌هایی که باید آخر کلمه به دنبال آن باشیم:

• وجود ضمایر «تَ، ثَمَا، تُمْ، تِ، ثَمَا، تَنْ» در پایان کلمه (مخصوص افعال ماضی).

مثال: نَصَرْتَ / نَصَرْتُمَا / ذَهَبْتُمْ / صَلَّيْتَ / اِكْتَسَبْتُمَا / فَرَحْتُنْ

• **اللَّذَانِ، اللَّذِينَ، اللَّاتِي** نیز از دیگر موصولات هستند که در کتاب درسی به آن‌ها اشاره نشده است.

نسوزی



همان طور که دیدید «ین» بین حالت مجرور و منصوب مشترک است و باید از نقش کلمه بفهمیم که «ین» بیانگر منصوب بودن است یا مجرور بودن.

مثال: أَحْسَنْتُ إِلَى الْفَقِيرِينَ (مجرور به «ی»)
رَأَيْتُ الْفَقِيرِينَ (مفعول و منصوب به «ی»)

دوپینک



وقتی می‌گوییم در اسم‌های مثنی و جمع مذکر سالم علامت اعراب «ان، ون، ین» است، توجه به چند نکته ضروری است:

۱ در این حالات در واقع «الف» در «ان»، «واو» در «ون» و «ی» در «ین» علامت اعراب هستند نه کَلَّ «ان، ون، ین»، پس خود نون جزو علامت اعراب حساب نمی‌شود، چون قابل حذف است و ماندگار نیست. (مثل وقتی که مضاف می‌شود و نون می‌افتد) به همین خاطر در صورت سؤالات اصطلاح «عَيْنِ الاسم مَرْفُوعاً بِالْألف» یعنی اسم مثنی که به «ان» یا «ا» ختم شده مثل «الشَّابَّانِ، شَابَا الْبَيْتِ» (ممکن است نون حذف شده باشد)، اصطلاح «الاسم مَرْفُوعٌ بِالْواو» یعنی اسم جمع مذکر سالم که به «ون» یا «و» ختم شده مثل «المُعَاوَنُونَ، مُعَاوَنُو الْمَدْرَسَةِ» و اصطلاح «الاسم منصوب یا مجرور بالياء» یعنی اسم مثنی یا جمع مذکر سالم که به «ین» یا «ی» ختم شده، البته در این حالت باید نقش کلمه چک شود که جزو نقش‌های منصوبی است یا مجروری؛ چون علامت «ی» بین حالت نصب و جرّ مشترک است. مثل «القلمین، قلمی الطالب، الزارعین، زارعی القرية»
۲ وقتی اسم مثنی یا جمع مذکر سالم داریم که به «ان، ون، ین» ختم می‌شوند، دیگر حرکت نون برای ما مهم نیست بلکه وجود «الف، واو، ی» مهم است.

مثال: يَهْدِي الْقُرْآنُ الْجَاهِلِينَ. «الجاهلین» مفعول و منصوب به «ی» است پس گول حرکت فتحه (ـَ) در آخر «ین» را نخورید و تصوّر نکنید که منصوب به فتحه (ـَ) است. ☒ المنصوب بالياء ☒ المنصوب بالفتحة

■ انْتَصَرَ الصَّابِرَانِ. «الصابران» فاعل و مرفوع به «الف» (ا) است، پس با خودتان نگویید که این دیگر چه نوع فاعلی است؟ چرا کسره (ـِ) گرفته؟ ملاک شما «الف» در «ان» است نه حرکت نون.

۲ وقتی «الف، واو، ی» در «ان، ون، ین» می‌توانند علامت اعراب باشند که اسم مثنی یا جمع مذکر سالم داشته باشیم، پس اگر اسم مفرد، جمع مکسر یا فعل داشتیم، «الف، واو، ی» علامت اعراب نیستند.

مثال: تُجْرِي الْقَوَانِينُ. «القوانین» مفعول و منصوب به فتحه (ـَ) است و اگر بگویید «منصوب بالياء» غلط است.

■ كَثُرَتْ عُصُونُ الْأَشْجَارِ. «عُصُون» فاعل و مرفوع به ضمه (ـُ) است؛ زیرا جمع مکسر است نه جمع مذکر سالم. پس اگر بگویید «مرفوع بالواو» نادرست می‌باشد.

■ قُمْتُ بِتَصْلِيحِ الْمَوَازِينِ. «الموازن» مضاف الیه و مجرور به کسره (ـِ) است؛ چون جمع مکسر است نه جمع مذکر سالم و اگر بگویید «مجرور بالياء» غلط است.

■ يَقُلُّ الْعُدَوَانُ بَيْنَنَا. «العدوان» دشمنی» فاعل و مرفوع به ضمه (ـُ) است زیرا مفرد است نه مثنی. پس اگر بگویید «مرفوع بالألف» نادرست است.

■ الْأَصْدِقَاءُ يَجْتَمِعُونَ. اگر بگویید «يجتمعون» فعل مضارع و مرفوع به «واو» یا «ون» غلط است. چون اصلاً فعل است نه اسم.

نسوزی



۱ یک حالت اعراب دیگر هم داریم که به آن اعراب جزم می‌گوییم که مخصوص فعل مضارع است. به این صورت که در انتهای فعل مضارع (ـُ) تبدیل به (ـِ) می‌شود و یا حرف نون حذف می‌شود (به جز صیغه يَفْعَلْنَ، تَفْعَلْنَ) و به فعل مضارعی که این گونه شده است، مضارع مجزوم می‌گوییم.

مثال: تَبَاسُ: نالامید می‌شوی. ← لا تَبَاسُ: نالامید مشو.
تَكْذُوبُنْ: دروغ می‌گویید. ← لا تَكْذُوبُنْ: دروغ نگوئید.

۲ حواستان باشد که هر نقش یا محل اعرابی در یکی از این حالت‌ها قرار می‌گیرد و همیشه به همین صورت می‌آید، مثلاً مبتدا همیشه مرفوع است و هیچ‌وقت با فتحه (ـَ) یا «ین» نمی‌آید و در خانواده منصوب‌ها قرار نمی‌گیرد و یا این که مفعول منصوب است و هرگز با (ـُ) یا «ون» نمی‌آید و در گروه مرفوع‌ها قرار نمی‌گیرد. به‌نظرم بعد از این آشنایی مقدماتی با حالات اعراب باید تمام نقش‌های حیطة کنکور را به همراه اعرابشان یک‌جا ببینیم.

دلعه



مرفوعات (ـُ، ان، ون)

- فاعل ← يَخْرُجُ الصَّيَادُ لِلصَّيْدِ. / جاء المرسلون عندنا.
- نائب فاعل ← كُتِبَ الصِّيَامُ علينا. / يُنَصِّرُ الْمُؤْمِنَانِ.
- مبتدا ← الْمُؤْمِنُونَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ. / مازندرانُ جَمِيلَةٌ.
- خبر ← النِّسَاءُ عَالِمَاتٌ. / الْمُتَعَلِّمُونَ مُجْتَهِدُونَ.
- اسم افعال ناقصه ← كُنَ الْفَلَاحَانِ حَاضِرِينَ. / لَيْسَ الْعَامِلُ فَقِيرًا.
- خبر حروف مشبهة بالفعل ← إِنَّ الْمَجْدِينَ نَاجِحُونَ. / ليتني مديرٌ.
- خبر لانفي جنس ← لا كِتَابَ موجودٌ عندی. / لا صديقی سوءٌ نافعان.

منصوبات (ـِ، ین، ون)

- مفعول (اول) ← رَأَيْتُ السَّيَّارَةَ. / وَجَدْنَا الطُّفْلَيْنِ.
- مفعول (دوم) ← جَعَلَنِي اللَّهُ مُكْرِمًا. / يُسَمِّيكُمُ النَّاسُ مُجَاهِدِينَ.
- خبر افعال ناقصه ← لَيْسَ الْكَذِبُ حَسَنًا. / صار الأعداء مغلوبين.
- اسم حروف مشبهة بالفعل ← لَيْتَ الْمُحْسِنِينَ كَثِيرُونَ. / إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ.
- اسم «لاي نفی جنس» ← لا شَكَّ فِي كَلَامِكَ. / لا رَجُلَيْنِ فِي الْبَيْتِ.
- حال ← ذَهَبَ الْوَالِدَانِ مُضْطَرِبِينَ. / يَسْتَقْبِلُكَ الْأَبُ فَرَحًا.
- مُسْتَشْنَى ← حضر الجميع إلا عليًا. / سَاعَدْتُ الطُّلَّابَ إِلَّا طَالِبِينَ.
- مفعول مطلق ← أَكْرَمْتُ أَبِي إِكْرَامَ الْكِبَلِ. / قرأتُ الأدعية قراءةً.

مجرورات (ـِ، ین، ون)

- مجرور به حرف جر ← سَلَّمْتُ عَلَى بَائِعٍ فِي السُّوقِ. / مررنا بالمُزَارَعِينَ.
- مضاف الیه ← كَتَبْتُ التَّلْمِيزِينَ عِنْدَ الْمُجْدِينَ. / سَعَى الْمَرْءُ كَثِيرًا.

اعراب صفت: به‌صورت مرفوع، منصوب، مجرور می‌آید و تابع اعراب موصوف است؛ یعنی هر اعرابی که موصوف بگیرد، صفت نیز همان اعراب را می‌گیرد.

مثال: قَرَأَ التَّلْمِيزُ الْمَجْدُ كِتَابًا عِلْمِيًّا فِي الْمَدْرَسَةِ التَّمُودَجِيَّةِ.

فاعل	صفت برای	مفعول	صفت	ج.م	صفت برای مجرور
ومرفوع	فاعل ومرفوع	ومنصوب	برای مفعول		به حرف جزو مجرور
		ومنصوب			

■ الْعُلَمَاءُ الْمُسْلِمُونَ حَاولُوا لِكِتَابَةِ مَوْضُوعَاتٍ حَدِيثِيَّةٍ.

مبتدا	صفت برای	خبر	ج.م	م.اليه و	صفت برای
مرفوع	مبتدا	مرفوع		م.اليه و مجرور	مرفوع

۱ در این حالت «ا» و «و» علامت مرفوع بودن هستند؛ اما جهت فهم بهتر «ان» و «ون» رنگی نوشته شده است.

۲ در این حالت «ی» علامت منصوب بودن است؛ اما جهت فهم بهتر «ین» رنگی نوشته شده است.

۳ اسم لای نفی جنس همیشه با فتحه (ـَ) می‌آید و هیچ‌وقت تنوین نمی‌گیرد و در واقع مبتنی است.

اگر «لا» نهی بر سر سایر صیغه‌ها (غایب و متکلم) بیاید معنای «نباید» + مضارع التزامی دارد.

مثال: لا يذهبُ نباید برود / لا يذهبوا! نباید بروند / لا تَجْمَعُ نباید جمع کنیم

لا + مضارع

انتهای آن «ب، ان، ون، ین» ← نفی ← لاتفتخرون
انتهای آن «ب، ا، وا، ی» ← نهی ← لا تقترحا
انتهای آن «ن» ← هم‌نهی است هم‌نهی. (ملاک جمله است.)



تست نمونه: عین الصّحیح فی تعیین نوع «لا»:

- أَيُّهَا الشَّبَابُ أَنْتُمْ لَا تَكْذِبُونَ فَتَنْجَحُوا! ← النّاهية
- الضّادُّونَ لَا يَرْغَبُوا فِي التَّفَاقُ وَ الرِّثَاءِ! ← النّافية
- لَا تَجْتَمِعِ الْخِصَالُ الْقَبِيحَةَ فِينَا! ← النّاهية
- أَنْصُرِ الْمَظْلُومَ وَلَا تَقْتَرِبْ مِنَ الظّالِمِ! ← النّافية

پاسخ: در گزینه (۱) پایان فعل نون داریم پس نفی است. (گول مخاطب بودن فعل را نخورید) در گزینه (۲) نون از پایان فعل حذف شده و نهی است. در گزینه (۳) پایان فعل کسره (ب) آمده که بیانگر نهی بودن است و در گزینه (۴) «لا تقترّب» بعد از فعل امر آمده (أنصُر) پس نهی است. بنابراین گزینه (۳) درست است.

• عین «لا» النّاهية:

- المؤمنون لَا يَرَوْنَ اللَّهَ بَعْيُونَهُمْ فِي الرَّأْسِ!
- إِنَّ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا جِهَادٌ وَ لَابَدٌ مِنَ الْعَمَلِ الْمُتَوَاصِلِ!
- الشُّجَاعَةُ لَيْسَتْ بِالْأَقْوَالِ فَلَا تُعَاشِرْ مِنْ يَتَفَاخَرُ!
- تَكُونِينَ ثَابِتَةً فِي مَكَانِكَ وَ لَا تَتَقَدَّمِينَ إِلَى الْأَمَامِ قَدَمًا!

پاسخ: «لا تُعَاشِرْ» معاشرت نکن «لا ی» نهی است. «لا» در گزینه‌های (۱) و (۴) نفی است (چون نون از آخر فعل نیفتاده) و در گزینه (۲) هم اصلاً با فعل نیامده که نهی باشد. (نفی جنس است) بنابراین گزینه «۳» درست است.

• عین مالیس فیهِ المعادل للمضارع التزامی الفارسی:

- يُحَذِّرُ الشَّرْطِيُّ الْمَسَافِرِينَ أَلَّا يَقْتَرِبُوا مِنَ الْأَمَّاكِنِ الْخَطَرَةِ!
- يَا أَصْدِقَاءُ! يَجِبُ أَنْ تَكُونُوا مِنَ الْمُتَوَكِّلِينَ حَتَّى لَا تَيَاسُوا!
- يَا أَيُّهَا الْأَطْفَالُ! لَا تَقْرَبُوا مِنْ هَذِهِ الْحَفْرَةِ لِأَنَّهَا خَطَرَةٌ!
- يَجْتَمِعُ التَّلَامِيذُ مَعَ مُعَلِّمِهِمْ يَوْمِيًّا لِيَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ!

پاسخ: «ای بچه‌ها! به این حفره نزدیک نشوید، زیرا که خطرناک است» در این گزینه فعل «لا تقربوا» فعل نهی مخاطب است که مضارع التزامی ترجمه نمی‌شود؛ بنابراین گزینه «۳» درست است.

مضارع التزامی در سایر گزینه‌ها: ① «ألا (أن) + لا» + يقتربوا: تا نزدیک نشوند»

② «أن تكونوا: باشید» و «حتى لا تياسوا: تا ناامید نشوید».

③ فعل «ليتعلموا: تا بیاموزند»، پس تمامی فعل‌ها همراه با حروف ناصبه آمده که در فارسی به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شوند.

نسوزی

① بروبکس جوگیر و وسواسی حواس‌ها جمع باشه که فعل نهی همون فعل مضارع هست و گونه جدیدی از فعل حساب نمی‌شه. ضمناً فعل نهی رو به‌عنوان فعل امر در نظر نگیرید.

② اگر «لا» در انتهای مضارع تغییر ایجاد کند، نهی است؛ تغییر، یعنی ساکن کردن (ب)، کسره دادن (ب) یا حذف نون از آخر فعل.

مثال: لَا تَلْهَبْ إِلَى الشَّارِعِ. ← نباید به خیابان برویم.



- لا يضحك التلميذُ حين التعلُّمِ. ← دانش‌آموز هنگام یادگیری نباید بخندد.
- لا يجتنبوا الصدق. ← نباید از راستگویی دوری کنند.
- اگر قبل از «لا» ادات شرط (إن، مَنْ، ما، إذا) یا ادات ناصبه (أن، حتى، لَ، لكي، كي) بیاید قطعاً نفی است؛ حتی اگر معنای دستوری بدهد یا انتهای آن مجزوم شود.
- مثال:** إِنْ لَا تَجِدُوا لَا تَجِدُوا. ← اگر نكوشيد، نمی‌یابيد.

ادات نفی
شرط نفی

من لا يفكرُ لا ينجحُ ← هر کس فکر نکند، موفق نمی‌شود.

ادات نفی
شرط نفی

يجب أن لا نقبلُ. ← نباید شکست بخوریم.

ناصبه نفی

«ألا» همان «أن» + «لا» است و همیشه نفی می‌باشد.



تست نمونه: عین نوع «لا» فی العبارة التالية حسب الترتيب:

«لا تسبوا الناسَ حتى لا يسبوكم»

- نهی - نهی
- نهی - نهی
- نهی - نهی
- نهی - نهی

پاسخ: «لا تسبوا» فعل نهی (نون حذف شده) و «حتى لا يسبوا» فعل نفی است (حروف ناصبه + لا)، «به مردم دشنام ندهید تا به شما دشنام ندهند» بنابراین گزینه «۲» درست است.

④ «لا» در جملات سؤالی و صله نفی است.

مثال: ألا تبقى عندي؟ ← آیا نزد من نمی‌مانی؟ ← نفی

«الذي لا يسعى لن يفوز» ← کسی که تلاش نمی‌کند، موفق نخواهد شد. ← نفی

⑤ بعد از «رجاء» و «مِنْ فَضْلِكَ» (لطفاً) فعل امر یا نهی مخاطب می‌آید.

مثال: رجاء! لا تبتعد. ← لطفاً دور نشو.

«انواع «لا»

نوع	معنا و کاربرد	مکان	مثال
نفی	خبر منفی، مجزوم نمی‌کند	قبل مضارع	لا يتركُ الله الإنسانَ. ← خداوند انسان را رها نمی‌کند.
نهی	دستور منفی، مجزوم می‌کند	قبل مضارع	لا يتركِ الإنسانُ الصَّلَاةَ. ← انسان نباید نماز را ترک کند.
جوابیه	نه، در جواب «أ» و «هل» می‌آید.	اول جمله	أ تدرسُ؟ لا → آیا درس می‌خوانی؟ نه
نفی جنس	هیچ ... نیست	قبل اسم نکره بدون تنوین	لا إكراهَ في الدين. ← هیچ اجباری در دین نیست.
عطف	نه	بین دو اسم وسط جمله	أنت صادقٌ لا كاذبٌ. ← تو راستگویی نه دروغگو.

تغییرات ظاهری مضارع با حروف جازمه

این تغییرات در سه دسته زیر قرار می‌گیرند:

- اگر این حروف بر سر صیغه‌های بدون ضمیر بیایند به آخر آن حرکت ساکن (ب) یا کسره (ب) می‌دهد. **مثال:** لم يذهب / لا تجلس / ليفهم / لا يرجع الرجل

① در درس ۱ دوازدهم با لای نفی جنس آشنا می‌شویم.



تحلیل صرفی (تجزیه و ترکیب)

برای حل سؤالات این قسمت تقریباً باید اطلاعات کلی از همه مباحث داشته باشید، مخصوصاً سال دهم قسمت «باب‌ها و ساختار جمله» و سال یازدهم بخش «انواع اسم»؛ اما بد نیست چند نکته مهم را جمع‌بندی کنیم تا دیدگاهی جامع برای ورود به این مبحث داشته باشید.

۱. اولاً از سؤالات تحلیل صرفی نترسید! این مبحث یک سری قلق دارد که اگر آن‌ها را یاد بگیرید، می‌توانید به راحتی تست‌های آن را حل کنید. البته نمی‌توان اکتار کرد که حل این تست‌ها بدون قلق و تکنیک و تجربه سخت است، ولی حُب با یادگیری اصطلاحات و روش‌ها کارتان بسیار راحت می‌شود.

۲. سؤالات تحلیل صرفی از سه سال اخیر به صورت خطایابی می‌آید: پس اولویت شما حل سؤالات خطایابی باشد و در مرحله بعد برای تسلط بیشتر سؤالات صحیح‌یابی را حل کنید. توصیه می‌کنیم در سؤالات مربوط به فعل از سمت راست به چپ و در سؤالات مربوط به اسم از سمت چپ به راست حرکت کنید؛ یعنی در فعل‌ها اول تجزیه (تحلیل صرفی) را چک کنید و در اسم‌ها اول محل اعرابی (نقش).

۳. به طور کلی سؤالات تجزیه و ترکیب دو دسته هستند: الف. یک کلمه را از متن درک مطلب یا یک جمله انتخاب می‌کنند و در چهار گزینه آن را بررسی می‌کنند که بهترین روش برای حل این دسته از سؤالات، اختلاف‌یابی و مقایسه است. البته این مدل تست تقریباً قدیمی شده و دیگر چندان مورد سؤال نیست.

تست نمونه: عین الخطأ فی الإعراب و التحليل الصرفي:

«انتشرت أخبارٌ خيراتُه ... في هذا المجال نُشاهد المؤمنين!» (انسانی ۱۴۰۱)

۱. ماضٍ - للمفرد المؤنث الغائب - مزيد ثلاثي بزيادة حرفين / فعلٌ و فاعله «أخبار»
۲. فعل ماضٍ - للمفرد المؤنث - مزيد ثلاثي (من باب «انفعال») / فعلٌ و فاعله «أخبار»
۳. ماضٍ - للغائبة - مزيد ثلاثي (له حرفان زائدان) - لازم / فعلٌ و مع فاعله: جملة فعلية
۴. فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي (من باب «افتعال») - لازم / فعلٌ و فاعله «أخبار» و الجملة فعلية

پاسخ: «انتشرت» فعل ماضی ثلاثی مزید از باب «افتعال» است (ن ش ر). بنابراین گزینه ۲ درست است.

ب. چهار کلمه را از متن درک مطلب یا یک جمله انتخاب می‌کنند و هر گزینه به یک کلمه اختصاص دارد. در این حالت غالباً امکان اختلاف‌یابی و استفاده از تکنیک تضاد نیست و با بررسی دقیق گزینه‌ها باید به جواب برسید.

تست نمونه: عین الخطأ فی الإعراب و التحليل الصرفي:

«إذا طلبت أن تنجح في عملك فقم به وحيداً ولا تتوكل على الناس!» (انسانی ۱۴۰۱)

۱. وحيداً: اسم - مفرد مذکر - نكرة - معرب / حال (= «قيد حالت» في الفارسية) و فعله «قم»
۲. تنجح: مضارع (للمخاطب) - مجرد ثلاثي - لازم - معلوم / فعلٌ، و التغيير في آخره بسبب حرف «ن»
۳. تتوكل: فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من باب «تفعيل») - معلوم / فعلٌ، و التغيير في آخره بسبب حرف «لا» الناهية
۴. طلبت: فعل ماضٍ (للمفرد المذكر المخاطب) - مجرد ثلاثي - متعدٍ - معلوم / فعل شرط، و «إذا» من أدوات الشرط

پاسخ: «تتوكل» فعل ثلاثی مزید از باب «تفعیل» است نه «تفعیل». بنابراین گزینه ۳ درست است.

۵. اولین کاری که درباره تجزیه فعل‌ها باید انجام بدهید این است که موقعیت و صیغه فعل را پیدا کنید و ببینید کجای جمله است؟ قبلش اسم آمده؟ بعدش چه طور؟ فقط فاعل دارد یا مفعول هم گرفته؟ معلوم است یا مجهول؟ و بعد ببینید سراغ گزینه‌ها و به پیدا کردن اختلاف بین آن‌ها و رد گزینه بپردازید.

به جمله روبه‌رو دقت کنید: «بعد أن اكتمل سجاد واجباته بدأ الاستراحة».

اگر در تست از ما بخواهند که «بدأ» را تجزیه کنیم اول می‌آییم سراغ متن، فعل و مرجع آن را پیدا می‌کنیم: اگر این کار را نکنیم ممکن است به غلط «الاستراحة» را فاعل در نظر بگیریم، چون یک فعل داریم که بعدش فقط یک اسم آمده و اولین چیزی که به ذهن ما می‌رسد این است که فعل و فاعل هستند؛ اما با کمی دقت متوجه می‌شویم که مرجع «بدأ» کلمه «سجاد» است؛ یعنی این فعل به یک اسم قبل از خودش برمی‌گردد، پس قطعاً فاعل ما مستتر است و اسم بعد از فعل (الاستراحة) مفعول می‌باشد. البته چون «بدأ» مذكر است و «الاستراحة» مؤنث می‌فهمیم که اسم موردنظر مفعول است، چون فعل و فاعل از نظر جنس مطابق هم هستند. ← بعد از این که سجاد تکالیفش را کامل کرد، استراحت را آغاز نمود.

پس حسابی مراقب این کلک‌ها و فاصله‌های بین ارکان جمله باشید. مخصوصاً که در متن درک مطلب این فاصله بیشتر هم می‌شود.

۶. بد نیست اصطلاحات تحلیل صرفی را با هم ببینیم، چون خیلی از بچه‌ها حتی متوجه نمی‌شن که سؤال چی می‌خواهد.

اصطلاحات تحلیل صرفی

- فعل ماضٍ ← فعل ماضی
- مجرد ثلاثی، دون حرف زائد، کل حروفه اصلی، لیس له حرف زائد ← فعل ثلاثی مجرد است و جزو ۸ باب مزید نیست.
- متعدٍ ← فعل متعدی: فعلی که هم فاعل دارد، هم مفعول.
- متعدٍ إلى المفعولين ← فعل، دو مفعول دارد.
- مفعول به ← مفعول
- فاعله محذوف، حذف فاعله ← فعل مجهول
- فعل و فاعله و الجملة فعلية فعل مع فاعله و الجملة فعلية ← در حیطه کنکور درباره فعل معلومی که فاعلش اسم نیست، درست است.^۱ حتی اگر فعل شما خبر برای مبتدا و در یک جمله اسمیه باشد: مثلاً این اصطلاح درباره «یرحم» در جمله زیر درست است.

مثال: «اللَّهُ يَرْحَمُ النَّاسَ»

- فعل و مع فاعله جملة فعلية ← فعل به همراه فاعلش جمله فعلیه است: درباره هر فعل معلومی درست است. چه فاعلش اسم باشد چه یک ضمیر درون فعل.
- تصف (توضیح) ما قبلها ← جمله وصفیه
- بالتبعية ← پیرو موصوف خود است: درباره صفت به کار می‌رود: مثلاً «صفة و مرفوع بالتبعية»: یعنی این کلمه صفت است و پیرو موصوف خود مرفوع آمده.
- له حرف زائد یا بزيادة حرف ← یک حرف زائد دارد: درباره باب‌های «افعال، تفعیل، مفاعلة» است.
- له حرفان زائدان یا بزيادة حرفین ← دو حرف زائد دارد: درباره باب‌های «تفعل، تفاعل، افتعال، انفعال» است.
- له ثلاثة حروف زائدة یا بزيادة ثلاثة حروف ← سه حرف زائد دارد: درباره باب «استفعال» است.

- من وزن... ← از باب...: من وزن «فَاعَلَ»، یعنی از وزن «فَاعَلَ» و باب «مُفَاعَلَة»
- على وزن... ← بر وزن...: على وزن «أَفْعَلَ» یعنی بر وزن «أَفْعَلَ» و باب «إفْعَال»
- من مادة... من أصل... ← از ریشه... است، مثلاً برای فعل «يُرشد» می‌گویند من مادة أو أصل «ر - ش - د»، یعنی از ریشه «ر - ش - د».

۱. درواقع این اصطلاح درباره فعلی است که فاعل آن ضمیر (یا رز، مستتر) است، یعنی از نوع اسم نیست.

ب صیغه فعل

منظور از صیغه (ساختار) این است که فعل از نظر تعداد انجام‌دهندگان، جنس انجام‌دهندگان و حضور یا عدم حضور انجام‌دهندگان آن، چه حالت و وضعیتی دارد. در زبان عربی چهارده صیغه وجود دارد که فعل براساس آن‌ها صرف می‌شود:

غایب

۱. **لِلغَائِبِ** مفهومی ← مفرد مذکر غایب (هو) ← معادل فارسی ← سوم شخص مفرد (مذکر) ← او ← **فَعَلَ** ← حالت مضارع ← **يَفْعَلُ**
۲. **لِلغَائِبَيْنِ** مفهومی ← مثنی مذکر غایب (هُمَا) ← معادل فارسی ← سوم شخص جمع (مثنای مذکر) ← آن دو ← **فَعَلَا** ← حالت مضارع ← **يَفْعَلَانِ**
۳. **لِلغَائِبِينَ** مفهومی ← جمع مذکر غایب (هُمْ) ← معادل فارسی ← سوم شخص جمع (جمع مذکر) ← آن‌ها ← **فَعَلُوا** ← حالت مضارع ← **يَفْعَلُونَ**
۴. **لِلغَائِبَةِ** مفهومی ← مفرد مؤنث غایب (هي) ← معادل فارسی ← سوم شخص مفرد (مؤنث) ← او ← **فَعَلَتْ** ← حالت مضارع ← **تَفْعَلُ**
۵. **لِلغَائِبَتَيْنِ** مفهومی ← مثنی مؤنث غایب (هُمَا) ← معادل فارسی ← سوم شخص جمع (مثنای مؤنث) ← آن دو ← **فَعَلْتَا** ← حالت مضارع ← **تَفْعَلَانِ**
۶. **لِلغَائِبَاتِ** مفهومی ← جمع مؤنث غایب (هُنَّ) ← معادل فارسی ← سوم شخص جمع (جمع مؤنث) ← آن‌ها ← **فَعَلْنَ** ← حالت مضارع ← **يَفْعَلْنَ**

مخاطب

۷. **لِلْمَخَاطَبِ** مفهومی ← مفرد مذکر مخاطب (أنت) ← معادل فارسی ← دوم شخص مفرد (مذکر) ← تو ← **فَعَلْتَ** ← حالت مضارع ← **تَفْعَلُ**
۸. **لِلْمَخَاطِبَيْنِ** مفهومی ← مثنی مذکر مخاطب (أنتما) ← معادل فارسی ← دوم شخص جمع (مثنای مذکر) ← شما دو نفر ← **فَعَلْتُمَا** ← حالت مضارع ← **تَفْعَلَانِ**
۹. **لِلْمَخَاطِبِينَ** مفهومی ← جمع مذکر مخاطب (أنتم) ← معادل فارسی ← دوم شخص جمع (مذکر) ← شما ← **فَعَلْتُمْ** ← حالت مضارع ← **تَفْعَلُونَ**
۱۰. **لِلْمَخَاطِبَةِ** مفهومی ← مفرد مؤنث مخاطب (أنتِ) ← معادل فارسی ← دوم شخص مفرد (مؤنث) ← تو ← **فَعَلْتِ** ← حالت مضارع ← **تَفْعَلِينَ**
۱۱. **لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ** مفهومی ← مثنی مؤنث مخاطب (أنثما) ← معادل فارسی ← دوم شخص جمع (مثنای مؤنث) ← شما دو نفر ← **فَعَلْتُمَا** ← حالت مضارع ← **تَفْعَلَانِ**
۱۲. **لِلْمَخَاطِبَاتِ** مفهومی ← جمع مؤنث مخاطب (أنثن) ← معادل فارسی ← دوم شخص جمع (مؤنث) ← شما ← **فَعَلْتُنَّ** ← حالت مضارع ← **تَفْعَلْنَ**

دلعه

یادتان باشد که اسم این صیغه‌ها را حفظ نکنید بلکه آن‌ها را بسازید. مثلاً اگر دیدید که نوشته «لِلغَائِبَتَيْنِ» آن را به این شکل تجزیه کنید.

لِغَائِبٍ + ۲ + یَنِ ← مثنی مؤنث غایب

مثال: لِلْمَخَاطِبَيْنِ ← لِلْمَخَاطِبِ + یَنِ ← جمع مذکر مخاطب

لِلغَائِبَاتِ ← لِلغَائِبِ + ات ← جمع مؤنث غایب

پس دقت به علامت آخر آن‌ها یعنی «یَنِ» (مثنی مذکر)، «تَيْنِ» (مثنی مؤنث)، «یَنِ» (جمع مذکر) و «ات» (جمع مؤنث) بسیار مهم است.

تعداد	مذکر	مؤنث	صیغه‌های مخاطب
مفرد	لِلغَائِبِ	لِلغَائِبَةِ	لِلْمَخَاطَبِ
مثنی	لِلغَائِبَيْنِ	لِلغَائِبَتَيْنِ	لِلْمَخَاطِبَيْنِ
جمع	لِلغَائِبِينَ	لِلغَائِبَاتِ	لِلْمَخَاطِبِينَ

انتخاب غیر الخطأ:

- ۱) نحن نذهبون! ۲) أنت تجلسين! ۳) أنتم تأكلتم! ۴) أنا يقرأ!
- پاسخ:** صورت صحیح سایر گزینه‌ها: ۱) نحن نذهب. ۲) أنتم تأكلون. ۳) أنا أقرأ. بنابراین گزینه «۲» درست است.

دلعه

اصولاً فعل‌های ماضی در صیغه (۱) یا همان حالت «هو» سه حرف دارند و فعل‌های مضارع چهار حرف اما برخی از فعل‌های مضارع استثنائاً سه حرفی هستند که در بسیاری از موارد شما آن‌ها را ماضی تصور می‌کنید.

ماضی	رای	وَقَعَ	وَجَبَ	وَعَدَ	وَصَفَ	وَجَدَ	وَصَلَ
مضارع	یرى	يَقَعُ	يَجِبُ	يَعِدُ	يَصِفُ	يَجِدُ	يَصِلُ

آقا اجازه

• اگر فعلی با ظاهر و ساختار «فعلت» به ما دادند مثل «ذهبت» ولی روی «ت» حرکت نگذاشتند. حرکت «ت» یا صیغه این فعل را چگونه تشخیص دهیم؟

- پاسخ:** به‌طور کلی چنین فعلی در چهار حالت خوانده می‌شود:
۱. ذَهَبْتُ (هی) ۲. ذَهَبْتَ (انت) ۳. ذَهَبْتِ (انتِ) ۴. ذَهَبْتُمْ (انتم)
- بهترین راه برای تشخیص این است که به سایر فعل‌ها و ضمایر جمله توجه کنید و از آن‌ها متوجه شوید که فعلتان چه صیغه‌ای است. **مثال:**
- فَعَلْتُ ← ضمایر مرتبط ← هی، ها
 - فَعَلْتَ ← ضمایر مرتبط ← انت، ک، ت
 - فَعَلْتِ ← ضمایر مرتبط ← انتِ، ک، ت
 - فَعَلْتُمْ ← ضمایر مرتبط ← انتم، انا، ی، ت
- مثال:** ساعدت اخي في عمله. ← از ضمیر «ی» می‌فهمیم «ساعتدت» درست است. (به برادرم در کارش کمک کردم).
- اذيت واجباتك سريعاً. ← با توجه به ضمیر «ک» و مذکر بودن «سريعاً» می‌فهمیم «اذيت» درست است. (تکالیفت را به سرعت انجام داده‌ای).

دوپینک

اگر در صیغه «فعلت» فاعل به‌صورت اسم بیاید یا فعل به یک اسم برگردد، یعنی مرجع فعل، یک اسم (مثلاً مبتدا) باشد قطعاً ساختار «فَعَلْتُ» است و صیغه «لِلغَائِبَةِ» هی داریم.

مثال: طَبَخْتُ أُمِّي طَعَاماً. / مَرِيمَ رَغِبْتُ فِي الصَّلَاةِ.

فَعَلْتُ فاعل مفعول مبتدا فَعَلْتُ ج.م (مرجع)

نسوزی

می‌دونم ممکنه بعد از شنیدن این نکته، کتاب رو از شیشه پرت کنی بیرون یا بشینی با در و دیوار درد و دل کنی، ولی چاره‌ای نیست و حیفه این مطلب رو الآن نگم؛ مراقب کسره عارضی باشیدا! مثلاً حرکت «ت» در جمله زیر به ظاهر کسره (ب) است، ولی در اصل ساکن (ت) بوده و به‌خاطر برخورد به «ال» کسره گرفته، پس در چنین حالاتی الگوی «فَعَلْتُ» داریم نه «فَعَلْتِ».

- مثال:** جَلَسْتُ التَّلْمِيزَةَ. دراصل ← جَلَسْتُ التَّلْمِيزَةَ. ← چون «التَّلْمِيزَةُ» آمده «فَعَلْتُ» است.
- قَرَأْتُ الأُمَّ كِتَاباً. دراصل ← قَرَأْتُ الأُمَّ كِتَاباً. ← چون «الأُمَّ» آمده «فَعَلْتُ» است.

تست نمونه: عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي حَرَكَةِ «ت»:

- ۱) يازمیلُ كيف دَرَسْتَ! ← دَرَسْتُ ۲) اِسْتَخْدَمْتُ كِتَابِي! ← اِسْتَخْدَمْتُ
 - ۳) التَّلْمِيزَةُ سَهَرَتْ! ← سَهَرْتُ ۴) لِمَ كَسَرْتَ قَلَمَكَ! ← كَسَرْتُ
- پاسخ:** با توجه به ضمیر «ی» فعل به‌صورت «استخدمت» می‌آید. بنابراین گزینه «۲» درست است.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) با توجه به منادا در جمله و مخاطب بودن آن، «درست» درست است. ۳) «سهرت» درست است، چون «التَّلْمِيزَةُ» مرجع است. ۴) با توجه به «ک»، «کسرت» یا «کسرت» صحیح است. (چرا قلمت را شکستی؟)



۳- مطالب و نکات کتاب درسی را کامل پوشش داده باشد:

بسیاری از کتاب‌های جامع تمرکزشان فقط بر تست است و از کتاب درسی غافل شده‌اند و داوطلبان مجبورند کتاب‌های دیگری نیز بخرند تا بر محتوای کتاب درسی مسلط شوند، چون سؤالات کنکور و آزمون‌های آزمایشی از دل کتاب درسی و لایه‌های جملات آن است. اما خبر خوب این که: مهر و ماه **تمام مطالب کتاب درسی** را از دهم تا دوازدهم به شکل خط به خط پوشش داده و کلیه متون را ترجمه، تحلیل صرفی، تعیین نقش و آنالیز کرده است که اسم آن را «**کتابنامه**» گذاشته‌ایم.

ترجمه و تحلیل متن درس «هَذَا خَلْقُ اللَّهِ: این آفرینش خداست»

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾ العنكبوت: ۲۰

فعل فعل ج.م فعل حال فعل و فاعل مفعول

ترجمه: بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه [خداوند] آفرینش را آغاز کرد.

کالبدشکافی: «سیروا» فعل امر ثلاثی مجزء و لازم است. (سار - یسیر) «انظروا» فعل امر ثلاثی مجزء و متعدی می باشد. «بدأ» فعل ماضی ثلاثی مجزء و متعدی است. «الخلق» مصدر ثلاثی مجزء می باشد.

﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ﴾

مبتدا خبر م. الیه

ترجمه: این آفرینش (خلقت) خدا است.

کالبدشکافی: اگر مبتدا، اسم اشاره باشد برای تعیین خبر دو حالت وجود دارد: الف. بعد از اشاره، اسم بی «ال» باشد. — به ترتیب مبتدا و خبر داریم.

مثال: هؤلاء ناجحون. — این ها، موفق هستند.

مبتدا خبر

ب. بعد از اشاره، اسم با «ال» باشد. — اسم اشاره مبتدا است، اسم «ال» دار وابسته مبتدا (مشارالیه) و خبر را باید در ادامه جمله پیدا کنیم.

مثال: هؤلاء المعلمون مشفقون. — این معلمان، دلسوز هستند.

مبتدا وابسته خبر

﴿الْعَوَاصِرُ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمَحِيطِ لَيْلًا، شَاهَدُوا مَنَاتِ الْمَصَابِيحِ الْمُلَوَّنَةِ﴾

مبتدا صفت فعل ج.م م. الیه قید فعل و فاعل مفعول م. الیه صفت

ترجمه: غواصانی که شبانه به اعماق اقیانوس رفتند، صدها چراغ رنگی را دیده اند.

کالبدشکافی: «العواصر» بر وزن «فعال» اسم مبالغه است که بر شغل دلالت می کند. «شاهدوا» فعل ماضی و ثلاثی مزید از باب «مفاعلة»، متعدی است و نقش خبر دارد. «الملوَّنة» اسم مفعول مزید از باب «تفعیل» و مصدر آن «تلوین» است.

﴿الَّتِي يَنْبَغُ ضَوْؤُهَا مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ وَ تُحَوَّلُ ظِلَامُ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ﴾

صفت فعل فاعل م. الیه ج.م صفت فعل مفعول م. الیه ج.م صفت

ترجمه: که نورشان از ماهی های نورانی فرستاده می شود و تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می کنند.

کالبدشکافی: «يَنْبَغُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «انفعال» و لازم است. یادتان باشد که تمام افعال باب «انفعال» ۱۰۰ درصد لازم هستند و مفعول نمی پذیرند.

«المُضيئة» اسم فاعل از ثلاثی مزید باب «افعال» است. (أضء — یضئ — إضاءة) «تُحوَّلُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تفعیل» و متعدی است.

(لغات مشابه: «حوَّلَ» — «يُحوَّلُ» (تغییر داد) / «تَحَوَّلَ» — «يَتَحَوَّلُ» (تغییر کرد) / «حاوَلَ» — «يُحاوِلُ» (کوشید)

﴿يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْعَوَاصِرُ التَّقَاطُ صُورٍ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ﴾

فعل ج.م فاعل مفعول م. الیه ج.م م. الیه وابسته

ترجمه: که غواصان در آن می توانند در نورهای این ماهی ها عکس بگیرند.

کالبدشکافی: «يَسْتَطِيعُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «استفعال» و متعدی است. «التقاط» مصدر ثلاثی مزید از باب «افتعال» و درضمن نکره است و «ال» در آن جزو اصل کلمه است و نشانه معرفه نیست.

﴿اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَنْبَغُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عُيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ﴾

فعل فاعل حرف مشبیه اسم آن وابسته فعل ج.م صفت صفت فعل قید م. الیه م. الیه وابسته

ترجمه: دانشمندان کشف کرده اند که این نورها از نوعی باکتری نورانی فرستاده می شود که زیر چشمان آن ماهی ها زندگی می کنند.

کالبدشکافی: «اِكْتَشَفَ» فعل ماضی ثلاثی مزید از باب «افتعال» و متعدی است. «تَنْبَغُ» خبر برای «أَنَّ» است.

(لغات مشابه: «عاش — يعيش» (زندگی کرد) / «تَعَايَشَ — يَتَعَايَشُ» (همزیستی کرد)

﴿هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمُعْجَزَةِ الْبَحْرِيَّةِ، وَ يَسْتَعِينُ بِالْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ؟﴾

فعل فعل فاعل قید ج.م صفت صفت فعل ج.م صفت ج.م م. الیه

ترجمه: آیا امکان دارد که بشر روزی از آن معجزه دریایی استفاده کند و از باکتری نورانی برای روشن کردن شهرها کمک بگیرد؟

کالبدشکافی: «يُمَكِّنُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «افعال» و لازم است. «يَسْتَفِيدُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «استفعال» و لازم است. «المُعجزة» اسم

فاعل از ثلاثی مزید از باب «افعال» است. «يَسْتَعِينُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «استفعال» است. (استعلن — يستعين — استعانة) «البكتيريا» معرفه از نوع «ال» است.

«إِنَارَةٌ» مصدر ثلاثی مزید از باب «افعال» است. (أنار — يُنِيرُ — إنارة)

﴿رُبَّمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، بِأَنَّ مِنْ طَلَبِ شَيْئًا وَجَدَ وَجَدَ﴾

فعل و فاعل مفعول حرف مشبیه اسم آن مبتدا فعل مفعول فعل فعل

ترجمه: چه بسا آن را بتواند؛ زیرا هر کس، چیزی را بخواهد و تلاش کند، (آن را) می یابد.

کالبدشکافی: «مَنْ» ادات شرط، «طَلَبَ» فعل شرط و «وَجَدَ» جواب شرط است. «جَدَّ» فعل ثلاثی مجزء است.



﴿۱﴾ **إِنْ لِّسَانٍ الْقِطْ سِلَاحٌ طِبِّيٌّ دَائِمٌ. لِأَنََّّهُ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تُفْرِزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَنِمَ.**

حرف مشبته اسم «إِنْ» م. الیه خبر «إِنْ» صفت صفت حرف مشبته اسم «أَنَّ» خبر «أَنَّ» ج. م فعل و فاعل مفعول صفت فعل فعل مفعول م. الیه م. الیه فعل

ترجمه: بی گمان زبان گریه سلاحی پزشکی دائمی است، زیرا آن پر از غده‌هایی است که مایعی پاک کننده ترشح می‌کند، پس گریه زخمش را چندین بار می‌لیسد، تا بهبود یابد.

لا کالبدشکافی: «دائم» اسم فاعل از ثلاثی مجرد است. «مملوء» اسم مفعول از ثلاثی مجرد است. «تُفْرِزُ» فعل از مضارع مزید از باب «إفعال» و متعدی است.

«سائل» اسم فاعل از ثلاثی مجرد و «مُطَهَّر» نیز اسم فاعل، ولی از ثلاثی مزید باب «تفعیل» می‌باشد. «دقت کنید که هر فعل مضارع که حرف اولش «ت» باشد دو حالت دارد: الف. از باب «إفعال» تفعیل، مُفاعَلة نباشد. ← مجهول است. **مثال:** يَكْتُبُ، يُتَوَوَّر، تُسْتَعْمَلُ و ...

ب. از باب «إفعال» تفعیل، مُفاعَلة نباشد. ← باید بررسی کنیم که می‌تواند معلوم باشد یا مجهول. (از حرکت عین الفعل، ساختار جمله، ترجمه و نقش‌ها باید متوجه شویم.)

مثال: الوالدُ يُحِبُّ أَوْلَادَهُ. ← پدر فرزندانش را دوست دارد. / يُشْكِرُ اللَّهُ. ← خداوند شکر می‌شود.

مجهول

معلوم

«يَلْعَقُ» فعل مضارع ثلاثی مجرد و متعدی است. «يَلْتَنِمُ» فعل مضارع مزید از باب «إفتعال» و لازم است و مصدر آن «التئام» می‌باشد.

﴿۲﴾ **إِنْ بَعْضَ الطَّيُورِ وَالْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بِغَرِزَتِهَا الْأَعْشَابَ الطَّيِّبَةَ.**

حرف مشبته اسم «إِنْ» م. الیه معطوف فعل و فاعل ج. م م. الیه مفعول صفت

ترجمه: بی گمان بعضی از پرندوها و حیوانات با غریزه خود، گیاهان دارویی را می‌شناسند.

لا کالبدشکافی: مراقب باشید از نظر ضبط حرکات، کلمه «حَيَوَانَات» صحیح است نه «حَيَوَان». «تَعْرِفُ» فعل مضارع ثلاثی مجرد و متعدی است و خبر «إِنْ» است.

(لغات مشابه): «عَرَفَ - يَعْرِفُ» (شناخت) / «تَعَرَّفَ - يَتَعَرَّفُ» (با یکدیگر آشنا شدند) / «عَرَفَ - يُعْرِفُ» (شناساند، معرفی کرد) /

«اعترف - يعترف» (اعتراف کرد)

﴿۳﴾ **و تَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعْمِلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ لِلْوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ.**

فعل فعل و فاعل مفعول صفت ج. م ج. م صفت

ترجمه: و می‌دانند چگونه گیاه مناسب را برای پیشگیری از بیماری‌های مختلف به کار ببرند.

لا کالبدشکافی: «تَسْتَعْمِلُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إستفعال» و متعدی است. «الْمُنَاسِبَ» اسم فاعل مزید از باب «مُفاعَلة» می‌باشد.

«وَقَايَةِ» مصدر ثلاثی مجرد است. «الْمُخْتَلِفَةِ» اسم از فاعل ثلاثی مزید از باب «إفتعال» و مصدر آن «إختلاف» است.

﴿۴﴾ **و قَدْ ذَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّيِّبَةِ لِكَثِيرٍ مِنَ الثَّبَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَغَيْرِهَا.**

فعل فاعل وابسته مفعول ج. م صفت ج. م صفت معطوف م. الیه

ترجمه: و این حیوانات انسان را به‌خواس بسیاری از گیاهان صحرایی و غیر آن، راهنمایی کرده‌اند.

لا کالبدشکافی: «ذَلَّتْ» فعل ماضی ثلاثی مجرد و متعدی است. (ذَلَّ - يَذُلُّ) «الْخَوَاصِّ» جمع مکسر «الخاصة» و اسم فاعل از ثلاثی مجرد است. «الثَّبَاتِ» جمع مؤنث سالم است و مفرد آن «ثَبَات» می‌باشد، ولی مذکر است در درس یک دهم گفتیم که هر اسمی که به شکل جمع مؤنث سالم جمع بسته شود لزوماً مؤنث نیست.

مثال: اختیار ← اختيارات

(لغات مشابه): «الْبَرَّ: خشکی» را با «الْبَرَّ: نیکی» اشتباه نگیرید.

﴿۵﴾ **إِنْ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاقِهَا لِلْغَةِ خَاصَّةٍ بِهَا، تَمْلِكُ لُغَةً عَامَّةً تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا.**

حرف مشبته اسم «إِنْ» م. الیه ج. م م. الیه ج. م صفت ج. م فعل ج. م م. الیه فعل

ترجمه: بی گمان بیشتر حیوانات، علاوه بر داشتن زبانی مخصوص به خود، یک زبانی عمومی دارند که با آن می‌توانند (منظور) یکدیگر را بفهمند. (باهم تفاهم کنند)

لا کالبدشکافی: «أَغْلَبَ» اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَلَ» است. «إِضَافَةً» مصدر ثلاثی مزید از باب «إفعال» است. (أَضَافَ - يُضِيفُ - إِضَافَةً) «امْتِلَاقَ» مصدر ثلاثی مزید

از باب «إفتعال» می‌باشد. «تَمْلِكُ» فعل مضارع ثلاثی مجرد و متعدی است و خبر برای «إِنْ» است. «عَلَمَةً» اسم فاعل از ثلاثی مجرد است. «تَتَفَاهَمَ» فعل مضارع ثلاثی

مزید از باب «تفاعل» است. «تَسْتَطِيعُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إستفعال» و جمله وصفیه برای «لُغَةً» است.

﴿۶﴾ **فَلْيُغْرَابِ صَوْتُ يُحَدِّثُ بِهِ بَقِيَّةُ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَغِدَ سَرِيعاً عَنْ مَنَاطِقِ الْخَطَرِ، فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَابَةِ.**

خبر مبتدا فعل و فاعل ج. م مفعول م. الیه فعل حال ج. م م. الیه مبتدا خبر (ج. م) م. الیه ج. م م. الیه

ترجمه: پس کلاغ صدایی دارد که با آن به بقیه حیوانات هشدار می‌دهد تا سریع از منطقه خطر دور شوند، پس او مانند جاسوسی از جاسوس‌های جنگل است.

لا کالبدشکافی: «حرف جرّ «لِ» وسط جمله معنای «برای» دارد، ولی لول جمله به معنای مالکیت (داشتن) می‌آید. «يُحَدِّثُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تفعیل» و متعدی

است. ضمناً جمله وصفیه برای «صوت» می‌باشد. «تَبْتَغِدُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إفتعال» و لازم می‌باشد. «مَنَاطِقِ» اسم مکان نیست، چون وزن اسم مکان را ندارد.

﴿۷﴾ **لِلْبَطَّةِ غُدَّةٌ بِالْقَرَبِ مِنْ دَنْبِهَا تَحْتَوِي زَيْتاً خَاصّاً تَنْشُرُهُ عَلَى جَسْمِهَا. فَلَا يَتَأَثَّرُ بِالْمَاءِ.**

خبر مبتدا ج. م ج. م م. الیه فعل و فاعل مفعول صفت فعل و فاعل مفعول ج. م م. الیه فعل ج. م

ترجمه: اردک نزدیک دمش غده‌ای دارد که حاوی روغن خاصی است که آن را روی بدنش پخش می‌کند، پس بدنش از آب تأثیر نمی‌پذیرد.

لا کالبدشکافی: «تَحْتَوِي» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إفتعال» و متعدی است که جمله وصفیه برای «غُدَّة» می‌باشد. از لحاظ ضبط حرکات مراقب باشید

کلمه «زَيْت» صحیح است نه «زَيْت». «تَنْشُرُهُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إفتعال» و متعدی است که جمله وصفیه برای «زَيْتاً» می‌باشد. «يَتَأَثَّرُ» فعل مضارع

ثلاثی مزید از باب «تَفَعَّلَ» و لازم است. (تَأَثَّرَ - يَتَأَثَّرُ - تَأَثَّرَ)

(لغات مشابه): «دَنْبٌ: گناه» / «دَنْبٌ: دم»

تَسْتَطِيعُ الْجِرَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي أَجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا وَهِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرَى فِي أَجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ.
 فعل فاعل فعل وفاعل مفعول م.اليه ج.م صفت فعل مبتدا فعل ج.م صفت

ترجمه: آفتاب پرست می تواند چشمانش را در جهت های مختلف بچرخاند بدون آن که سرش را حرکت دهد در حالی که او می تواند در یک زمان (همزمان)، در دو جهت ببیند.

کالبدشکافی: «تُدیر» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إفعال» و متعدی است. (أدار - يُدير - إدارة) ■ اسامی مثنی و جمع مذکر در حالت اضافه نوشتن حذف می شود. (عینین + ها) «عینها» ■ «أجَاه» مصدر ثلاثی مزید از باب «إففعال» است. ■ «تَحَرَّك» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تفعیل» و متعدی است.

کالبدشکافی: «واحد» عدد اصلی و اسم فاعل از ثلاثی مجرد است. ■ «تَسْتَطِيعُ» خبر «هی» است.

لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ، وَلَكِنَّهَا تُعَوِّضُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ جِهَةٍ.
 فعل فاعل م.اليه حرف مشبّه اسم «إن» خبر «إن» حرف مشبّه اسم «لكن» فعل وفاعل مفعول وابسته ج.م م.اليه م.اليه ج.م م.اليه

ترجمه: چشم جغد حرکت نمی کند، زیرا ثابت است، اما او این نقص را با حرکت دادن سرش در هر جهتی جبران می کند.

کالبدشکافی: «تَتَحَرَّكُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تفعیل» و لازم است. ■ «ثَابِتَةٌ» اسم فاعل از ثلاثی مجرد است. ■ «تُعَوِّضُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تفعیل» و متعدی است، همچنین خبر برای «ولكن» است. ■ «تَحْرِيك» مصدر ثلاثی مزید از باب «تفعیل» است. ■ از نظر حرکت کلمه «جِهَةٌ» صحیح است نه «جَهَةٌ».

و تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِثْلَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَرَجَةً دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ جِسْمَهَا.
 فعل وفاعل فعل وفاعل مفعول م.اليه قيد معطوف قيد فعل وفاعل مفعول م.اليه

ترجمه: و می تواند که سرش را ۲۷۰ درجه بچرخاند بدون آن که بدنش را حرکت دهد.

کالبدشکافی: «سبعین» از اعداد عقود و جمع مذکر سالم است.

لغات



لغات	لغات	لغات	لغات
أحرار: آزادگان «مفرد: حُر»	إمْتِلَاك: داشتن	حَوَلَة: تبدیل کرد	ظَلَام: تاریکی
أَدَار (يُدِير): چرخاند، اداره کرد	إِنْبَعَثَ: فرستاده شد	حُمُق: نادانی	عَوَّض: جبران کرد
أعشاب طَبِيَّة: گیاهان دارویی	بَارَكَ اللَّهُ فَيْك: آفرین بر تو	جِرَاء: آفتاب پرست	قُدْفَى: انداخت، پرتاب کرد
«مفرد: عُشْب طَبِي»	بَالِغًا كَيْدَ الْبَتَّة، حتمًا	دُونَ أَنْ: بی آن که، بدون آن که	قَسَم، قَسَم: تقسیم کرد
أَفْرَزَ: ترشح کرد	بوم، بومة: جغد	دَل: راهنمایی کرد	قَيْد: بند «جمع: قُيُود»
أَنْ تَفْهَمَ: که یکدیگر را بفهمند، تا با	بَرّ: خشکی، صحرا	ذات: دارای	فُجِح: زشتی
یکدیگر به تفاهم برسند	بَرّی: خشکی، زمینی	دَم: نکوهش	فِط: گریه
أَنْ تَرَى: که ببیند	بَط، بَطَّة: اردک	دَنَب: دم «جمع: أَذْنَاب»	لَعِقَ: لیسید
أَنشَدَ: سرود	بَكْتِيرِيَا: باکتری	رُبَمَا: چه بسا	مَلَك: مالک شد، داشت، فرمانروایی کرد
إِضَاعَة: تباه کردن	بَرّ: نیکی	زَيْت: روغن «جمع: زُيُوت»	مُضِي: نورانی
إِضَافَة إِلَى: علاوه بر	تَأَثَّر: تحت تأثیر قرار گرفت	زُؤَار: زائران، زیارت کنندگان «مفرد: زائر»	مُطَهَّر: پاک کننده
إِنَارَة: نورانی کردن، روشن کردن	تَحْتَوِي: در بردارد	سَائِق: راننده	مُنَادِي: صدا کننده، پیام دهنده
إِيتَعَدَ: دور شد	تَحَرَّك: حرکت کرد	سَائِل: مایع، پُرسشگر	نَبَاتَات بَرِّيَّة: گیاهان صحرایی
إِتْجَاه: جهت	تَنْشُر: پخش می کند	سَلَا: حرکت کرد، به راه افتاد	نَدَم: پشیمانی
إِحْتَوَى: دربرداشت	جَدَّ: تلاش کرد	سَكِينَة: آرامش	نَفْس: کسی
إِسْتَطَاعَ: توانست	جُرْح: زخم «جمع: جُرُوح»	سَلَم: صلح، آشتی	وَجَدَ: یافت
إِسْتِفَادَة (تستفید): بهره برد، استفاده کرد	خَذَر: هشدار داد	صُدُور: سینه ها «مفرد: صدر»	وَقَايَة: پیشگیری
إِتْأَمَّ: بهبود یافت	خَرَك: حرکت داد	صَرَّ: زیان «جمع: أَضْرَار»	يَسْتَعِين بِ (استعان): از... یاری می جوید
إِتْقَان: عکس گرفتن	خَطَب: هیزم «جمع: أَحْطَاب»	ضَوْء: نور «جمع: أَضْواء»	يُرِيدُ (أَرَادَ): می خواهد
	خَلِيب: شیر	طَرَد: دور کردن	يُشْر: آسانی



مترادف

متضاد

أَحْسَنَتْ = بارک الله فیک (آفرین بر تو، آفرین)
 اسْتَطَاعَ = قَدَّرَ (توانست)
 بَرَّ = صحراء (بیابان)
 بَنَى = صَنَعَ (ساخت)
 بَرَّ = إْحْسَانَ (نیکی)
 تَحَرَّكَ = سَارَ (حرکت کرد)
 جاهز = حاضر (آماده)
 جَدَّ = سَعَى = حَاوَلَ = اجْتَهَدَ (تلاش کرد)
 حُمِقَ = جَهَلَ (نادانی)
 خِلَالَ = بَيْنَ (میان)
 سَتَرَ = أَخْفَى (پنهان کرد، پوشاند)
 سَكِينَةٌ = هُدُوءٌ (آرامش)
 شَاءَ = طَلَبَ = أَرَادَ (خواست)
 عُشِبَ = نَبَاتَ (گیاه)
 غُصَّةٌ = حُزْنٌ (اندوه)
 قَنَفَ = رَمَى (پرتاب کرد، انداخت)
 مِنْ فَضْلِكَ = رَجَاءٌ (لطفاً)
 نَشَرَ = بَسَطَ (پخش کرد، گستراند)
 نُفَاتَةٌ = زُبَالَةٌ (زباله)

أَغْلَقَ (بست) ≠ فَتَحَ (باز کرد)
 إْحْسَانٌ (خوبی کردن) ≠ إِسَاءَةٌ (بدی کردن)
 اقْتَرَبَ، قَرَّبَ (نزدیک شد) ≠ ابْتَعَدَ، بَعَدَ (دور شد)
 اِلْتَأَمَ (بهبود یافت) ≠ جُرِحَ (زخمی شد)
 بَرَّيَ (خشکی) ≠ مَانَى (آبی، آبی)
 تَحَرَّكَ (حرکت کرد) ≠ تَوَقَّفَ (ایستاد)
 ثَابِتَةٌ (ثابت) ≠ مُتَحَرِّكَةٌ (متحرک)
 حَسَنَةٌ، بَرَّ (نیکی) ≠ سَيِّئَةٌ (بدی)
 كَلَّ (راهنمایی کرد) ≠ أَضَلَّ (گمراه کرد)
 سَائِلٌ (مایع) ≠ جامد (جامد)
 سَتَرَ (پوشاند، مخفی کرد) ≠ أَظْهَرَ (آشکار کرد)
 سَلِمَ، صُلِحَ (صلح، آشتی) ≠ حَزَبَ (جنگ)
 ظَلَامٌ (تاریکی) ≠ ضِيَاءٌ (روشنایی)
 فَارِغٌ (خالی) ≠ مَمْلُوءٌ (پر، لبریز)
 فَرِحَ، مَسْرُورٌ (شاد، خوشحال) ≠ حَزِينٌ، قُبْحٌ (زشتی) ≠ جَمَالٌ (زیبایی)
 مَذَحَ (ستایش) ≠ ذَمَّ (نکوهش)
 مُظْهِرٌ (پاک کننده) ≠ مُلَوِّثٌ (آلوده کننده)

مکروب (غمگین، اندوهگین)

جروح، أجراح ← جُرح (زخم)

نفع (سود) ≠ ضَرَرٌ (زیان)

جَوَاسِيس ← جاسوس (جاسوس)

نَسَى (فراموش کرد) ≠ تَذَكَّرَ (به یاد آورد)

خَزَائِن ← خِزَانَةٌ (انبار)

يُسِرُّ (آسانی) ≠ عُسْرٌ (سختی)

خَوَاصُّ ← خَاصَّةٌ (ویژگی)

جمع‌های مکسر

دُنُوب ← ذَنْبٌ (گناه)

أَحَادِيث ← حَدِيثٌ (حدیث، سخن)

زُؤْلُ ← زَائِرٌ (زیارت کننده)

أَحْرَاء ← حُرٌّ (آزاده)

رُيُوت ← رَيْتٌ (روغن)

أَحْطَاب ← حَطَبٌ (هیزم)

سُؤَاق ← سَائِقٌ (راننده)

أَحْيَاء ← حَيٌّ (زنده)

سُيَاح ← سَائِحٌ (گردشگر)

أَخْبِرُ ← خَبَرٌ (خبر، پیغام)

صُدُور ← صَدْرٌ (سینه)

أَذْنَاب ← ذَنْبٌ (دُم)

طُيُور ← طَائِرٌ (پرنده)

أَسْرَار ← سِرٌّ (راز)

عُلَمَاء ← عَالِمٌ (دانشمند، عالم)

أَصْحَابُ صَحَابَةٍ ← صَاحِبٌ (یار، رفیق)

عُيُون ← عَيْنٌ (چشم، چشمه)

أَضْرَار ← ضَرٌّ (زیان)

عِبَاد ← عَبْدٌ (بنده)

أَضْوَاء ← ضَوْءٌ (نور)

قُبُور ← قَبْرٌ (قبر)

أَعْشَاب ← عُشْبٌ (گیاه)

قُصُور ← قَصْرٌ (کاخ، قصر)

أَعْمَاق ← عُمُقٌ (عمق)

مَصَابِيح ← مِصْبَاحٌ (چراغ)

أَمَاكِن ← مَكَانٌ (مکان)

مُدُن ← مَدِينَةٌ (شهر)

أَمْثَال ← مَثَلٌ (مثال، نمونه)

مُلُوك ← مَلِكٌ (فرمانروا، شاه)

أَمْرَاض ← مَرَضٌ (درد، بیماری)

كِلَاب ← كَلْبٌ (سگ)

أَنْفُس ← نَفْسٌ (خود، نفس)

جملات و اصطلاحات مهم تمارین

- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ: دشمنی انسان عاقل بهتر از دوستی نادان است.
- إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ: از دست دادن فرصت، اندوه است.
- الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ: حسادت خوبی‌ها را می‌خورد همان‌گونه که آتش، هیزم را می‌خورد.
- مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ: خداوند چیزی را برتر از عقل برای بندگان تقسیم نکرده است.
- الدَّنْبُ عَضُوٌّ خَلْفَ جِسْمِ الْحَيَوَانِ يُحَرِّكُهُ غَالِباً لِطَرْدِ الْحَشَرَاتِ: دُم، عضوی در پشت بدن حیوان است که اغلب برای راندن حشرات آن را حرکت می‌دهد.
- لَا يَنْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الزُّوَارِ: فقط تعداد اندکی از زائران به مدائن می‌روند.
- الْيَوْمَ طَائِرٌ يَسْكُنُ فِي الْأَمَاكِنِ الْمَتْرُوكَةِ يَنَامُ فِي النَّهَارِ وَيَخْرُجُ فِي اللَّيْلِ: جغد، پرنده‌ای است که در مکان‌های متروکه زندگی می‌کند، در روز می‌خوابد و در شب خارج می‌شود.
- قَدْ أَتَشَدَّ شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ مَشَاهِدَتِهِمَا إِيوَانَ كَسْرَى: دو شاعر بزرگ دو قصیده هنگام دیدن ایوان کسری سروده‌اند.
- الأعشاب الطَّيِّبَةُ نَبَاتَاتٌ مُفِيدَةٌ لِلْمُعَالَجَةِ نَسْتَفِيدُ مِنْهَا كَالدَّوَاءِ: گیاهان دارویی گیاهان مفیدی برای درمان هستند که از آن‌ها همچون دارو استفاده می‌کنیم.

- لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعاً وَلَا ضَرّاً إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ: من سود و زیانی برای خویش ندارم، مگر آنچه را خدا بخواهد.
- وَضَرَبَ لَنَا مَثَلاً وَ نَسِيَ خَلْقَهُ: و مثالی برای ما زد و آفرینش خود را فراموش کرد.
- النَّدَمُ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ: پشیمانی بر سکوت کردن بهتر از پشیمانی بر سخن گفتن است.
- أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِغْرَاءُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ: بزرگ‌ترین نادانی زیاده‌روی در ستایش و نکوهش است.
- أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ: آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خودتان را فراموش می‌کنید.
- الْعِلْمُ صَيِّدٌ وَ الْكِتَابَةُ قَيْدٌ: دانش، شکار است و نوشتن، به بند در آوردن (آن) است.
- لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا: خداوند کسی را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند.
- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ: دوست‌داشتنی‌ترین بندگان خدا نزد خدا، سودمندترین آن‌ها برای بندگان اوست.
- حَسَنُ الْأَدَبِ يَسْتَرْفِئُ النَّسَبَ: نیکویی ادب (مؤدب بودن) زشتی اصل و نسب را می‌پوشاند.
- بَارَكَ اللَّهُ فَيْكَ! مَعْلُومَاتُكَ كَثِيرَةٌ: آفرین بر تو، معلومات (اطلاعات) تو زیاد است.
- الشَّرْطِيُّ يَحْفَظُ الْأَمْنَ بِالْكِلاَبِ: پلیس، امنیت را با سگ‌ها حفظ می‌کند.

🔑 کلمات کلیدی در صورت سوالات:

- «ل» ناصبه: لام التعلیل، تُبین السبب، بمعنی «حتی»، بمعنی «لکی»، التعلیل، الناصبه
 «ل» امر: لام الأمر، لام توكید علی وقوع الفعل، الطلب للقيام بالعمل، تُرادف تجب،
 لام أمر الغائب، تُكزَم تحقّق الفعل، تدلّ علی التّزوم و الإيجار
 «لا» نهی: الأمر المنفی، التّنهی عن القيام بالعمل، تأكید علی عدم حدوث الفعل

- ۱ اگر این حروف بر سر صیغه‌هایی بیایند که هم ضمیر دارند هم نون باعث حذف نون می‌شوند. (ان ← ا / ون ← وا / ين ← ی) **مثال:** لَيَفْهَمَا / لم يذهبا / لا تحسبى
 ۲ اگر این حروف بر سر صیغه‌های «يَفْعَلْنَ»، «تَفْعَلْنَ» (یعنی ۶ و ۱۲ یا جمع مؤنث) بیایند، بدون تغییر خواهند بود. **مثال:** لا يَذْهَبْنَ / لا تَفْرَحْنَ

ترجمه و تحلیل متن درس «ارحموا ثلاثاً: به سه تن رحم کنید»

﴿ارْحَمُوا عَزِيزًا ذَلَّ، وَ غَنِيًّا افْتَقَرَ، وَ عَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ﴾

فعل و فاعل مفعول فعل معطوف فعل معطوف فعل قيد م.اليه

ترجمه: دلسوزی کنید بر ارجمندی که خوار شده و دارایی که ندار شده و دانایی که میان نادان‌ها تباه شده است.

کالبدشکافی: «ارحموا» فعل امر ثلاثی مجزّد و متعدی است. «ذَلَّ» و «ضَاعَ» فعل ماضی ثلاثی مجزّد، معلوم و لازم می‌باشند. «افْتَقَرَ» فعل ماضی ثلاثی مزید از باب «افْتَعَلَ» و لازم است. «عَالِمٍ» و «جُهَالٍ» (جمع «جاهل») هر دو اسم فاعل از ثلاثی مجزّد می‌باشند. «ذَلَّ» افتقر و ضاع» جمله وصفیه هستند.

﴿اَسْرَ الْمُسْلِمُونَ فِي غَزْوَةِ طِيٍّ سَفَانَةً ابْنَةُ حَاتِمِ الطَّائِي الَّذِي يُضْرَبُ بِهِ الْمَثَلُ فِي الْكَرَمِ وَ لَمَّا ذَهَبَتْ مَعَ الْأَسْرَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص).﴾

فعل فاعل ج.م م.اليه مفعول م.اليه صفت فعل مجهول ج.م نائب فاعل ج.م فعل قيد م.اليه ج.م م.اليه

ترجمه: مسلمانان در جنگ طيء، سفانه دختر حاتم طایی را اسیر کردند که در بخشش به او مثل زده می‌شد و هنگامی که همراه اسیران، نزد رسول خدا رفت.

لغات مشابه: «أَسْرَى: جمع أسير» / «أَسْرَى بِـ: شبانه حرکت داد» / «أُسْرَة: خانواده» / «أَسْرَ: اسیر کرد» / «أُسْرَة ج سریر: تخت‌ها»
کالبدشکافی: «أَسْرَ» فعل ماضی ثلاثی مجزّد و متعدی است. «الْمُسْلِمُونَ» اسم فاعل ثلاثی مزید از باب «إفْعَال» می‌باشد. «طِيٍّ» اسمی «طِيٌّ سَفَانَةٌ حَاتِمٍ» معرفه از نوع اسم علم هستند. «يُضْرَبُ» فعل مضارع ثلاثی مجزّد، متعدی و مجهول است. «الْكَرَمِ» مصدر ثلاثی مجزّد می‌باشد. «ذَهَبَتْ» فعل ماضی ثلاثی مجزّد و لازم می‌باشد.

﴿قَالَتْ لَهُ: إِنَّ أَبِي كَانَ سَيِّدَ قَوْمِهِ، يَفْكُ الْأَسِيرَ وَ يَحْفَظُ الْجَارَ وَ يَحْمِي الْأَهْلَ وَ الْعِرْضَ وَ يَفْرُجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ، وَ يُطْعِمُ الْمِسْكِينَ.﴾

فعل ج.م حرف اسم م.اليه فعل خبر م.اليه م.اليه فعل و مفعول فاعل فعل و مفعول فاعل فعل و مفعول فاعل فعل ج.م فعل و فاعل مفعول مفعول

ترجمه: به او (پیامبر) گفت: همانا پدرم، سرور قومش بود، اسیر را آزاد می‌کرد و همسایه را حفظ می‌کرد و از خانواده و آبرو (ناموس) حمایت می‌کرد و اندوه غمگین را می‌زدود (برطرف می‌کرد) و به تهی دست غذا می‌داد.

کالبدشکافی: اسم «كَلَنَ» ضمیر «هو» مستتر است. «كَانَ سَيِّدٌ» خبر «إِنَّ» است. «يَفْكُ، يَحْفَظُ، يَحْمِي» هر سه فعل مضارع ثلاثی مجزّد و متعدی می‌باشند. «يُفْرَجُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تَفْعِيل» و لازم است. «يُطْعِمُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إفْعَال» و متعدی است. «الْمَكْرُوبِ» اسم مفعول از ثلاثی مجزّد می‌باشد.

﴿وَ يُنْشِرُ السَّلَامَ، وَ يُعِينُ الضَّعِيفَ عَلَى شِدَائِدِ الدَّهْرِ، وَ مَا أَتَاهُ أَحَدٌ فِي حَاجَةٍ، فَزَدَ هُ خَائِبًا. أَنَا ابْنَةُ حَاتِمِ الطَّائِي.﴾

فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل مفعول ج.م م.اليه فعل مفعول فاعل ج.م فعل و فاعل مفعول مبتدا خبر م.اليه

ترجمه: و صلح را می‌گستراند (منتشر می‌کرد) و ناتوان را بر سختی‌های روزگار یاری می‌کرد و کسی نزد او با خواسته‌ای نیامد که او را ناامید بر گرداند (برگردانده باشد) من دختر حاتم طایی هستم.
کالبدشکافی: «يُنْشِرُ» فعل مضارع ثلاثی مجزّد و متعدی است. «يُعِينُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إفْعَال» و متعدی می‌باشد. «أَتَى» فعل ماضی ثلاثی مجزّد و متعدی هستند. «خَائِبًا» اسم فاعل ثلاثی مجزّد است. «زَدَ» فعل ماضی ثلاثی مجزّد و متعدی است.

﴿فَقَالَ النَّبِيُّ: «هَذِهِ صِفَاتُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا؛ أَتْرَكُوا هَٰذَا كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ وَ اللَّهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.﴾

فعل فاعل مبتدا خبر م.اليه فعل و فاعل مفعول حرف اسم م.اليه فعل فعل و فاعل مفعول م.اليه مبتدا فعل و فاعل مفعول م.اليه

ترجمه: پس پیامبر (ص) فرمود: «به راستی این صفت‌های مؤمنان است؛ او را رها کنید؛ زیرا پدرش، بزرگواری‌های اخلاق را دوست می‌داشت و خداوند، بزرگواری‌های اخلاق را دوست دارد.»
کالبدشکافی: «الْمُؤْمِنِينَ» اسم فاعل ثلاثی مزید از باب «إفْعَال» است. «حَقًّا» مصدر ثلاثی مجزّد است. «كَانَ يُحِبُّ» خبر «إِنَّ» است. «يُحِبُّ» (اولی) خبر «كَلَنَ» و اسم «كَلَنَ» ضمیر «هو» مستتر است. «أَتْرَكُوا» فعل امر ثلاثی مجزّد و متعدی است. «يُحِبُّ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إفْعَال» و متعدی است. «مَكَارِمَ» جمع «مَكْرَمَة» است و با این که بر وزن «مَفَاعِل» می‌باشد، ولی اسم مکان نیست؛ زیرا معنای مکان نمی‌دهد. «يُحِبُّ» (دومی) خبر «اللَّهُ» است.

﴿ثُمَّ قَالَ: «ارْحَمُوا عَزِيزًا ذَلَّ، وَ غَنِيًّا افْتَقَرَ، وَ عَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ.﴾

﴿فَلَمَّا أَطْلَقَ هَٰذَا النَّبِيُّ (ص) رَجَعَتْ إِلَى أَخِيهَا «عَدِيٍّ». وَ هُوَ رَئِيسُ قَوْمِهِ بَعْدَ وَفَاةِ أَبِيهِ، فَقَالَتْ لَهُ.﴾

فعل مفعول فاعل فعل ج.م م.اليه مبتدا خبر م.اليه م.اليه فعل قيد م.اليه م.اليه فعل ج.م

ترجمه: پس هنگامی که پیامبر (ص) او را رها کرد، به سوی برادرش عدی بازگشت. در حالی که او پس از مرگ پدرش، رئیس قومش بود؛ پس (سفانه) به او گفت.
کالبدشکافی: «أَطْلَقَ» فعل ماضی ثلاثی مزید از باب «إفْعَال» و متعدی است. «رَجَعَتْ» فعل ماضی ثلاثی مجزّد و لازم می‌باشد. «عَدِيٍّ» اسم علم است. «هُوَ رَئِيسُ قَوْمِهِ» جمله حالیه است.

﴿يَا أَخِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَٰذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي. رَأَيْتُهُ يُحِبُّ الْفَقِيرَ، وَ يَفْكُ الْأَسِيرَ.﴾

منادا م.اليه حرف اسم «إِنَّ» فعل و فاعل مفعول ج.م وابسته فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل مفعول

ترجمه: ای برادرم، همانا من ویژگی‌هایی از این مرد دیدم که از آن‌ها خوشم آمد. او را دیدم که فقیر را دوست می‌داشت و اسیر را رها می‌کرد.
کالبدشکافی: «رَأَيْتُ» فعل ماضی ثلاثی مجزّد، متعدی و خبر «إِنَّ» است. «تُعْجِبُنِي» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إفْعَال» و متعدی است. «نُون» آخر آن، وقایه می‌باشد و در ضمن جمله وصفیه برای اسم نکره «خِصَالًا» می‌باشد.

و يَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَيَعْرِفُ قَدْرَ الْكَبِيرِ، وَ مَا رَأَيْتُ أَجْوَدَ وَلَا أَكْرَمَ مِنْهُ.

فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل مفعول م. الیه فعل و فاعل مفعول معطوف ج. م

ترجمه: و به کوچک رحم می‌کرد و قدر (ارزش) بزرگ را می‌دانست و بخشنده‌تر و بزرگوarter از او ندیدم.

کالبدشکافی: «يَرْحَمُ يَعْرِفُ» فعل مضارع ثلاثی مجرد و متعدی می‌باشند. «أَجْوَدُ» و «أَكْرَمُ» اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَل» هستند.

فَجَاءَ عَدِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَسْلَمَ وَ أَسْلَمَتْ قَبِيلَةُ طِيٍّ كُلُّهَا بَعْدَ مَا أَمَرَ النَّبِيُّ بِإِطْلَاقِ أَسْرَاهُمْ.

فعل فاعل ج. م م. الیه فعل فاعل ج. م قید فعل فاعل م. الیه

ترجمه: پس عدی به سوی فرستاده خدا آمد و مسلمان شد و سقانه هم مسلمان شد و همه قبیله طیه بعد از این که پیامبر (ص) دستور آزادی اسیرانشان را داد، مسلمان شدند (اسلام آوردند).

کالبدشکافی: «جاءَ» فعل ماضی ثلاثی مجرد و لازم است. «أَسْلَمَ» فعل ماضی ثلاثی مزید از باب «إِفعال» و لازم می‌باشد. «أَمَرَ» فعل ماضی ثلاثی مجرد و متعدی است. «إِطلاق» مصدر ثلاثی مزید از باب «إِفعال» می‌باشد.

الدَّفْترُ الْخَامِسُ مِنَ الْمَثْنَوِي الْمَعْنَوِي لِـ «مَوْلَانَا جَلَالِ الدِّينِ»

صفت ج. م صفت ج. م

ترجمه: دفتر پنجم از مثنوی معنوی متعلق به مولانا جلال الدین

گفت پیغمبر که رحم آرید بر

ترجمه: جان کسی که ثروتمند بوده است و فقیر شده.

جَانٍ مِّنْ كَانٍ غَنِيًّا فَافْتَقَر

م. الیه فعل ناقصه خبر کان فعل

کالبدشکافی: اسم «کان» ضمیر «هو» مستتر است. «افْتَقَرَ» فعل ماضی ثلاثی مزید لازم از باب «إِفْتِعال» است.

وَالَّذِي كَانَ عَزِيْزًا فَاحْتَقَرَ أَوْ صَفِيًّا عَالِمًا بَيْنَ الْمُضَرِّ

خبر کان فعل مجهول م. الیه صفت قید م. الیه

ترجمه: و کسی که عزیز بوده است و خوار شده یا انسان برگزیده دانایی که بین قوم مضر (گروه نادانان) است.

کالبدشکافی: اسم «کان» ضمیر «هو» مستتر است. «اِحْتَقَرَ» فعل ماضی مجهول متعدی و ثلاثی مزید از باب «إِفْتِعال» است. «الْمُضَرُّ» معرفه از نوع علم است.

گفت پیغمبر که با این سه گروه

آن که او بعد از رئیس‌ی خوار شد

و آن سوم آن عالمی کاندر جهان

رحم آرید از زسنگید و زکوه

و آن توانگر هم که بی دینار رشد

مبتلا گردد میسران ابلهان

لغت‌ها



پایه
۱۱

لغات

أَمَنَ (يُؤْمِنُ): ایمان آورد، ایمن کرد

أَجَرَ: مُزِد «جمع: أجور»

أَجْوَدَ: بخشنده‌تر، بخشنده‌ترین

أَسَرَ (يَأْسِرُ): اسیر کرد

أَسْرَى: اسیران «مفرد: أسير»

أَسْلَمَ (يُسْلِمُ): اسلام آورد، مسلمان شد

أَطْلَقَ (يُطْلِقُ): رها کرد

أَهْلَ: خانواده

أَحْتَقَرَ: خوار شد

اِفْتَقَرَ (يَفْتَقِرُ): فقیر شد

بَتِّينَا: ساختیم

جَامِعَةً: دانشگاه

جُوعَ: گرسنگی

خَائِبَ: ناامید

خَصْلَةً: ویژگی «جمع: خِصال»

ذو سَعَةٍ: توانمند

ذَلَّ (يَذُلُّ): خوار شد

رَدَّ (يَرُدُّ): برگردانید

سَابِقَ: پیش‌تاز «جمع: سُباق»

سَعَةً: توانمندی

سَلَامَ: آشتی، صلح

ذو سَعَةٍ: توانمند

شَدَائِدَ: سختی‌ها

صَفَى: برگزیده «جمع: أَصْفِيَاء»

صَمَدَ: بی‌نیاز

ضَاعَ (يَضِيعُ): تباہ شد، گم شد

عَرَضَ: ناموس، آبرو «جمع: أغراض»

غَفْلَةً: خفتگان، آنان که به خواب

سبک فرو رفته‌اند «مفرد: غافى»

فَرَعَ: رشته «جمع: فُرُوع»

فُكَّ (يُفَكُّ): باز کرد، رها کرد

لا تَزَالُ: پیوسته

مَكْرُوبَ: اندوهگین

مَكْرَمَةً: بزرگواری «جمع: مَكْرِم»

مُلْكَ: پادشاهی

مُنَى: آرزوها «مفرد: مُنْيَةٌ، أُمْنِيَّة»

وَثَائِقَ: اسناد «مفرد: وَثِيقَةٌ»

وَلَدَ: زایید

كَفَّ الْقَدْرَ: دست سرنوشت

كُفُوَ: هم‌تا «جمع: أَكْفَاء»

يَخْمِي (يَخْمِنُ): پشتیبانی می‌کند،

نگهداری می‌کند

يُطْعِمُ: خوراک می‌دهد

يُعِينُ (أَعَانَ): کمک می‌کند

يُفَرِّجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ: اندوه‌غم‌گین‌رامی‌زداید

متضاد

بَعَثَ = أَرْسَلَ (فرستاد)

خَائِبَ = مَأْيُوس (ناامید)

خَصْلَةً = مَيِّزَةٌ = خَصِيصَةٌ (ویژگی، خصوصیت)

ذو سَعَةٍ = قَادِر = مُقْتَدِر (توانا)

رَجَعَ = عَادَ (برگشت)

سَلَامَ = صَلَحَ = سَلِمَ (آشتی)

شَدَائِدَ = صِعَابَ = مُصَاعِبَ (سختی‌ها)

صَفَى = مُنْتَخَبَ (برگزیده)

فُكَّ = أَطْلَقَ = أَعْتَقَ (آزاد کرد، رها کرد)

لا تَزَالُ = دَائِمًا (پیوسته)

مَكْرُوبَ = مَحْزُون (غم‌گین)

مِسْكِينٍ = فَقِيرٍ = مُحْتَاج (بی‌نوا، فقیر)

كَرْبَ = حُزْنَ (اندوه، غم)

يُعِينُ = يَنْصُرُ = يُسَاعِدُ (یاری می‌کند)

متضاد

آتَى (داد) ≠ أَخَذَ (گرفت)

أسير (اسیر) ≠ حُرَّ (آزاد)

أَغْلَقَ (بست) ≠ فَتَحَ (باز کرد)

خَائِبَ (ناامید) ≠ وَاجِبٍ (امیدوار)

جاءَ، آتَى (آمد) ≠ رَجَعَ (برگشت)

حُزْنَ، كَرْبَ (غم) ≠ فَرَحَ (شادی)

سَلَامَ (آشتی) ≠ حَرْبَ (جنگ)

خَوْفَ (ترس) ≠ رَجَاءَ (امید)

ضَاعَ (گم شد) ≠ وَجَدَ (پیدا شد)

غَنَى (ثروتمند) ≠ فَقِيرَ (نیازمند، ندار)

جمع‌های مکسر

أَسْرَى ← أسير (اسیر)

أَصْفِيَاءَ ← صَفَى (برگزیده)

أَعْرَاضَ ← عَرَضَ (آبرو، ناموس)

أَقْرِبَاءَ ← قَرِيبَ (نزدیک)

أَنْظَارَ ← نَظَرَ (نگاه)

أَعْرَابَ ← عَرَبَ (بادیه‌نشین، عرب)

أَجُورَ ← أَجَرَ (مزد)

أَكْفَاءَ ← كُفُوَ (هم‌تا)

بَرَامِجَ ← بَرَنَاجَ (برنامه)

جُهَالَ ← جَاهِلَ (نادان)

حَقَائِبَ ← حَقِيصَةَ (چمدان، کیف)

خِصَالَ ← خَصْلَةً (ویژگی)

رُسُلَ ← رَسُولَ (فرستاده)

سُبُلَ ← سَبِيلَ (پیش‌تاز)

شَدَائِدَ ← شَدِيدَةً (سختی)

غَفْلَةً ← غَافَى (خفتگان)

فَرَائِضَ ← فَرِيضَةً (واجب)

فُرُوعَ ← فَرْعَ (رشته)

مَكَارِمَ ← مَكْرَمَةً (بزرگواری)

مُنِيَّةَ ← مَنَى (آرزو)

وَثَائِقَ ← وَثِيقَةً (سند)

أَنْفُسَ ← نَفْسَ (جان، خود)

جملات و اصطلاحات مهم تمارین

- ۱ یَخْرُجُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ مِنَ الْغِلَافِ خُرُوجاً عَجِيباً: ماهی دفن شده به صورت عجیبی از پوشش خارج می شود.
- ۲ تُعَدُّ النُّفَايَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ تَهْدِيداً لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ: زباله های صنعتی تهدیدی برای نظام طبیعت به شمار می رود.
- ۳ الْخَيْرُ عَالَمٌ مُتَخَصِّصٌ بِأُمُورٍ مِهْنَةٍ أَوْ عَمَلٍ أَوْ بَرْنَامَجٍ: کارشناس، عالمی متخصص به امور یک شغل یا یک حرفه یا یک برنامه می باشد.
- ۴ قَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادَّةٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا: به من (خبر) رسید که مردی از مردان بصره، تو را به سفره مهمانی ای فراخوانده و تو به سوی آن شتافتی.
- ۵ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلِهِمْ مَجْنُوءٌ وَ عَنْهُمْ مَدْعُوٌّ: گمان نمی کردم که مهمانی مردمی را بپذیری که تهی دستشان رانده و ثروتمندشان دعوت شده است.
- ۶ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامٌ يَقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ: هر رهرویی پیشوایی دارد که از او پیروی می کند و از نور دانشش روشنی می جوید.
- ۷ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ: با پارسایی و تلاش و پاکدامنی و درستی، مرا یاری کنید.
- ۸ لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ: هیچ چیزی شایسته تر از زبان به زندان نیست.
- ۹ مَنْ لَمْ يُؤَدِّبْهُ الْوَالِدَانِ صَغِيرًا يُؤَدِّبُهُ الزَّمَنُ: هر کس، پدر و مادر در کودکی او را ادب نکنند، روزگار او را ادب می کند.
- ۱۰ يَهْتَمُّ الْمَوْاطِنُ الْفَهِيمُ بِنِظَافَةِ الْبَيْتَةِ اِهْتِمَامًا بِالْغَا: شهروند فهیمه به نظافت محیط زیست بسیار اهمیت می دهد (اهتمام می ورزد).
- ۱۱ يَرَى الْمُتَشَانِمُ الصُّعُوبَةَ فِي كُلِّ فُرْصَةٍ: فرد بدبین در هر فرصتی، سختی را می بیند.
- ۱۲ الْمُتَفَائِلُ يَرَى الْفُرْصَةَ فِي كُلِّ صُعُوبَةٍ: فرد خوش بین در هر سختی ای، فرصت را می بیند.
- ۱۳ لَا يُتْرَكُ الصَّدِيقُ بِسَبَبِ زَلَّةٍ أَوْ عَيْبٍ فِيهِ: دوست به علت لغزش یا عیبی که در اوست رها نمی شود.
- ۱۴ بَعْضُ الطُّيُورِ قَدْ تَلَجَّأَ إِلَى حَيْلٍ لَطَرْدٍ مُفْتَرِسِهَا عَنْ عُشِّهَا: گاهی برخی پرندگان برای دور کردن شکارچی شان از لانه خود به چاره اندیشی هایی پناه می برند.
- ۱۵ يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ: در مقابل او وانمود می کند که بالش شکسته است.
- ۱۶ يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ مِنْ عُشِّهِ: پرنده از نیرنگ زدن به دشمن و دور شدنش از لانه اش مطمئن می شود.
- ۱۷ ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾: همانا ما قرآن را بر تو یقیناً نازل کردیم.
- ۱۸ يَعِيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ: خسیس در دنیا همچون فقیران زندگی می کند.
- ۱۹ يَسْتُرُ هَذَا السَّمَكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَةِ: این ماهی هنگام خشکی (خشکسالی) خودش را در پوششی از مواد مخاطی پنهان می کند.
- ۲۰ الصَّيَادُونَ يَذْهَبُونَ إِلَى مَكَانٍ اخْتِفَانِهِ قَبْلَ نُزُولِ الْمَطَرِ وَ يَخْفِرُونَ التُّرَابَ الْجَفَّ لَصَيْدِهِ: صیادان قبل از بارش باران به مکان مخفی شدن آن می روند و خاک خشک را برای شکار او می کنند.
- ۲۱ تَدْخُلُ الْإِنْسَانُ فِي أُمُورِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى اخْتِلَالِ تَوَازُنِهَا: دخالت انسان در امور طبیعت منجر به مختل شدن توازن و تعادل آن (طبیعت) می شود.
- ۲۲ الْخَضِرَاوَاتُ أَنْوَاعٌ مِنَ النَّبَاتَاتِ الَّتِي يَتَغَذَّى الْإِنْسَانُ بِهَا: سبزیجات، انواعی از گیاهانی است که انسان به وسیله آن تغذیه می کند.
- ۲۳ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ: ماهی دفن شده خودش را زیر گل دفن می کند، سپس بیشتر از یک سال، عمیق می خوابد.



توقعات احتمالی شما

۴- سؤالات آن کافی، استاندارد، جدید، شناسنامه‌دار و دارای طبقه‌بندی و تیپ‌بندی مناسب و دقیق باشد.

و تمام تست‌های کنکورهای سال‌های اخیر تا ۱۴۰۳ را در همه رشته‌ها (انسانی، تجربی، ریاضی، هنر، زبان، خارج و...) در بر بگیرد. چون شما در بازه‌های زمانی مختلف نیاز به تست دارید! (سرکلاس، در منزل برای تمرین، قبل از آزمون‌های آزمایشی، برای دوران جمع‌بندی و...) پس اگر کتاب تستتان، سؤالات کمی داشته باشد مجبور می‌شوید در ادامه، مجدداً هزینه کنید و کتاب بخرید، به همین خاطر در کتاب مهر و ماه، ۳۵۰۰ تست جدید، جامع و استاندارد در موضوعات و تیپ‌بندی‌های مختلف منتظر شماست.

در ادامه چند نمونه صفحات از سؤالات مهر و ماه را در مباحث و درس‌های مختلف با هم می‌بینیم.



نمونه سوالات ترجمه و تعريب



(خارج انسانی ۱۱۴۰۱)

۱۱۲۴. «إِيَّاكَ وَالشَّيْءَ؛ فَإِنَّ السَّبَّ مِنْ أَسْوَأِ الْعَادَاتِ؛ وَالشَّاتِمَ هُوَ الَّذِي يُسِيءُ إِلَى نَفْسِهِ وَبِهَذَا الْعَمَلِ يُبْعَدُ الْآخِرِينَ عَنْهُ!»:

- ۱) برحذر باش از دشنام، بدگویی از بدترین عادت‌ها است و دشنام‌دهنده به خود بد می‌کند و با این کار دیگران را از دور می‌شوند!
- ۲) هشدار می‌دهم تو را از دشنام زیرا بدگویی از زشت‌ترین عادت‌ها است و بدگو به خویشتن بدی می‌کند و دیگران را از خود دور خواهد کرد!
- ۳) تو را از دشنام دادن هشدار می‌دهم که بدترین عادت است و دشنام‌گوی همان است که به خویشتن بدی کرده و با این عمل دیگران را از خود دور می‌کند!
- ۴) تو را از دشنام دادن برحذر می‌دارم، زیرا دشنام‌دادن از بدترین عادت‌ها است و دشنام‌گوی کسی است که به خود بدی می‌کند و با این عمل دیگران را از خود دور می‌سازد!

(خارج معارف ۱۱۴۰۰)

۱۱۲۵. «قَدْ أَثَبْتُ وَجُودَ الْإِنْفَاقِ أَنَّ هُنَاكَ فِي قَلْبِ الْأَحْجَارِ طَرِيقاً أَيْضاً، وَنَحْنُ لَسْنَا أَصْعَبُ مِنَ الْحَجَرِ، فَلَا نِيَاشُ!»: وجود تونل‌ها

- ۱) ثابت کردند در دل سنگ‌ها هم، راه وجود دارد، و ما سخت‌تر از آن‌ها نیستیم، پس ناامید نمی‌شویم!
- ۲) ثابت کرده است که در دل سنگ‌ها هم راهی وجود دارد، و ما سخت‌تر از سنگ نیستیم، پس نباید ناامید شویم!
- ۳) اثبات کرده‌اند که در درون صخره‌ها هم راه‌هایی هست، در حالی که ما سخت‌تر از سنگ نیستیم، پس مایوس نشویم!
- ۴) اثبات کردند که راه‌هایی در درون سنگ‌ها وجود دارد، حال آن‌که ما از آن سخت‌تر نیستیم، پس باید مایوس نشویم!

(انسانی ۱۱۴۰۲)

۱۱۲۶. «قَدْ تَجَرَّيْ كَلِمَاتُ عَلَيَّ الْأُسَيْنَا وَأَقْلَامُنَا وَلَهَا مَعَانٍ مُفِيدَةٌ وَجَمِيلَةٌ وَلَكِنْ لَا نَعْمَلُ بِهَا، فَلَا تَقْدِرُ أَنْ تُسَاعِدَنَا فِي الْحَيَاةِ!»:

- ۱) قطعاً کلماتی بر زبان‌ها و قلم‌هایمان جاری می‌شوند که با وجود مفاهیم سودمند و زیبا به آن‌ها عمل نمی‌کنیم، لذا قادر نیستند ما را در زندگی مان یاری کنند!
- ۲) گاه کلماتی را بر زبان‌ها و قلم‌های خود جاری می‌سازیم که مفاهیمی مفید و زیبا دارند با این حال در زندگی نمی‌توانند ما را کمک کنند، زیرا به آن‌ها عمل نمی‌کنیم!
- ۳) گاهی کلماتی بر زبان‌ها و قلم‌هایمان جاری می‌شوند که معانی مفید و زیبایی دارند ولی به آن‌ها عمل نمی‌کنیم، لذا نمی‌توانند در زندگی به ما کمک کنند!
- ۴) بی‌شک کلماتی را که بر زبان‌ها و قلم‌های خود جاری می‌کنیم معنی‌های سودمند و زیبایی دارند اما بدان عمل نمی‌کنیم، لذا نمی‌توانیم در زندگی از آن‌ها یاری بخواهیم!

۱۱۲۷. «إِيَّاكَ وَالْحِرْصَ فَإِنَّهُ يُمَرِّرُ عَيْشَكَ وَإِنْ تَكْثُرَ ثَرْوَتُكَ!»:

- ۱) از طمع کار بپرهیز، چون زندگی‌ات را تلخ کرده ولی دارایی‌ات را زیاد می‌کند!
- ۲) از آزمندی بپرهیز کن، زیرا زندگی‌ات را تلخ می‌کند اگرچه ثروت زیاد شود!
- ۳) بر تو باد طمع نکردن، زیرا با این‌که ثروت زیاد می‌شود ولی زندگی برایت تلخ می‌گردد!
- ۴) تو باید از طمع بپرهیزی، چون زندگی‌ات تلخ شده و ثروت افزایش می‌یابد!

(خارج انسانی ۱۱۴۰۱)

۱۱۲۸. «هَذِهِ الْمَرْأَةُ نَمُودَجُ بَيْنَ الْمُسْتَشْرِقِينَ، إِنَّهَا قَدْ حَاوَلَتْ طَوْلَ عُمرِهَا لِبْنَاءِ جَسْرِ بَيْنَ الثَّقَافَاتِ الْإِنْسَانِيَّةِ!»:

- ۱) این زن الگویی است در میان مستشرقین، او طول عمرش را در برپایی پل میان تمدن‌های انسانی تلاش کرده است!
- ۲) این زن میان مستشرقان الگو است، او قطعاً طول عمرش را برای بنای پلی میان فرهنگ‌های انسانی تلاش کرده است!
- ۳) این زن بین شرق‌شناسان نمونه‌ای ست، وی در طول عمر خود به خاطر برپا کردن پل بین فرهنگ‌های انسانی تلاش کرده است!
- ۴) این زن در میان خاورشناسان نمونه است، او در طول عمرش برای ساختن پلی بین فرهنگ‌های انسانی تلاش کرده است!

(خارج انسانی ۱۱۴۰۹)

۱۱۲۹. «مَا فَهَمْتُ لِمَاذَا هَجَرْنِي أَحَبَّتِي وَفَرَحُوا عُذَاتِي، وَأَنَا كُنْتُ أَحَبُّهُمْ دَائِماً وَأَرْجُوهُمْ فِي حَيَاتِي!»:

- ۱) نفهمیدم چرا دوستانم از من جدا شدند و دشمنانم را شاد کردند، در حالی که من همیشه آن‌ها را دوست می‌داشتم و در زندگی به آن‌ها امیدوار می‌بودم!
- ۲) چیزی که نفهمیدم این است که چرا دوستانم رهایم کردند و دشمنانم شاد شدند، حال آن‌که همیشه دوستشان می‌دارم و در زندگی به آن‌ها امیدوارم!
- ۳) آنچه نفهمیدم این بود که چرا دوستانم از من جدا شده دشمنانم را شاد کردند، و من دائماً آن‌ها را دوست داشته و به آن‌ها در زندگی امید دارم!
- ۴) نمی‌فهمم چطور دوستانم از من جدا شدند و دشمنانم را شاد کردند، وقتی که همیشه دوستشان داشته و در زندگی به آن‌ها امید داشتم!

(معارف ۱۱۴۰۳)

۱۱۳۰. «إِيَّاكُمْ وَالتَّفَاخَرَ؛ إِنَّمَا يَتَفَاخَرُ مَنْ يَشْعُرُ بِنَقْصٍ فِي مَجَالٍ فَيَقُومُ بِهَذَا الْعَمَلِ لِيُخْفِيَ ضَعْفَهُ!»:

- ۱) دوری کردن از فخر فروشی لازم است؛ تنها آن کسی که در یک زمینه‌ای کمبود احساس کند، فخر فروشی می‌کند، و این اقدام را انجام می‌دهد تا ضعفش پنهان شود!
- ۲) به شما هشدار می‌دهم فخر فروشی نکنید؛ اگر کسی فقط در یک زمینه احساس کمبود کند به دیگران فخر می‌فروشد و اقدام به این کار می‌کند تا ضعفش مخفی شود!
- ۳) از تفاخر به دیگران دوری کنید؛ هر کس تنها در یک زمینه کمبودی را حس کند به دیگران فخر می‌فروشد، آنچنان که به خاطر مخفی شدن ضعفش این کار را انجام می‌دهد!
- ۴) از فخر فروشی به یکدیگر اجتناب کنید؛ فقط کسی فخر فروشی می‌کند که در زمینه‌ای احساس کمبود می‌نماید و به خاطر اینکه ضعفش را پنهان کند به این کار اقدام می‌نماید!

(تجربی ۱۱۴۰۰)

۱۱۳۱. «عَيُونَ الْخَفَاشِ يَفْتَحُهَا ظِلَامُ اللَّيْلِ عِنْدَمَا يُبْسِطُ عَلَى كُلِّ الْأَشْيَاءِ، وَتُغْلِقُهَا ضِيَاءُ الشَّمْسِ الَّتِي نَجِدُ طَرِيقَنَا بِنُورِهَا!»:

- ۱) با تاریکی شب که بر همه چیز گسترده است چشمان خفاش باز می‌شود، و نور خورشید که با روشنی آن راه خود را می‌یابیم آن‌ها را می‌بندد!
- ۲) تاریک بودن شب که بر همه چیزها گسترده است چشمان خفاش را باز می‌کند، و روشنی خورشید که نورش هدایت‌مان می‌کند آن‌ها را می‌بندد!
- ۳) چشمان خفاش را تاریکی‌های شبانه که بر همه چیز گسترده می‌شود باز می‌نماید، و روشنایی خورشید که به وسیله نور آن هدایت می‌یابیم آن‌ها را می‌بندد!
- ۴) چشمان خفاش را تاریکی شب هنگامی که بر همه چیزها گسترده می‌شود باز می‌کند، و نور خورشید که با روشنایی آن راه خود را می‌یابیم آن‌ها را می‌بندد!

۱۳۹۳. عَيْنُ الْخَطَا:

(انسانی ۱۴۰۲)

- ۱) عند الشَّدائد حَسْبُكَ أَنْ تُصْبِرَ فَسْتَرَى أَنَّهُ لَنْ يَبْقَى أَثَرُ مِنْهَا! هنگام گرفتاری‌ها کافی است که صبر کنی، در نتیجه خواهی دید که اثری از آن‌ها نخواهد ماند!
- ۲) مَنْ شَعَرَ بِالْحَسَدِ ضِدَّ زَمِيلِهِ فَقَدْ اعْتَرَفَ بِأَنَّ الزَّمِيلَ أَفْضَلُ مِنْهُ! هرکس نسبت به دوستش احساس حسادت کند اعتراف کرده است که از آن دوست برتر است!
- ۳) لَيْسَ غَرِيباً أَنَّ الْقَوْلَ الْحَسَنَ كَصَدَقَةٍ يَنْتَفِعُ بِهَا جَمِيعُ النَّاسِ! عجیب نیست که کلام خوب چون صدقه‌ای است که همه مردم از آن سود می‌برند!
- ۴) إِنْ الرِّغْبَاتُ يُمَكِّنُ أَنْ تَجْزِنَا إِلَى طَرِيقٍ مُخْتَلِفَةٍ تَبْعِدُنَا عَنِ الْهَدَفِ! تمایلات ممکن است ما را به راه‌های مختلفی بکشاند که ما را از هدف دور می‌سازد!

۱۳۹۴. عَيْنُ الصَّحِيح:

(معارف ۱۴۰۳)

- ۱) إِنَّمَا الشَّخْصُ الَّذِي لَا يَزَالُ فِي حَيَاتِكَ هُوَ نَفْسُكَ، فَرَأَيْتَ دَائِماً! کسی که همیشه در زندگی‌ات است فقط خودت می‌باشی، پس همیشه از آن مواظبت کن!
- ۲) إِنْ أَكْثَرَ الْعِبَادِ خَوْفاً عَلَى فَقْدَانِ الْمَالِ يَلْجِئُونَ إِلَى الظُّلْمِ! بیشترین بندگان آنکه به خاطر از دست دادن ثروت می‌ترسند، به ظلم پناه می‌برند!
- ۳) أَكْبَرُ عَدُوِّ هَدْوِ الْإِنْسَانِ هُوَ أَنْ يَقِيسَ نَفْسَهُ بِالْآخِرِينَ! مقایسه کردن انسان با دیگری بزرگ‌ترین دشمن آرامش اوست!
- ۴) إِنْ الشَّكَّ يَذْهَبُ عَنَّا الْعَزَمُ حَتَّى لَا نَصِلَ إِلَى آمَالِنَا فِي وَقْتِهِ! تصمیم ما را فقط تردید از بین می‌برد تا به موقع به آرزوهایمان نرسیم!

۱۳۹۵. عَيْنُ الْخَطَا:

(تجربی ۱۴۰۰)

- ۱) اجعل فشلك بدايةً جديدةً لنجاحك! شکست را آغازی نو برای موفقیت خود قرار بده!
- ۲) إِذَا عَزَمْتَ أَنْ تَبْدَأَ عَمَلًا فَإِنَّكَ قَدْ قَطَعْتَ نَصْفَ الطَّرِيقِ! هرگاه تصمیم به انجام دادن کاری گرفتی، نیمی از راه را پیمودی!
- ۳) إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَمْلَأَ دَقَائِقَ حَيَاتِكَ بِالْعَمَلِ الْمُفِيدِ نَجَحْتَ! اگر بتوانی دقایق زندگی خود را با عمل مفید پُر کنی، موفق می‌شوی!
- ۴) طَلَبُ التَّلَامِيذِ مِنَ الْمَدِيرِ أَنْ يُؤَجِّلَ الْامْتِحَانَاتِ لِأَسْبُوعَيْنِ آخِرِينَ! دانش آموزان از مدیر خواستند که امتحانات را برای دو هفته دیگر به تأخیر بیندازد!

۱۳۹۶. عَيْنُ الْخَطَا:

(انسانی ۱۴۰۱)

- ۱) إِلَهِي! اهْدِنَا إِلَى سَبِيلِ أَنْبِيَائِكَ الْأَصْفِيَاءِ! خداوندا، ما را به راه پیامبران برگزیده‌ات هدایت نمای!
- ۲) أَدْعُو أَنْ أَعِيشَ عَزِيزاً وَلَا أَمُوتَ ذَلِيلاً! دعا می‌کنم که با عزت زندگی کنم و با ذلت نمیرم!
- ۳) إِذَا أَسَاءَ أَحَدٌ إِلَيْكَ فَلَا تُعَامِلْهُ بِالْمِثْلِ! اگر کسی به تو بدی کرد، پس با او معامله به مثل نکن!
- ۴) إِذَا أَرَادَ الْإِنْسَانُ أَنْ يَهْتَدِيَ فَلْيَتَّبِعْ أَوَامِرَ رَبِّهِ! اگر انسان بخواهد که هدایت شود، از دستورات پروردگارش، پیروی می‌کند!

۱۳۹۷. عَيْنُ الْخَطَا:

(انسانی ۱۴۰۱)

- ۱) الْمَرْءُ الْقَوِيُّ يَعْمَلُ وَالضَّعِيفُ يَتَمَتَّى! انسان نیرومند عمل می‌کند و انسان ضعیف آرزو می‌کند!
- ۲) الْحَيَاةُ بِلَا عَمَلٍ كَثَقُلَ يُحْمَلُهُ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ! زندگی بدون عمل چون بار سنگینی است که انسان آن را بر خود تحمیل می‌کند!
- ۳) عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ نَقَادِينَ لِلْكَلَامِ حَتَّى نَأْخُذَ كَلِمَةَ الْحَقِّ مِنْ أَيْ شَخْصٍ! ما باید از نقدکنندگان سخن باشیم تا سخن حق را از افراد گرفته باشیم!
- ۴) الْمَعْرِفَةُ كَالشَّجَرَةِ لَا تُصَغَّرُ يَوْماً بَعْدَ يَوْمٍ بَلْ تَنْمُو كُلُّ يَوْمٍ! معرفت چون درخت است که روز به روز کوچک نمی‌شود بلکه هر روز رشد می‌کند!

۱۳۹۸. عَيْنُ الْخَطَا:

(خارج انسانی ۱۴۰۰)

- ۱) إِذَا أَرَدْنَا أَنْ لَا نَتَعَبَ مِنَ الْمَصَائِبِ، هَرْگَاهَ بَخَوَاهِيمَ كَهَ از مصیبت‌ها خسته نشویم،
- ۲) فَلَنَقْبَلُ أَنْ لَا نَحْزَنَ أَنْفُسَنَا بِالْمَشَاكِلِ الْجَزْئِيَّةِ، باید بپذیریم که درونمان با مشکلات جزئی ناراحت نشود،
- ۳) وَكُلُّ مَشَاكِلِ الدُّنْيَا لِلْإِنْسَانِ الذَّكِيِّ جَزْئِيَّةٌ حَقًّا، و همه مشکلات دنیا برای انسان باهوش واقعاً جزئی است،
- ۴) إِنْ كُنَّا مِنَ الْعُقَلَاءِ لَا نُصْبِغُ مُنْزَعَجِينَ أَبَداً! اگر از عاقلان باشیم هرگز آزرده نمی‌شویم!

۱۳۹۹. عَيْنُ الصَّحِيح:

(معارف ۱۴۰۱)

- ۱) إِيَّاكَ وَمَا يُفْسِدُ عَمَلَكَ، إِنَّمَا يُفْسِدُ عَمَلَكَ الرِّئَاءُ! تو را از آنچه عملت را تباه می‌کند برحذر می‌دارم، فقط دورویی عملت را فاسد می‌کند!
- ۲) إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا قَصِيرَةٌ لِلَّذِينَ يَعْقِلُونَ وَيَنْتَبَهُونَ! زندگی دنیا فقط برای آن‌ها که اندیشیده‌اند و آگاه شده‌اند کوتاه است!
- ۳) حَذَرْتُهَ مِمَّا يُبْعِدُهُ مِنَ مَوْضُوعِ الدَّرْسِ، لِأَنِّي أُرِيدُ الْخَيْرَ لَهُ! او را از آنچه از موضوع درس دور می‌کند، بر حذر داشتم زیرا من فقط خیرش را می‌خواهم!
- ۴) إِنَّمَا مَكْتَبَةُ الْمَدْرَسَةِ مَكَانٌ لِلْمُطَالَعَةِ، لَيْتَكُمْ يَا أَصْدِقَائِي تُدْرِكُونَ ذَلِكَ! کتابخانه مدرسه جایی برای مطالعه است، دوستان من شاید درکش کنید!

۱۴۰۰. عَيْنُ الْخَطَا:

(زبان ۱۴۰۱)

- ۱) التَّعْلِيمُ السَّلِيمُ يُعَلِّمُ الْإِنْسَانَ كَيْفَ يُغَيِّرُ نَفْسَهُ! آموزش درست به انسان می‌آموزد که چگونه خود را تغییر دهد!
- ۲) إِنَّ الزَّمَانَ أَفْضَلَ مَعْلَمٍ لِمَنْ لَا مَعْلَمَ لَهُ! بی‌شک، روزگار بهترین معلم برای کسی است که هیچ معلمی ندارد!
- ۳) يَزِدُّدُ أَحْتَرَامُ النَّاسِ لَكَ يَقْدِرُ إِزْدِيَادَ أَحْتَرَامِكَ لِنَفْسِكَ! هر چه به خود احترام بگذاری، احترام مردم به تو افزایش می‌یابد!
- ۴) التَّزَمِ بِوَعْدِكَ، لِأَنَّكَ بِذَلِكَ تَحْتَرَمُ نَفْسَكَ لَا الْآخِرِينَ! به وعده خود ملتزم باش، برای این‌که با آن، به خود احترام می‌گذاری، نه به دیگران!

۱۴۰۱. عَيْنُ الصَّحِيح:

(پلاس ۱۴۰۴)

- ۱) نَجِدُ عُضْوَيْنِ مُهِمَّيْنِ فِي رَأْسِ نَقَارِ الْخَشَبِ الصَّغِيرِ، در سر کوچک دارکوب دو عضو مهمی را می‌یابیم،
- ۲) لِيُدْفَعَ بِهِ الضَّرَبَاتُ حَتَّى لَا يَتَضَرَّرَ دِمَاغُهُ، برای دفع کردن ضربه‌ها با آن تا این‌که مغزش آسیب نبیند،
- ۳) مِنَ التَّقَرُّ السَّرِيعِ، وَهُمَا: النَّسِيجُ وَاللِّسَانُ، از نوک زدن سریع و آن دو، یک بافت و یک زبان هستند،
- ۴) وَ يَقْدِرُ بِهِمَا أَنْ يَنْقُرَ الشَّجَرَةَ عَشْرَ مَرَّاتٍ عَلَى الْأَقْل! و با آن‌ها قادر است حداقل ده بار به درخت نوک بزند!

۳۳۲. «برای کسی که از او می‌آموزید و کسی که به او می‌آموزانید تواضع کنید!» عین الصّحیح:

(انسانی ۱۴۰۱)

- (۱) من تَتَعَلَّمُ مِنْهُ وَ مِنْ تُعَلِّمُهُ تَتَوَاضَعُ لَهُ!
- (۲) مَنْ تَعَلَّمَتْ مِنْهُ وَ مِنْ عَلَّمَتْهُ تَوَاضَعُ لَهُ!
- (۳) تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ وَ لِمَنْ تُعَلِّمُونَهُ!
- (۴) تَوَاضَعُوا لِكُلِّ مَنْ تَعَلَّمَتْ مِنْهُ وَ لِكُلِّ مَنْ تُعَلِّمُونَ!

۳۳۳. «حکایت می‌شود که جوانی دروغگو در یکی از روزها در دریا شنا می‌کرد و تظاهر به غرق شدن نمود!» عین الصّحیح:

(انسانی ۱۴۰۲)

- (۱) يُقَالُ إِنَّ شَابًا كَذَبًا فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ سَبَحَ فِي الْبَحْرِ وَ تَظَاهَرَ بِالْغَرَقِ!
- (۲) يُحْكِي أَنَّ شَابًا كَذَبًا فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ كَانَ يَسْبَحُ فِي الْبَحْرِ وَ تَظَاهَرَ بِالْغَرَقِ!
- (۳) يُحْكِي بَأَنَّ شَابًا كَذَبًا قَدْ سَبَحَ فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ فِي الْبَحْرِ وَ يَتَظَاهَرُ بِالْغَرَقِ!
- (۴) يُقَالُ إِنَّ شَابًا كَذَبًا قَدْ يَسْبَحُ فِي الْبَحْرِ يَوْمًا مِنَ الْأَيَّامِ وَ يَتَظَاهَرُ بِالْغَرَقِ!

۳۳۴. «کیست آن که خورشید را در فضا چون شراره‌ای ایجاد کرده است!» عین الصّحیح:

(انسانی ۱۴۰۱)

- (۱) مَنْ هُوَ الَّذِي خَلَقَ الشَّمْسَ فِي الْفَضَاءِ مِثْلَ الشَّرَرَةِ!
- (۲) مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَ الشَّمْسَ فِي الْجَوِّ مِثْلَ شَرَرَةٍ!
- (۳) مَنْ الَّذِي أَوْجَدَ شَمْسًا فِي الْفَضَاءِ كَالشَّرَرَةِ!
- (۴) مَنْ هَذَا الَّذِي خَلَقَ شَمْسًا فِي الْجَوِّ كَشَرَرَةٍ!

۳۳۵. «نتیجه عمل خود را دیدم، دروغگویی من نزدیک بود مرا به کشتن دهد، از این پس هرگز دروغ نخواهم گفت!» عین الصّحیح:

(خارج معارف ۱۴۰۱)

- (۱) شَاهَدْتُ نَتِیْجَةَ عَمَلِي، فَكَذَبِي كَادَ يَقْتُلَنِي، فَلَنْ أَكْذِبَ بَعْدَ هَذَا أَبَدًا! (۲) رَأَيْتُ نَتِیْجَةَ أَعْمَالِي، وَ كَادَ كَذِبِي أَنْ يَقْتُلَنِي، فَلَمْ أَكْذِبْ أَبَدًا بَعْدَ هَذَا!
- (۳) رَأَيْتُ النَتِیْجَةَ لِعَمَلِي، وَ اقْتَرَبَ الْكَذْبُ مِنْ قَتْلِي، فَلَا أَكْذِبُ أَبَدًا بَعْدَ هَذَا! (۴) شَاهَدْتُ نَتِیْجَةَ لَأَعْمَالِي، وَ قَرَّبَنِي كَذِبِي مِنْ قَتْلِي، فَلَا أَكْذِبُ بَعْدَ هَذِهِ أَبَدًا!

۳۳۶. «در کلاس دهم افعالی را شناختید که دو مفعولی را که اصل آن‌ها مبتدا و خبر نیست نصب می‌دهند!» عین الصّحیح:

(معارف ۱۴۰۳)

- (۱) فِي الصِّفِّ الْعَاشِرِ عَرَفْتُمْ أَفْعَالَ تَنْصِبُ مَفْعُولِينَ لَيْسَ أَصْلُهُمَا مَبْتَدَأٌ وَ خَبَرًا!
- (۲) فِي الصِّفِّ الْعَاشِرِ تَعَرَّفْتُمْ عَلَى الْأَفْعَالِ تَنْصِبُ مَفْعُولِينَ لَيْسَ فِي الْأَصْلِ مَبْتَدَأٌ وَ خَبَرًا!
- (۳) فِي الصِّفِّ الْعَشْرَةِ تَعَارَفْتُمْ مَعَ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَنْصِبُ مَفْعُولِينَ بَدُونِ أَنْ يَكُونَ أَصْلُهُمَا مَبْتَدَأٌ وَ خَبَرًا!
- (۴) فِي صِفِّ الْعَشْرَةِ تَعَارَفْتُمْ مَعَ بَعْضِ الْأَفْعَالِ لَهَا مَفْعُولَانِ مَنْصُوبَانِ بَدُونِ أَصْلٍ مِنْ مَبْتَدَأٍ وَ خَبَرٍ!

۳۳۷. «جوان دروغگو هنگامی که برای بار سوم دروغ گفت نزدیک بود غرق شود!»

(خارج انسانی ۱۴۰۰)

- (۱) الشَّابُّ الَّذِي كَذَبَ كَادَ يَغْرُقُ لَمَّا كَذَبَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ!
- (۲) كَادَ الشَّابُّ الَّذِي يَكْذِبُ يَغْرُقُ لَمَّا كَذَبَ لِلْمَرَّةِ الثَّلَاثَةِ!
- (۳) كَادَ الشَّابُّ الْكَذَّابُ يَغْرُقُ عِنْدَمَا كَذَبَ لِلْمَرَّةِ الثَّلَاثَةِ!
- (۴) الشَّابُّ الْكَذَّابُ كَادَ قَدْ غَرِقَ عِنْدَمَا كَذَبَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ!

۳۳۸. «جوان نزدیک بود غرق شود، پس شروع کرد به صدا زدن دوستانش، ولی آن‌ها گمان کردند دوباره دروغ می‌گوید!» عین الصّحیح:

(خارج معارف ۱۴۰۰)

- (۱) كَادَ شَابٌّ يَغْرُقُ، وَ شَرَعَ بِنْدَاءِ أَصْحَابِهِ، وَلَكِنَّهُمْ ظَنُّوا أَنَّهُ كَذَبَ مَرَّةً أُخْرَى! (۲) كَادَ شَابٌّ يَسْتَغْرِقُ فِي الْمَاءِ، فَشَرَعَ بِنْدَاءِ أَصْدِقَائِهِ، وَظَنُّوا أَنَّهُ يَكْذِبُ كَذَلِكَ!
- (۳) كَادَ الشَّابُّ يَسْتَغْرِقُ فِي الْمَاءِ، أَخَذَ يُنَادِي أَصْدِقَاءَهُ، فَظَنُّوا أَنَّهُ يَكْذِبُ أَيْضًا! (۴) كَادَ الشَّابُّ يَغْرُقُ، فَأَخَذَ يُنَادِي أَصْحَابَهُ، وَلَكِنَّهُمْ ظَنُّوا أَنَّهُ يَكْذِبُ مِنْ جَدِيدٍ!

۳۳۹. «دلفین حیوان باهوشی است که کمک کردن به انسان را دوست دارد!» عین الصّحیح:

(خارج انسانی ۱۴۰۱)

- (۱) الدَّلْفِينُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ أَنْ يُسَاعِدَ الْإِنْسَانَ!
- (۲) الدَّلْفِينُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ!
- (۳) الدَّلْفِينُ حَيَوَانَاتٌ ذَكِيَّةٌ تُحِبُّ أَنْ تُسَاعِدَ الْإِنْسَانَ!
- (۴) الدَّلْفِينُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ الذَّكِيَّةِ الَّتِي تُحِبُّ الْمُسَاعَدَةَ لِلْإِنْسَانِ!

۳۴۰. «درخت نفت درختی است که کشاورزان برای حفظ محصولات خود از حیوانات آن را به عنوان پرچین به کار می‌برند!» عین الصّحیح: شجرة النفط

(معارف ۱۴۰۱)

- (۱) هِيَ الشَّجَرَةُ الَّتِي يَسْتَخْدِمُهَا الْمَزَارِعُونَ لِحِفْظِ الْمَحْصُولَاتِ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ وَ هِيَ كَالسِّيَاحِ!
- (۲) هِيَ الشَّجَرَةُ الَّتِي يَسْتَفِيدُ مِنْهَا الْمَزَارِعُونَ لِحِمَايَةِ الْمَحَاصِيلِ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ وَ هِيَ كَالسِّيَاحِ!
- (۳) شَجَرَةُ كَالسِّيَاحِ لِيَسْتَفِيدَ مِنْهَا الْمَزَارِعُونَ لِحِفْظِ مَحْصُولَاتِهِمْ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ!
- (۴) شَجَرَةُ يَسْتَخْدِمُهَا الْمَزَارِعُونَ كَالسِّيَاحِ لِحِمَايَةِ مَحَاصِيلِهِمْ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ!



نمونه سوالات قواعد





(خارج ٩٩)

(٢) إِنَّ الْيَأْسَ شَرُّ الْأَشْيَاءِ لِتَخْرِيبِ حَيَاةِ الْبَشَرِ!
(٤) الشَّرُّ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ الْأَعْمَالِ الَّتِي تُبْعَدُنَا عَنْهُ!

(خارج ١٤٥٥)

(٢) خَيْرُ الصَّدَقَةِ عِلْمٌ نَتَعَلَّمُهُ وَنُعَلِّمُهُ الْآخَرِينَ فِي حَيَاتِنَا!
(٤) فِي كُلِّ شَيْءٍ خَيْرٌ وَجَمَالٌ لَا تَشَاهِدُهُمَا إِلَّا أَنْ تَنْتَبِهَ إِلَيْهِمَا!

(بلاس ١٤٥٤)

(٢) كَمْ اسْمًا يَدُلُّ عَلَى الْفَضِيلَةِ؟ «إِنْ أَحَبَّ إِخْوَانِي عِنْدِي فِي أَكْثَرِ الْأَحْيَانِ مِنْ يَصْدُقْنِي وَيَسْعَى أَنْ يُوصلَنِي إِلَى أَعْلَى دَرَجَةٍ وَأَهَمِّ مَكَانَةٍ»!
(٣) ثلاثة (٤) أربعة

(انسانی ٩٨)

(٣) هُوَ مِنْ مَفَاخِرِ أَمْتِنَا! (٤) مَصَالِحِ الْأُمَّةِ نَحْفَظُهَا!

(خارج ١٤٥١)

(٢) اسْتِفَادَ الْمَرِيضُ مِنْ مَرَهْمٍ لِدَفْعِ آلامِهِ مِنَ الْحَسَّاسِيَةِ الْجِلْدِيَّةِ!
(٤) هَذَا مُحَرَّرٌ جَدِيدٌ يَعْمَلُ أَحْسَنَ مِمَّا كَانَ يُشَبِّهُهُ مِنْ قَبْلُ!

(تجربی ١٤٥١)

(٢) كَتَبَ التَّلَامِيذُ مَقَالَاتٍ مَهْمَةً اسْتَفَادُوا لَهَا مِنْ مَصَادِرَ كَثِيرَةٍ!
(٤) مَهْمَةُ أَبِي صَعْبَةٍ جَدًّا، إِنَّهُ يَعْمَلُ مِنَ الصُّبَاحِ حَتَّى اللَّيْلِ!

(خارج انسانی ١٤٥٢)

(٢) اِكْتَسَبَ هَؤُلَاءِ التَّلَامِيذُ أَقْلَ دَرَجَةٍ فِي دُرُوسِهِمْ وَأَصْبَحُوا رَاسِبِينَ!
(٤) أَكْثَرَ الْحُجَّاجِ عَادُوا إِلَى بَلَدِهِمْ بَعْدَ أَدَاءِ مَنَاسِكِهِمْ فِي مَكَّةِ الْمَكْرَمَةِ!

(انسانی ١٤٥٢)

(٢) أَحَقُّ الْكَلَامِ كَلَامٌ يَقُولُهُ قَائِلُهُ فِي وَقْتِهِ، لَا نَقْصَ فِيهِ وَلَا زِيَادَةَ!
(٤) أَمْرٌ بِالشُّوقِ الْمَزْدَحْمَةِ وَالنَّاسِ يَبِيعُونَ وَيَشْتَرُونَ الْبَضَائِعَ!

(رياضی ٩٨)

(٢) كَانَ مِنْ بَيْنِ أَصْدِقَائِي مَنْ هُوَ أَنْجَحُ التَّلَامِيذِ!
(٤) إِنَّ اللَّوْنَ الْأَبْيَضَ أَحْسَنَ لَوْنٍ لِأَلْبَسَةِ الْمَمْرُضَاتِ!

(رياضی ١٤٥١)

(٢) جَاءَ أَبِي وَكَانَ مَعَهُ كِتَابٌ أَقْلَ حَجْمًا فَأَخَذْتَهُ!
(٤) أَكْرَمَ الرَّجُلِ فِي بَيْتِهِ ضَيْوْفًا يَجْلِسُونَ عَلَى الْمَائِدَةِ!

(رياضی ١٤٥١)

(٢) فِي السَّنَوَاتِ الْمَاضِيَةِ كَانَتْ لِلْكَابِرِ مَدَارِسُ خَاصَّةٍ!
(٤) إِنَّ الْيَأْسَ شَرُّ الْأَشْيَاءِ الَّتِي تَمْنَعُنَا مِنَ التَّقَدُّمِ!

(تجربی ٩٩)

(٢) يَجِبُ أَنْ نَرَى الْآخَرِينَ أَحْسَنَ مِنَّا!
(٤) أَكْرَهُ الْأَعْمَالَ لِقَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ هُوَ الْغَيْبَةُ!

(خارج انسانی ١٤٥٥)

(٢) إِنَّ تَلَوُّثَ الْهَوَاءِ شَرٌّ وَهُوَ مِنَ الْمَهْدَدَاتِ لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ!
(٤) هَجَمَتِ الْفُتْرَانُ عَلَى الْمَزَارِعِ، وَهَذَا الْعَمَلُ مِنْ شَرِّ الْمُخْرَبَاتِ لِلطَّبِيعَةِ!

(هندری ١٤٥١)

(٢) مَنْ كَانَ جَاهِلًا فَهُوَ أَفْقَرُ النَّاسِ عِلْمًا!
(٤) هَذَا أَعْلَى الْمَلَابِسِ الَّتِي اشْتَرَيْتَهَا حَتَّى الْآنَ!

(خارج معارف ١٤٥٥)

(٢) كَانَتْ أُخْتِي الصَّغِيرَى صَدِيقَةً اخْتَكَّ إِنْتَهُمَا تَلْعَبَانِ جَيِّدًا!
(٤) هَذِهِ هِيَ الْمَعْلُومَةُ الْأَفْضَلُ وَكَأَنَّهَا مَلَكْتُ قُلُوبَ تَلْمِيذَاتِهَا!

(بلاس ١٤٥٤)

(٢) سَأَلَ الْكَاتِبُ مِنْ مَدِيرِهِ عَنْ أَحْسَنِ مَطَابِعِ الْمَدِينَةِ لِطَبْعِ كِتَابِهِ!
(٤) إِنَّ الْعَيْشَ وَحِيدًا خَيْرٌ مِنْ مَجَالَسَةِ جَلِيسِ السُّوءِ!

١٢٧٢. عَيْنُ كَلِمَةِ «الشَّرُّ» لَا يُمْكِنُ أَنْ تَكُونَ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

(١) جَهَلُنَا شَرُّ أَعْدَائِنَا إِنْ نَعْرِفُهُ!
(٣) لَا شَرَّ إِلَّا أَنْ يُمَكِّنَ دَفْعُهُ بِالْتَّيْدِيرِ!

١٢٧٣. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

(١) بَنَى الْمَدِيرُ سَدًّا بِخَيْرِ الْأَشْيَاءِ مِنَ الْحَدِيدِ وَالتَّحَاسِ!
(٣) عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ لِأَنَّ الْكَثِيرَ خَيْرٌ مِنَ الْقَلِيلِ لِأَدَاءِ الْأَعْمَالِ!

١٢٧٤. كَمْ اسْمًا يَدُلُّ عَلَى الْفَضِيلَةِ؟ «إِنْ أَحَبَّ إِخْوَانِي عِنْدِي فِي أَكْثَرِ الْأَحْيَانِ مِنْ يَصْدُقْنِي وَيَسْعَى أَنْ يُوصلَنِي إِلَى أَعْلَى دَرَجَةٍ وَأَهَمِّ مَكَانَةٍ»!

(١) واحد (٢) اثنان (٣) ثلاثة (٤) أربعة

١٢٧٥. عَيْنُ مَا يَدُلُّ عَلَى الْمَكَانِ:

(١) هُوَ مِنْ مُقَاتِلِينَا! (٢) يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ!

١٢٧٦. عَيْنُ مَا فِيهِ اسْمُ الْمَكَانِ:

(١) وَصَلَ عَمَّالٌ إِطْفَاءَ الْحَرِيقِ سَرِيعًا مَعَ أَنَّ مَعْبَرَهُمْ مَا كَانَ وَسِيعًا!
(٣) كَانَتْ مَهْمَةُ أَخِي مِنَ السَّنَوَاتِ الْمَاضِيَةِ مُصْلِحَ السِّيَّارَاتِ!

١٢٧٧. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ الْمَكَانِ:

(١) أَنْشَدَ الشَّاعِرُ شِعْرًا جَمِيلًا وَمَأْخُذَ قَوْلِهِ آيَةً مِنْ آيَاتِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ!
(٣) يُزَيِّنُ النَّاسُ الْمَقَابِرَ وَلَا يَنْتَفِعُ مِنْ هَذَا التَّزْيِينِ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ!

١٢٧٨. عَيْنُ النِّعَتِ (الصفة) اسْمُ تَفْضِيلِ:

(١) يَرْفَعُ فَائِزُ هَذِهِ الْمُبَارَاةِ الْأَقْوَى عِلْمَ بِلَادِهِ وَنَحْنُ كُلُّنَا نَفْتَخِرُ بِهِ!
(٣) جُعِلَ اللَّوْحُ الْأَبْيَضُ أَمَامَ الصَّفِّ لِيَشَاهِدَ التَّلَامِيذُ مَا كُتِبَ عَلَيْهِ بِدَقَّةٍ!

١٢٧٩. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

(١) أَعَزُّ الشَّبَابِ هُوَ مَنْ يُؤَدِّي دَوْرَهُ فِي الْمَجْتَمَعِ أَدَاءً جَيِّدًا!
(٣) أَحَرُّ أَيَّامِ السَّنَةِ يُخْرِجُ النَّاسَ مِنْ بُيُوتِهِمْ لِلذَّهَابِ إِلَى الْحَدَائِقِ!

١٢٨٠. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

(١) أَنْقَى النَّاسِ مَنْ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ!
(٣) أَعْلَمُ أَنَّ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ فَهُوَ عَلِيمٌ!

١٢٨١. أَيْ جَوَابٍ لَا يَشْتَمِلُ عَلَى اسْمِ التَّفْضِيلِ؟

(١) لَمَّا انْصَرَفْتُ نَحْوَ الْمَدْرَسَةِ شَاهَدْتُ أَكْثَرَ الطَّالِبَاتِ!
(٣) إِنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ مَنْ هُوَ يَعْمَلُ لَهُ!

١٢٨٢. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

(١) لَا مَوْجُودَ فِي الطَّبِيعَةِ إِلَّا أَنَّهُ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا!
(٣) إِنَّ أَعْلَى الْمَلَابِسِ لِلْأَغْنِيَاءِ فَلَا يَلْبَسُهَا كُلُّ أَحَدٍ!

١٢٨٣. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

(١) أَكْبَرُ حَيَوَانٍ نَرَاهُ حَوْلَنَا هُوَ الْفِيلُ!
(٣) أَحْسَنُ إِلَى النَّاسِ كَمَا تُرِيدُ أَنْ يُحْسِنُوا إِلَيْكَ!

١٢٨٤. عَيْنُ كَلِمَةِ «خَيْرٍ» أَوْ «شَرٍّ» لَيْسَتْ اسْمُ تَفْضِيلِ:

(١) خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يُسَاعِدُ الْآخَرِينَ فِي حَاجَاتِهِمُ الْيَوْمِيَّةِ!
(٣) إِنَّ السَّعَادَةَ بَعْدَ الْغَلْبَةِ عَلَى الْمَصَاعِبِ عَمَلٌ خَيْرٌ لِلْإِنْسَانِ!

١٢٨٥. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

(١) لَا أَحَدًا أَرْحَمُ بِكَ مِنْ رُبِّكَ!
(٣) مَا أَجْمَلَ الْحَيَاةَ إِنْ كَانَتْ لَهَا أَهْدَافٌ جَمِيلَةٌ!

١٢٨٦. عَيْنُ الْخَطَا (فِي التَّفْضِيلِ):

(١) رَأَيْتُ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى، إِنَّهَا تَشْتَرِكُ فِي الْمَسَابَقَةِ!
(٣) تَلْمِيذَاتِي أَصْبَحْنَ أَحْسَنَ مِنْ قَبْلِ فِي الْأَخْلَاقِ وَالذُّرْسِ!

١٢٨٧. انْتَخِبْ جَوَابًا مَا جَاءَ فِيهِ الْقِيَاسُ:

(١) تِلْكَ السَّنَةُ الدَّرَاسِيَّةُ انْتَهَتْ وَأَنَا مَا جَرَّبْتُ عَامًا أَفْضَلَ مِنْهَا فِي عَمْرِي!
(٣) أَحَبُّ هَذِهِ الْأَفْلامِ الرَّائِعَةُ لِأَنَّهَا جَمِيلَةٌ جَدًّا!

٧٤٥. عَيْن ما ليس فيه نون الوقاية:

- (١) أحسنني إلى المساكين دائماً يا أختي العزيزة!
- (٣) قد أعطاني والدائي ما أحتاج إليه في طول الأيام!

٧٤٦. عَيْن ما فيه «نون الوقاية»:

- (١) إنَّ البلبَل يُغْنِي حتَّى إذا كان في القفس!
- (٣) لا تحزني إنَّ الله يساعذك في هذه المسألة!

٧٤٧. عَيْن ما ليس فيه «نون» للوقاية:

- (١) إن لم تؤمنني بقوة نفسك فلن تتقدّمي في الحياة!
- (٣) أعانتي بومات مزرعتي لأتخلص من شرّ الفئران!

٧٤٨. عَيْن ما فيه «نون الوقاية»:

- (١) أتمنّي أن أصدق إلى ذلك الجبل المرتفع!
- (٣) أختي! يجب عليك أن تُعيني برنامجك في الأسبوع!

٧٤٩. مَيَّز ضمير «ي» مفعولاً:

- (١) يا فاطمة لا تظني الخائن صديقك!
- (٣) أنا احتاج إلى إخواني المشفقين!

٧٥٠. عَيْن «نون الوقاية»:

- (١) عصاني أصدقائي الأوفياء في حياتي الصعبة!
- (٣) إني أفهم كلَّ مسئلة يشتغل بها أصدقائي!

٧٥١. عَيْن ما ليس فيه نون الوقاية:

- (١) ربّ لقد نبتهتني لكي أترك الأخطاء!
- (٣) إنَّ المدير قد يُجربني خلال الشهر!

٧٥٢. عَيْن ما ليس فيه «نون الوقاية»:

- (١) يُساعدني كلام صديقي لإصلاح نفسي!
- (٣) يَتَمَنّي أختي أن يصل إلى المراحل العالية في العلم!

٧٥٣. عَيْن ما ليس فيه «نون الوقاية»:

- (١) أرسلتني أمي لشراء شريحة لجوالها!
- (٣) يا أختي العزيزة: بيّني لنا تأثير المحبة في تربية الأطفال!

٧٥٤. عَيْن ما ليس فيه نون الوقاية:

- (١) استعيني برّبك الكريم في الحياة الدنيا والآخرة!
- (٣) طلب مني المعلم أداء واجباتي المدرسية في البيت!

٧٥٥. عَيْن ما فيه «نون الوقاية»:

- (١) تبنى بعض الطيور عشها فوق الأشجار!
- (٣) إن يَبْنُ لك أصل هذا الموضوع فهل تُصدقني!

٧٥٦. عَيْن ما فيه «نون الوقاية»:

- (١) أنت تبتعد عني بهجرانك، وكنت أعتقد أن أمني في بقائك معي!
- (٣) اليوم بسبب تلوث الهواء أحسّ ألماً في عيني!

٧٥٧. عَيْن عبارة ليست فيها «نون الوقاية»:

- (١) خاف الرجل مني لأنني كنت واقفاً بجانب!
- (٣) غنى الظائر في السماء يتحرّك إلى الأعلى والأسفل!

٧٥٨. عَيْن ما فيه «نون الوقاية» أكثر:

- (١) لا تظني أنك تظلميني وتضريني ولا تشاهدين عاقبة عملك!
- (٣) أتمنّي أن يوصلني أبي إلى مدرستي ويستودعني الله كلَّ صباح!

٦٤٤. عَيْن الخطأ:

- (١) صفة بمعنى المنظف أي ما تنظف الميكروبات: المطهر!
- (٣) مدّ لسانه عليه ليختبر طعم الغداء: علّق!

٧٦٠. عَيْن «الياء» تُستخدم خطأ:

- (١) أكرمني
- (٢) أفلحني

(هنري ٩٨)

- (٢) إلهي! أحبّك لأنك تجعلني في أعين الناس كبيراً!
- (٤) انتخبتي هذه الأسرة لمساعدة أولادها في فهم الدروس!

(رياضي ١١٤٠٠)

- (٢) سينفعني غداً كلُّ ما أتعلّم اليوم!
- (٤) هذا الرجل يبني بيته في حديقة خارج المدينة!

(انساني ٩٩)

- (٢) منعني التزامي بالصدق من ارتكاب المعاصي!
- (٤) في اللعب أعطاني صديقي الكرة ورمىها إلي الهدف!

(تجربي ٩٩)

- (٢) لا تحزني يا صديقتي العزيزة على هذه المشكلة!
- (٤) كان صديقي في البحر، فنادى: إن لم تُعينوني أغرق!

- (٢) ساعدني في كتابة هذه الرسالة!
- (٤) جئتُ لأتكلّم حول مشاكل المالية!

- (٢) أصنع لكم بيتاً جميلاً لا يفنى بالإعصار!
- (٤) سلّمت على جيراني لما شاهدتهم في الشارع!

- (٢) عليك أن تمكّن لنا هذا العمل!
- (٤) نفعتني تجاربي في حلّ صعاب الحياة!

(رياضي ٩٩)

- (٢) أقول لزميلي أعني في حلّ هذه المسألة!
- (٤) أعانني صديقي في تعلّم دروسي الصعبة فشكرته كثيراً!

(انساني ١١٤٠٠)

- (٢) أعجبتني الرسّام الماهر الذي لم تكن له يدان!
- (٤) التحذيرات الكثيرة في الطريق بعدتني عن الخطرات الموجودة!

(خارج انساني ٩٩)

- (٢) حفظتني أمي من الطفولية حتّى الآن فأحبّها كثيراً!
- (٤) ما نصرني في صعوبات الحياة إلا هذا الصديق الوفي!

(خارج ١١٤٠٠)

- (٢) أختي العزيزة: بيّني لي أين أجعل هذه الكتب!
- (٤) هو طالب نشيط جداً يَتَمَنّي أن يصل إلى أهدافه!

(انساني ١١٤٠١)

- (٢) هذا جُبنِي، وأتناول بعض الأحيان الجوز معه!
- (٤) قلّ حزني عندما أتيت بعد مدة طويلة!

- (٢) قال صديقي: لعلني أستطيع أن أجيء معك!
- (٤) عدّني المدير تلميذاً مشاعياً للطلاب الآخرين!

(خارج انساني ١١٤٠٠)

- (٢) يسألونني عن مهني المختلفة وشرحت لهم خسارتي في بعضها!
- (٤) شجّعني ونصّحتني معلّمي بتنظيم البرنامج وساعدني في إجرائه!

(انساني ١١٤٠٠)

- (٢) ما ليس جامداً ولا غازاً: سائل!
- (٤) أرسل أو بعث لتحقيق هدف: انبعث!

(انساني ١١٤٠٠)

- (٣) أجلسني
- (٤) أخبرني



نمونہ سوالات تحلیل صرفی





٢٩٥٤. «تُساعد»:

(هنر ١٤٠١)

- (١) مضارع - له حرف واحد زائد - معلوم - فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية (٢) فعل مضارع - للغائب - حروفه الأصلية «ساعد» و له حرف واحد زائد
(٣) فعل مضارع - للمفرد المؤنث الغائب - مصدره «مساعدة» على وزن «مفاعلة» (٤) مضارع - للمفرد المذكر المخاطب - ماضيه «ساعد» على وزن «فاعل» - معلوم

٢٩٥٥. «التَّخْلَصُ»:

(هنر ١٤٠١)

- (١) اسم - مفرد مذكر - مصدر من وزن «تفعّل» و فعله «تخلّص» على وزن «فعل» (٢) اسم - مفرد مذكر - مصدر على وزن «تفعّل» - حروفه الأصلية «خلص»
(٣) مفرد مذكر - حروفه الأصلية «خلص» و له حرفان زائدان - معرّف بـ (٤) مفرد مذكر - ماضيه «تخلّص» على وزن «تفعّل» و له حرفان زائدان
■ «كثيراً ما نُشاهد أن بعض الناس يَأْمَلُونَ أن يحصلوا على مناصب كالمُعَلِّم ولكن لا نجد عاملاً»

٢٩٥٦. «نُشاهد»:

(خارج ١٤٠١)

- (١) مضارع - للمتكلم مع الغير - حروفه الأصلية «شهد» و الماضي للغائب على وزن «فاعل»
(٢) فعل مضارع - للمتكلم وحده - حروفه الأصلية «شهد» و الماضي للغائب على وزن «فاعل»
(٣) فعل مضارع - للمتكلم مع الغير - له حرف واحد زائد، مصدره على وزن «مفاعلة» - معلوم
(٤) مضارع - ماضيه للغائب: «شاهد» على وزن «فاعل» - معلوم - فعل و مع فاعله جملة فعلية

٢٩٥٧. «يَأْمَلُونَ»:

(خارج ١٤٠١)

- (١) مضارع - للغائب الجمع - ماضيه المفرد: «أمل» على وزن «فعل» (٢) فعل مضارع - للجمع - حروفه الأصلية «أمل» و ليس له حرف زائد
(٣) مضارع - للجمع المخاطب - حروفه أصلية كلها - مع فاعله جملة فعلية (٤) فعل مضارع - للجمع المذكر الغائب - فعلٌ معلوم و مع فاعله جملة فعلية

٢٩٥٨. «عاملاً»:

(خارج ١٤٠١)

- (١) مفرد مذكر - اسم فاعل (من فعل «عمل») - نكرة - مفعول لفعل «نجد» (٢) اسم - مذكر - اسم فاعل (من مادة «ع م ل» و حروفه أصلية كلها) - نكرة
(٣) مفرد - اسم فاعل (من فعل «عمل» على وزن «فعل») - مفعول لفعل «نجد» (٤) اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل (من فعل «عامل» على وزن «فاعل») - نكرة
■ «فإن الكثير من الدارسين لا يهتمون بالمادة ... لأنهم يكرهونها ... فهكذا نُقل من شدة الأمر»

٢٩٥٩. «يكرهون»:

(خارج انساني ١٤٠١)

- (١) مجزئ ثلاثي - متعدّد / فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية، و ضمير «ها» مفعوله
(٢) للجمع الغائب - مزيد ثلاثي (من باب «إفعال») - متعدّد / فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية
(٣) مضارع - للجمع المذكر الغائب - مجزئ ثلاثي - متعدّد - معلوم / مع فاعله جملة فعلية و خبر «أن»
(٤) مضارع - ماضيه «كره» - مجزئ ثلاثي و حروفه كلها أصلية - معلوم / مفعوله ضمير «ها»

٢٩٦٠. «نُقل»:

(خارج انساني ١٤٠١)

- (١) فعل مضارع - للمتكلم مع الغير - مزيد ثلاثي - معلوم / فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية
(٢) مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد من باب «تفعيل» - ماضيه «قلّ» على وزن «فعل»
(٣) للمتكلم مع الغير - مزيد ثلاثي من باب «تفعّل» / فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية
(٤) حروفه الأصلية «ق ل ل» و له حرف واحد زائد من باب «تفعيل»

٢٩٦١. «الدارسين»:

(خارج انساني ١٤٠١)

- (١) اسم - معرّف بـ / معرب / مجرور بحرف «من»، من الدارسين: جاز و مجرور
(٢) اسم - جمع سالم للمذكر - اسم فاعل (فعله «درس») / مجرور بالكسرة بحرف الجر
(٣) جمع سالم للمذكر - اسم المفعول من فعله: مدروس / مجرور بحرف الجر و ليس خبر «إن»
(٤) جمع سالم للمذكر - اسم فاعل (فعله مجزئ ثلاثي: درس) - معرّف بـ / مجرور بالياء بحرف الجر

٢٩٦٢. ﴿أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾:

(انساني ١٤٠١)

- (١) رحمة: اسم - مفرد مؤنث - معرب / مجرور بحرف الجر: برحمة: جاز و مجرور: رحمتك: مضاف و مضاف إليه
(٢) أدخل: فعل أمر (للمفرد المخاطب) - مجزئ ثلاثي - متعدّد / فعل و فاعل، والجملة فعلية، و التّون حرف وقاية
(٣) عباد: اسم - جمع مكسر أو تكسير (مفردة: عبد، مذكر) - معرب / مجرور بحرف الجر: في عباد: جاز و مجرور
(٤) الصالحين: جمع سالم للمذكر - اسم فاعل (فعله «صلح» مجزئ ثلاثي) - معرّف بـ / صفة و مجرور بالياء بالتبعية للموصوف «عباد»

٢٩٦٣. «إرحموا عالمًا ضاع بين جهّال»:

(انساني ١٤٠١)

- (١) ضاع: فعل ماضٍ (للمفرد الغائب) - مجزئ ثلاثي - لازم / الجملة فعلية، و موضحة للاسم النكرة «عالمًا»
(٢) إرحموا: فعل أمر (للمجمع المخاطب) - مجزئ ثلاثي - متعدّد / فعل و فاعل، و مفعوله «عالمًا»، والجملة فعلية
(٣) جهّال: اسم - جمع مكسر أو تكسير (مفردة: جاهل، مذكر) - اسم فاعل - نكرة - معرب / مضاف إليه و مجرور
(٤) عالمًا: اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل (فعله: علم، مجزئ ثلاثي) - نكرة - معرب / حال (= «قيد حالت» في الفارسية) و فعله «إرحموا»

(انساني ١٤٠٢)

٢٤٨٨. «الجاهلي» - مؤسسه - يَتميّز - أعرض:

- (١) الجاهلي: اسم - مفرد مذكر - اسم مبالغة (مصدره: جهل) - معرف بال / صفة و مجرور بالتبعية للموصوف «الشاعر»
- (٢) مؤسسه: اسم - مفرد مؤنث - اسم مفعول (مصدره: تأسيس) - نكرة - معرب / خبر «كان» من الأفعال الناقصة، و منصوب
- (٣) يَتميّز: فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفعل) - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٤) أعرض: فعل أمر - للمخاطب - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) / فعل و مع فاعله جملة فعلية

■ في عصر العباسيين نواجه حضور ثقافات مختلفة في المجتمع. إحدى هذه الثقافات كانت الثقافة اليونانية. مما جدير بالملاحظة هو أن المترجمين لم يقوموا بترجمة آثار من الأدب اليوناني. ولعل السبب يعود إلى اختلاف الأذواق! وهكذا جاء العقل اليوناني الذي يميل إلى التحليل و التعليل في المجردات و العقل الفارسي الذي تتغلب عليه المادة!

(خارج انساني ١٤٠٢)

٢٤٨٩. «نواجه» - كانت - مختلفة - الملاحظة:

- (١) الملاحظة: اسم - مفرد مؤنث - مصدر (من باب مفاعلة) - معرف بال - معرب / مجرور بحرف الجر؛ بالملاحظة: جاز و مجرور
- (٢) مختلفة: اسم - مفرد مؤنث - اسم مفعول (مصدره: اختلاف) - معرب / صفة و مجرور بالتبعية للموصوف «ثقافات»
- (٣) نواجه: فعل مضارع - للمتكلم مع الغير - مزيد ثلاثي (من باب مفاعلة) - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٤) كانت: فعل ماضٍ - للمؤنث الغائبة - مجرد ثلاثي / فعل من الأفعال الناقصة، خبره «الثقافة» و منصوب

(خارج انساني ١٤٠٢)

٢٤٩٠. «السبب» - التحليل - يقوموا - تتغلب:

- (١) تتغلب: فعل مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي (من باب تفعل) - لازم / فعل و فاعله «المادة» و الجملة فعلية
 - (٢) السبب: اسم - مفرد مذكر - معرف بال - معرب / اسم «لعل» المشبهة بالفعل و منصوب و خبره «يعود...»
 - (٣) التحليل: اسم - مفرد مذكر - مصدر (من باب تفعيل) - معرب / مجرور بحرف الجر؛ إلى التحليل: جاز و مجرور
 - (٤) يقوموا: فعل مضارع - للجمع الغائب - مجرد ثلاثي - معلوم / فعل و مع «لم» النافية يعادل الماضى التثني في الفارسية
- «كان نسر أصفر منقوشاً على علم... يَتميّز هذا الطائر بذكائه... من الأشياء التي يحب النسر أكلها هو بيض الحيوانات، فيستخدم قطعة من الحجر!»

(رياضي ١٤٠١)

٢٤٩١. «يَتميّز»:

- (١) مضارع - للمفرد المذكر الغائب - حروفه الأصلية «ميز» - معلوم - فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٢) فعل مضارع - ماضيه للغائب: «تميّز» على وزن «تفعل» - معلوم - فعل و فاعله «هذا»
- (٣) فعل مضارع - ماضيه للغائب: «تميّز» على وزن «تفعل» - له حرفان زائدان - معلوم
- (٤) مضارع - للمفرد المؤنث الغائب - له حرفان زائدان، مصدره تميّز على وزن «تفعل»

(رياضي ١٤٠١)

٢٤٩٢. «يستخدم»:

- (١) فعل مضارع - ماضيه على وزن «استفعل» - حروفه الأصلية «خ د م»
- (٢) فعل مضارع - للغائب المذكر - ماضيه «استخدم» على وزن «استفعل» - مجهول
- (٣) مضارع - له ثلاثة أحرف زائدة، على وزن «استفعل» - معلوم - فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٤) مضارع - للمفرد الغائب - حروفه الأصلية ثلاثة و له ثلاثة أحرف زائدة - مع فاعله جملة فعلية

(رياضي ١٤٠١)

٢٤٩٣. «أصفر»:

- (١) مفرد مذكر - اسم تفضيل على وزن «أفعل» - نكرة
 - (٢) مفرد مذكر - اسم على وزن «أفعل» - لبيان اللون - نكرة
 - (٣) اسم - ليس مؤنثه «فعل» - نكرة - صفة للموصوف «نسر»
 - (٤) اسم - مذكر - حروفها الأصلية «ص ف ر» - صفة و موصوفه «نسر»
- «فلا يتعقل في مواجهة الأمور... وإعتبروا عاقبة الحماقة!»

(تجربي ١٤٠١)

٢٤٩٤. «يتعقل»:

- (١) فعل مضارع - حروفه الأصلية ثلاثة (عقل) - مصدره «تعقل» على وزن «تفعل»
- (٢) مضارع - ماضيه «عقل» على وزن «فعل» - معلوم - فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٣) فعل مضارع - للمفرد مذكر الغائب - له حرفان زائدان - فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٤) مضارع - حروفه الأصلية «عقل» و له حرفان زائدان - ماضيه «تعقل» على وزن «تفعل»

(تجربي ١٤٠١)

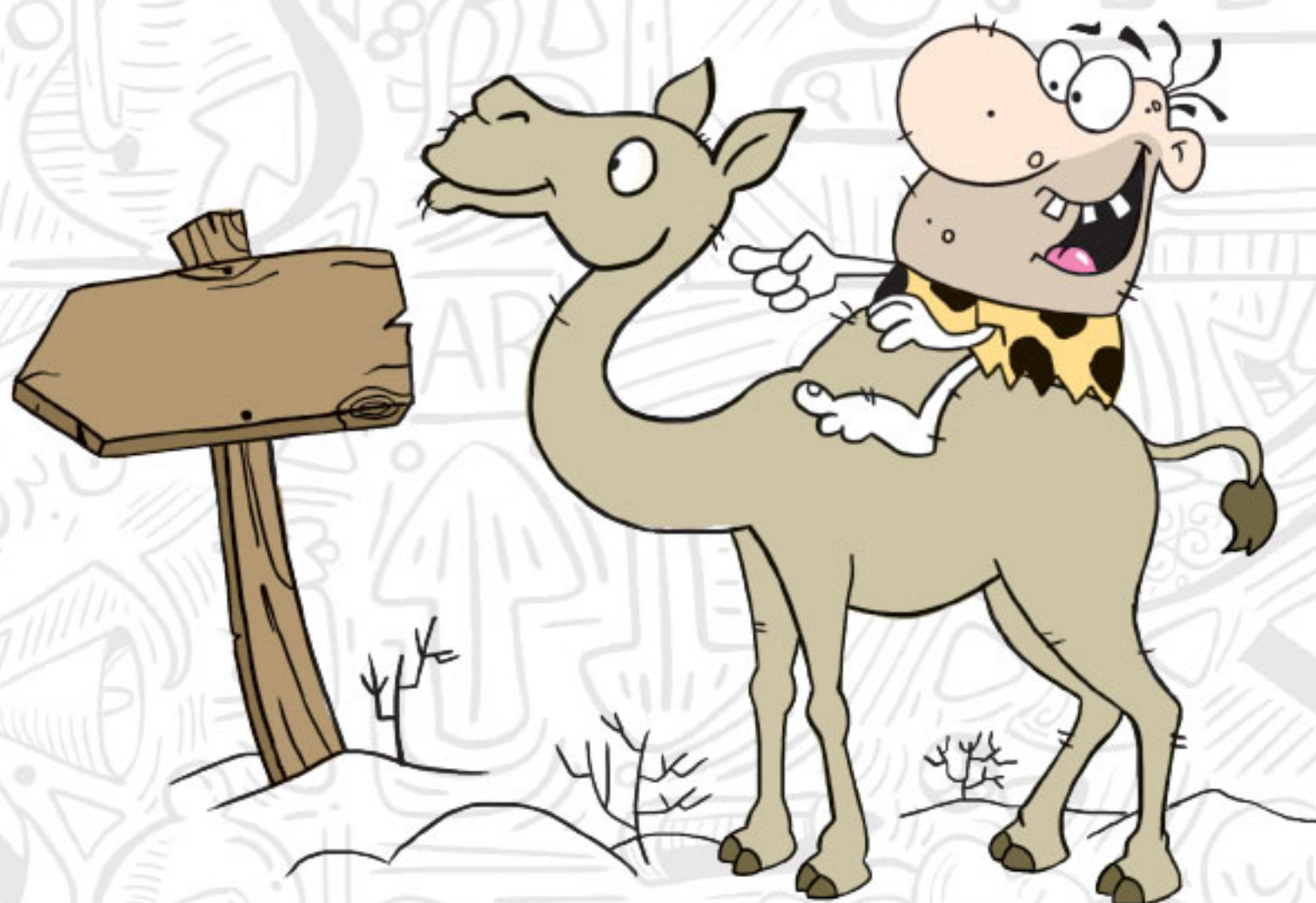
٢٤٩٥. «إعتبروا»:

- (١) فعل - ماضيه: «إعتبر» على وزن «افتعل» وله حرفان زائدان - مع فاعله جملة فعلية
- (٢) فعل أمر - للجمع المخاطب - حروفه الأصلية «ع ب ر» وله حرفان زائدان
- (٣) فعل و مصدره «إعتبر» على وزن «افتعال» - فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٤) فعل ماضٍ - للجمع المذكر الغائب - مصدره «إعتبر» على وزن «افتعال»

(تجربي ١٤٠١)

٢٤٩٦. «مواجهة»:

- (١) اسم - مفرد مؤنث - مصدر على وزن «مفاعلة» - مجرور بحرف «في»
- (٢) اسم الفاعل منه: «مواجه»، مضارعه: «يواجه» - في مواجهة: جاز و مجرور
- (٣) مفرد مؤنث - مصدر، و ماضيه: «واجه» على وزن «فاعل» - مجرور بحرف الجر
- (٤) اسم - مصدر على وزن «مفاعلة»، ماضيه «تواجه» على وزن «تفاعل» - مجرور بحرف الجر



نمونه سوالات ضبط حرکات





ضبط حرکات (۷۹ تست)

۱. حرکت‌گذاری حرف غیر آخر

۲۶۴۳. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) هُوَ مِنَ الْخَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضُّ صِغَارُهَا!
- (۳) كَيْفَ كَانَتْ أَخْلَاقُ الظَّالِمِ الَّذِي كَانَ يَلْتَفِتُ إِلَى الْوَرَاءِ!

۲۶۴۴. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) أَمَرَهُمْ ذُو الْقُرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَالتُّحَاسِ!
- (۳) عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ (ع) الْفَأْسَ عَلَى كَيْفِ أَصْغَرِ الْأَصْنَامِ!

۲۶۴۵. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) لِنَقْرَ هَذِهِ الْقِصَّةَ قِرَاءَةً دَقِيقَةً لِكَيْ نَظْلِعَ عَلَى أَفْعَالِ الْإِنْسَانِ الْمُخَرَّبَةِ لِلْبَيْئَةِ!
- (۳) يُحْكِي أَنْ شَابَاكَانَ كَذَابًا، وَفِي أَحَدِ الْأَيَّامِ كَانَ يَسْبَحُ فِي الْبَحْرِ وَتَظَاهَرُ بِالْعَرَقِ!

۲۶۴۶. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) لَمْ يَلْتَفِتُوا إِلَيْهِ حَتَّى أَسْرَعَ إِلَيْهِ أَحَدُ النَّاسِ وَأَنْقَذَهُ!
- (۳) بَعْدَ أَيِّ حَادِثٍ تَارِيخِيٍّ اشْتَدَّ نَقْلُ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ!

۲۶۴۷. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ!
- (۳) اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ!

۲۶۴۸. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) عَلَيْنَا أَنْ لَا نَتَكَبَّرَ عَلَى الْآخِرِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ!
- (۳) قَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادَبِّهٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا!

۲۶۴۹. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ!
- (۳) أَنَا شَارِكْتُ فِي جَمِيعِ الْمُبَارَايَاتِ إِلَّا كُرَّةَ الْمِنْضَدَةِ!

۲۶۵۰. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) كَانَتْ مَكْتَبَةُ جُنْدِي سَابُور فِي خَوْزِسْتَانِ أَكْبَرَ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ!
- (۳) بَدَأَ الْفَلَّاحُ يُفَكِّرُ فِي سَبَبِ ذَلِكَ وَيُرَاقِبُ الْمَزْرَعَةَ!

۲۶۵۱. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) أَتَزَعُمُ أَنَّكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ، وَفِيكَ انْظَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ!
- (۳) أَتُرَكُّوْهَا فَإِنْ أَبَاهَا كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ وَاللَّهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ!

۲۶۵۲. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهِدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً!
- (۳) إِزْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ!

۲۶۵۳. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا!
- (۳) كُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَمَعَ الْآخِرِينَ فِي الْحَيَاةِ!

(خارج ۹۸)

- (۲) حِينَ زُرْتُ أَنَا وَأُمُّكَ هَاتَيْنِ الْمَدِينَتَيْنِ الْمُقَدَّسَتَيْنِ!
- (۴) أَحِبُّ أَنْ أَكْتُبَ إِنِشَاءً تَحْتَ عُنْوَانِ «فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ»!

(هذر ۹۸)

- (۲) مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرُسُّ فِي الْإِمْتِحَانِ!
- (۴) أَتَذْكُرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مِنَى وَغَرَافِ وَرَمَى الْجَمْرَاتِ!

(معارف ۱۴۰۱)

- (۲) لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى ثِقَاتِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدْوَانِ لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ!
- (۴) جَاءَ الْإِمَامُ قُطَافَ الْبَيْتِ، فَلَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجْرِ، ذَهَبَ النَّاسُ جَانِبًا فَاسْتَلَمَهُ بِسُهُولَةٍ!

(خارج انسانی ۹۹)

- (۲) مَا اسْمُ الْكَهْفِ الَّذِي هُوَ مِنْ أَطْوَلِ الْكَهُوفِ الْمَائِيَّةِ فِي الْعَالَمِ!
- (۴) إِيرانُ مِنْ أَكْبَرِ الدُّوَلِ الْمُصَدَّرَةِ لِلنَّفْطِ وَأَنْجَحَهَا!

بخش
ویژه

- (۲) هَلْ تَصَدِّقُ أَنْ تَرَى فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَشْمَاكَ تَتَسَاقِطُ مِنَ السَّمَاءِ!
- (۴) يَدْفَنُ السَّنَجَابُ بَعْضَ جَوَارِثِ الْبُلُوْطِ السَّلِيمَةِ تَحْتَ التُّرَابِ!

(انسانی ۱۴۰۱)

- (۲) فِي إِيرانِ ثُرُوتٌ كَثِيرَةٌ فِي بَاطِنِ الْأَرْضِ، بِلَادُنَا غَنِيَّةٌ بِالنَّفْطِ!
- (۴) تَسْتَطِيعُ الْجِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي أَتْجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُخَرِّكَ رَأْسَهَا!

(انسانی ۱۴۰۲)

- (۲) يَبْقَى الْمُحْسِنُ حَيًّا وَإِنْ نُقِلَ إِلَى مَنَازِلِ الْأَمْوَاتِ!
- (۴) بِمُرُورِ الْأَيَّامِ تَخْلُصُ مِنْ شَرِّ دُنُوبِهِ لِإِلتِزَامِهِ بِالْصَّدَقِ!

(انسانی ۹۸)

- (۲) تُمَنَحُ هَذِهِ الْجَائِزَةُ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ!
- (۴) سَمِعُ الدُّلَفِينَ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشَرَ مَرَّاتٍ!

(معارف ۱۴۰۳)

- (۲) كَانُوا يُظَلِّتُونَ أَنْ إِيرانَ تَسْتَسَلِّمَ خِلَالَ الْأَيَّامِ الْأُولَى مِنَ الْحَرْبِ!
- (۴) قَدْ تَدَخَّلَ «أَنْ» النَّاصِبَةُ عَلَى خَبَرِ أَفْعَالِ الْقُرْبِ وَلَا تَدْخُلُ عَلَى خَبَرِ أَفْعَالِ الشُّرُوعِ!

(زبان ۹۸)

- (۲) الْكَأْسُ رُجَاجَةٌ يُشْرَبُ فِيهَا الْمَاءُ أَوْ الشَّاي أَوْ الْقَهْوَةُ!
- (۴) قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَاتَّضَلُّوا بِالْأُسْتَاذِ!

(رياضی ۹۸)

- (۲) اللَّهُمَّ أَنْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَعَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي!
- (۴) اِتَّصَلَ بِصَدِيقِهِ مُصْلِحَ السَّيَّارَاتِ لِكَيْ يُصْلَحَ سَيَّارَتَهُمْ!

٢٦٥٤. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ الْحَرَكَاتِ:

- (١) إِنَّ اللَّهَ لَا يُجِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ، وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ!
(٣) عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ مُشْتَاقِينَ إِلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ!

٢٦٥٥. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) أَتَمْنَى أَنْ أَتَشَرَّفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ لِمِيزَابَةِ مَكَّةَ الْمُكَرَّمَةِ!
(٣) عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الظَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَانْقَادِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ، يَطِيرُ بَغْتَةً!

٢٦٥٦. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَتَعَلَّمُوا لَهُ السَّكِينَةَ وَالْوَقَارَ!
(٣) ازْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتِ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ!

٢٦٥٧. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ شَاهَدَ كِسْرَى فَلَاحًا عَجُوزًا يَغْرِشُ فَسِيلَةَ جَوْزٍ!
(٣) أَخَذَ يُنَادِي أَصْحَابَهُ وَلَكِنَّهُمْ ظَنُّوا أَنَّهُ يَكْذِبُ مِنْ جَدِيدٍ!

٢٦٥٨. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) كَانَتْ تَدْعُو الْعَالَمَ الْغَرِبِيَّ لِفَهْمِ حَقَائِقِ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ وَالْإِطْلَاعِ عَلَيْهِ!
(٣) شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَحْدِمُهَا الْمُزَارِعُونَ كَسِيَاجٍ حَوْلَ الْمُزَارِعِ!

٢٦٥٩. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) نَقَارُ الْخَشَبِ طَائِرٌ يَنْقُرُ جَذَعَ الشَّجَرَةِ بِمِنْقَارِهِ!
(٣) فِي السَّنَةِ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهِ كَانَ عَامِلًا بَسِيطًا!

٢٦٦٠. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) بَسْتُهُ وَتَسْعُونَ نَاقِصٌ بَسْتُهُ عَشْرٌ يُسَاوِي ثَمَانِينَ!
(٣) خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ!

٢٦٦١. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) لِلزَّرَافَةِ صَوْتُ يُحَذِّرُ الْخَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَغِدَ عَنِ الْخَطَرِ!
(٣) لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُجِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَأَحْسِنْ كَمَا تُجِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ!

٢٦٦٢. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) الْعِلْمُ نُورٌ وَضِيَاءٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِهِ!
(٣) عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَيَّارُ الْكَهْرَبَاءِ فِي اللَّيْلِ، يَغْرُقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظُّلَامِ!

٢٦٦٣. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَمَا عَلَيْهِ!
(٣) الدَّلَاقِينُ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اكْتِشَافِ أَمَاكِينِ تَجَمُّعِ الْأَسْمَاكِ!

٢٦٦٤. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) إِنَّهُ رَجُلٌ صَادِقٌ وَمُحْتَرَمٌ، فِي يَوْمٍ شَاهَدَ جَمَاعَةً مِنَ الْمُسَافِرِينَ وَاقِفِينَ!
(٣) تَبَدُّدُ الْأَسْعَارِ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفًا!

٢٦٦٥. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) لِلزَّرَافَةِ صَوْتُ يُحَذِّرُ الْخَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَغِدَ عَنِ الْخَطَرِ!
(٣) رَأَيْتُهُ يُجِبُّ الْفَقِيرَ وَيُفَكُّ الْأَسِيرَ وَيَرْحَمُ الصَّغِيرَ وَيَعْرِفُ قَدْرَ الْكَبِيرِ!

٢٦٦٦. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) يَتَبَعُ الْخَيَوَانُ الْمُفْتَرَسُ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ وَيَبْتَغِدُ عَنِ الْعُشِّ ابْتِعَادًا كَثِيرًا!
(٣) التَّمَسَّاحُ عِنْدَمَا يَأْكُلُ فَرِيسَةً أَكْبَرَ مِنْ فَمِهِ، تُفَرِّزُ عُيُونُهُ سَائِلًا كَأَنَّهُ دُمُوعٌ!

٢٦٦٧. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) لَا تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ فَإِنَّ نِسيَانِي يُقْسِي الْقُلُوبَ، وَمَعَ كَثْرَةِ الْمَالِ كَثُرَتِ الدُّنُوبُ!
(٣) حَاوَلَ الرَّجُلُ الْكَثِيرُ الْمَعَاصِيَ أَنْ يُصْلِحَ نَفْسَهُ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ فِي الْبِدَايَةِ!

- (٢) الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ، وَلَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ!
(٤) مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْجَلَمِ، وَلَا أَشْخَطَ الشَّيْطَانُ بِمِثْلِ الضَّمَّتِ!

(تجربي ١٤٠٠)

- (٢) يَجِبُ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لَيْنًا عَلَى قَدْرِ عَقُولِ الْمُسْتَمْعِينَ لِكَيْ يُقْنِعَهُمْ!
(٤) أَمَرَهُمْ ذُو الْقَرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَالتُّحَاسِ فَوَضَعَهُمَا فِي ذَلِكَ الْمَضِيقِ!

(خارج انساني ٩٩)

- (٢) تَعِيشُ الْأَسْمَاكُ فِي النَّهْرِ وَ الْبَحْرِ وَلَهَا أَنْوَاعٌ مُخْتَلِفَةٌ!
(٤) كَبُرَتْ خِيَانَتُهُ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا، هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ، وَأَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ!

(خارج ١٤٠٢)

- (٢) بِمِ يَطِيرُ السِّنْجَابُ الظَّائِرُ حِينَ يَقْفُزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ!
(٤) سَتُشَاهِدُ مَشَاكِلَ جَدِيدَةٍ فِي الْبَيْتَةِ مُشَاهِدَةً مُؤَلِّمَةً!

(تجربي ١٤٠١)

- (٢) رُبَّ كِتَابٍ يَتَصَفَّحُهُ قَارِئُهُ فَيُؤَثِّرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَظْهَرُ فِي آرَائِهِ!
(٤) لِلْبَطَلَةِ عُذَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي زِينًا خَاصًّا!

(خارج انساني ٩٨)

- (٢) تُعَدُّ الثُّفَايَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ تَهْدِيدًا لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ!
(٤) سَوَّقُهَا الْمَشْهُورُ بِأَنَّهُ أَكْبَرُ سَوَاقٍ مُسَقَّفٍ فِي الْعَالَمِ!

(انساني ١٤٠٠)

- (٢) لِبِلَادِنَا تَجَارِبٌ كَثِيرَةٌ فِي صِنَاعَةِ نَقْلِ الثَّفِيطِ عَبْرَ الْأَنْبَاسِ!
(٤) فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِثَالُ الْكَلِمَاتِ الْمَعْرَبَةِ ذَاتِ الْأُصُولِ الْفَارْسِيَّةِ!

(خارج ١٤٠٠)

- (٢) اِثْنَانِ وَ ثَمَانُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي وَاحِدًا وَ أَرْبَعِينَ!
(٤) أَنَا أَتَذَكَّرُ جَبَلَ النُّورِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَعَبَّدُ فِي غَارِ جِرَاءِ الْوَاقِعِ فِي قِمَّتِهِ!

(رياضي ١٤٠٠)

- (٢) رُبَّ كِتَابٍ تَجْتَهِدُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا تَحْصُلُ عَلَى فَائِدَةٍ مِنْهُ!
(٤) فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ شَاهَدَ جَمَاعَةً مِنَ الْمُسَافِرِينَ وَاقِفِينَ أَمَامَ الْمَسْجِدِ!

(خارج ٩٩)

- (٢) الْعَيْنُ الْبَرَزِيلِيَّةُ شَجَرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنْ بَاقِي أَشْجَارِ الْعَالَمِ!
(٤) لَكَثِيرٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مُلَمَّعَاتٌ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشِّيرَازِيِّ!

(خارج ١٤٠١)

- (٢) لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدْوَانِ لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ!
(٤) ذَهَبَ وَ سَأَلَهُمْ عَنْ سَبَبِ وَقُوفِهِمْ، فَقَالُوا إِنَّ سَيَّارَتَنَا مُعْطَلَةٌ!

(انساني ٩٩)

- (٢) نَقَارُ الْخَشَبِ طَائِرٌ يَنْقُرُ جَذَعَ الشَّجَرَةِ بِمِنْقَارِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي الثَّانِيَةِ!
(٤) بِلَادُنَا غَنِيَّةٌ بِالنَّفْطِ وَ هِيَ تُصَدِّرُ قِسْمًا مُهِمًّا مِنْهُ إِلَى الْبِلَادَانِ الصَّنَاعِيَّةِ!

(خارج انساني ١٤٠٠)

- (٢) حَاوَلَ الرَّجُلُ الْكَثِيرُ الْمَعَاصِيَ أَنْ يُصْلِحَ نَفْسَهُ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ فِي الْبِدَايَةِ!
(٤) إِنَّ إِيْرَانَ مِنَ الدُّوَلِ الْجَمِيلَةِ فِي الْعَالَمِ وَ الْمَشْهُورَةِ بِالْكَثِيرِ مِنَ الْمَنَاطِقِ الْخَلَابَةِ!

(خارج معارف ١٤٠١)

- (٢) أَعْجَبَ أَنْوَشِرَوَانَ كَلَامُهُ وَ أَمَرَ مَرَّةً ثَانِيَةً أَنْ يُعْطَى الْفَلَّاحُ أَلْفَ دِينَارٍ آخَرَ!
(٤) أَمَرَ اللَّهُ ذَا الْقَرْنَيْنِ بِمُحَارِبَةِ الْمُشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ أَوْ إِصْلَاحِهِمْ!



درک مطلب (۴۲ متن، ۱۶۶ تست)

درباره قسمت درک مطلب به نکات زیر توجه کنید.

اولاً متن‌های سایر رشته‌ها غالباً با اطلاعات و لغات کتاب‌های درسی شما مطابقت دارد، پس نگران این موضوع نباشید که شاید کلمات آن‌ها به درد شما نخورد و حتماً تمام متن‌ها را بخوانید نه این‌که فقط درک مطلب‌های رشته انسانی را بخوانید. ثانیاً در این جا برای دسترسی راحت و سریع شما متن‌ها را براساس سال و رشته چیده‌ایم، ولی توصیه می‌کنیم ابتدا متن‌های آسان و متوسط و سپس متن‌های سخت‌تر را حل کنید؛ متن‌های ساده با علامت ، متوسط با علامت  و سخت با علامت  نشان داده شده است. دقت داشته باشید که سختی و آسانی متن‌ها لزوماً به رشته یا سال طرح آن‌ها مربوط نیست، ممکنه است یک درک مطلب در سال ۱۴۰۲ ساده باشد و یک درک مطلب در سال ۱۳۹۶ دشوار، پس طبق دستورالعمل بالا حرکت کنید.

کنکور انسانی ۱۴۰۲

■ إِنَّ الْبَعْضَ يَتَصَوَّرُ أَنَّ الْعَصْرَ الْجَاهِلِيَّ يَدُلُّ عَلَى عَصْرِ لَا يَعْرِفُ النَّاسُ فِيهِ الْقِرَاءَةَ وَالْكِتَابَةَ وَلَمْ تَكُنْ لَهُمْ حَضَارَةٌ وَلَا ثِقَافَةٌ تُذَكِّرُ! فَلِذَلِكَ يُعَدُّ الْجَاهِلُ ضَدَّ الْعَالِمِ. فَبِنَاءٍ عَلَى هَذَا إِنَّ الْعَصْرَ الْجَاهِلِيَّ يَتَمَيَّزُ بِأَنَّ النَّاسَ فِيهِ يَعِيشُونَ مَعَ الْحَيَوَانَاتِ فِي الصَّحَارَى وَالْخِيَامِ. لَكِنَّا نَرَى أَنَّ هَذِهِ الْمَفْرَدَةُ إِضَافَةٌ إِلَى أَنَّهَا تُقَابِلُ الْعِلْمَ، قَدْ جَاءَتْ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ لِتُشِيرَ إِلَى مَعْنَى إِضَافِيٍّ آخَرَ!

إِلَيْكَ بَعْضُ الْآيَاتِ ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾، ﴿اتَّخِذْنَا هُزُوءًا قَالُوا أَعِزُّوا بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾. مضمون الآيتين وارتباط المفردات فيهما يُثَبِّتَانِ أَنَّ الْجَهْلَ بِمَعْنَى خُرُوجِ الْإِنْسَانِ عَنْ حَالَةِ الْإِعْتِدَالِ وَغَلِيَانِ الْأَحَاسِيْسِ وَغِيْبَةِ الْعَقْلِ. أَنْظَرُوا إِلَى الشَّاعِرِ الْجَاهِلِيِّ كَيْفَ يَسْتَعْمِلُ هَذِهِ الْمَادَّةَ وَهُوَ يَقْصِدُ الْخُرُوجَ وَالطَّغْيَانَ وَالْقِيَامَ بِأَعْمَالٍ خَارِجَةٍ عَنِ الضَّوَابِطِ الْعَقْلِيَّةِ: أَلَا لَا يَجْهَلُنْ أَحَدٌ عَلَيْنَا فَجْهَلٌ فَوْقَ جَهْلِ الْجَاهِلِينَ. إِضَافَةٌ إِلَى هَذَا فَإِنَّ النَّاسَ كَانُوا يَتَمَتَّعُونَ بِحَضَارَةٍ كَانَتْ مُؤَسَّسَةً عَلَى التِّجَارَةِ وَالزَّرَاعَةِ وَبِنَاءِ الْبَنَائِيَّاتِ وَالْمَدَنِ وَيَعْرِفُ بَعْضُهُمُ الْكِتَابَةَ وَالْقِرَاءَةَ كَذَلِكَ!

۲۷۲۲. لماذا سُمِّيَ العصر الجاهلي بهذه التسمية؟

- فقدان القدرة على إثبات الحجّة والدليل في مواجهة المسائل من أسباب هذه التسمية!
- بسبب أن الناس كانوا يعيشون كالحيوانات ولم تكن عندهم حكومة أو مدينة!
- لأنّ الأهواء والعواطف الشخصية ما كانت مقصودة عندهم!
- لأنّ الناس كانوا بعيدين عن الأخلاقيات والقيم الإنسانية!

۲۷۲۳. جواب أي سؤال لم يأت في النص؟

- هل كان للعرب قبل نزول القرآن حضارة؟
- كيف نفهم أنّ القرآن ماذا قصد من كلمة الجهل؟
- كيف كان العصر الجاهلي أثناء نزول القرآن الكريم؟
- ما هو من مصاديق الجهل حيث ورد في النص؟

۲۷۲۴. عيّن الخطأ: على أساس النص —

- إنّ الصفة الأساسية للعصر الجاهلي قبل نزول القرآن هي العيش في الصحراء وعدم إدراك الآيات المنزلة!
- إن لم تكن نعلم معنى مفردة في النص فعلياً أن نراجع المفردات المجاورة فإنّها تُرشدنا إلى قُرْبِهَا!
- إن الانتقام والقيام بالمنكرات من مصاديق الوقوع في الجهل!
- رُبَّ مؤلّف أو قارئ كتاب ونحن نعدّه جاهلاً!

کنکور خارج انسانی ۱۴۰۲

■ في عصر العباسيين نواجه حضور ثقافات مختلفة في المجتمع. إحدى هذه الثقافات كانت الثقافة اليونانية التي تُعدُّ بمنزلة الثقافة الغربية في ذلك العصر، وفي المراكز التي أسستها الحكومة إضافة إلى الكتب اليونانية قام المترجمون بترجمة الكتب الفارسية والهندية أيضاً.

مِمَّا جَدِيرٌ بِالملاحظة هو أَنَّ المترجمين لم يقوموا بترجمة آثار من الأدب اليوناني كما ترجموا المنطق اليوناني والفلسفة اليونانية، مع أنّهم لم يغفلوا ما يُعادلها عند الفرس والهنود. ولعلّ السبب يعود إلى اختلاف الأذواق وكذلك كثرة ذكر الآلهة في هذه الآثار المملوءة بالأساطير!

وهكذا جاء العقل اليوناني الذي يميل إلى التحليل والتعليل في المجردات والعقل الهندي الذي يميل إلى التأمل والزهد والعقل الفارسي الذي تتغلب عليه المادّة ويهتم بالتفخيم وكذلك الاهتمام بالموسيقى، وقد أثر كل واحد منها على ثقافتنا وحياتنا حتّى يومنا هذا!

۲۷۲۵. كيف أثرت الثقافات الثلاثة المذكورة في النص على حياتنا الثقافية؟ عيّن الخطأ:

- من آثار العقل اليوناني التأمل والتدقيق في أمور غير محسوسة لا تُشاهد!
- يدعو العقل الفارسي إلى المبالغة والزينة أثناء بيان المسألة وكذلك يهتم بالتغيمات!
- الثقافة الهندية تدعو إلى ترك الدنيا ونعماتها وتُشجّع الناس على القناعة وترك الدنيا!
- إنّ هذه الثقافات قد أثرت أثرها في عصرها ولم يبق منها شيء حتّى يؤثر علينا في زماننا هذا!

٢٧٢٦. عَيِّن الخطأ:

- (١) إن مراكز الترجمة قامت بترجمة الآثار الأدبية من الأدب الفارسي! (٢) الآثار الأدبية من الهنود كـ «كليلة و دمنه» قد تُرجمت في العصر العباسي!
(٣) تُرجمت «الإلياذة» وهي من أشهر الآثار الأدبية اليونانية في العصر العباسي! (٤) ما دخل في المجتمعات الإسلامية كانت فكرة اليونانيين، لا ذوقهم ورؤيتهم الأدبية!

٢٧٢٧. عَيِّن سؤالاً لم يأت جوابه في النص:

- (١) ما هي ميزة الآثار الأدبية اليونانية؟
(٢) كيف كان المترجم يختار كتاباً للترجمة؟
(٣) لماذا لم يقوم المترجمون بترجمة الآثار الأدبية من اليونانية إلى العربية؟ (٤) كيف دخلت الثقافة الغربية في المجتمع الإسلامي في العصر العباسي؟

كنكور رياضى ١٤٠١



■ صار النسر (العقاب) شعاراً لكثير من الدول في العصور القديمة والحديثة. وفي أيام الحروب الصليبية كان نسرٌ أصفر منقوشاً على علم جيش المسلمين. يتميز هذا الطائر بذكائه وحدة بصره، كما أنه يمتاز بحاسة شم قوية جداً وسرعة طيرانه! تبنى النسور أعشاشها على أغصان الأشجار العالية أو على الصخور أو في الكهوف. فتضع أنثى النسر بيضها* في العش ثم تتركه تحت أشعة الشمس، ولهذا غالباً تكون لقمة لذيدة لبعض الطيور القوية! ومن الحيوانات التي تقع دائماً فريسةً للنسر، الحية والسنجاب. من الأشياء التي يحب النسر أكلها هو يبيض بعض الحيوانات، فيستخدم قطعة من الحجر ويحملها بمنقاره ثم يسقطها على البيضة حتى تنكسر وبعد ذلك يشرب ويأكل محتوياتها.

*بيض: ما يتولد منه فرخ بعض الحيوانات.

٢٧٢٨. عَيِّن الخطأ:

- (١) يستطيع النسر أن يرى الأشياء البعيدة!
(٢) يشم العقاب الروائح التي ليست قريبة منه!
(٣) الحيوانات التي لا تقدر أن تسير بسرعة ربما تقع فريسة للنسر!
(٤) يحب العقاب أن يتناول لحوم الطيور فلا يرغب في أكل شيء آخر!

٢٧٢٩. عن أي شيء لا يتكلم النص:

- (١) فريسة النسر! (٢) كيفية صيد الفريسة!
(٣) مكان حياة النسر! (٤) ما يحب أن يتناول!

٢٧٣٠. عَيِّن الصحيح:

- (١) يحب النسر نفس البيض فيأكله!
(٢) إنما الطيور كانت فريسة للعقاب!
(٣) لا يُحدد العقاب نوعية طعامه وكذلك مكان عيشه!
(٤) إنما النسر يحمل الحجر برجله ليكسر بيض الحيوانات!

٢٧٣١. عَيِّن الصحيح:

- (١) لا يُولد من كل بيض نسر؛ فكما تصيد تُصاد!
(٢) أشعة الشمس تمنع من إصابة الخطر بالبيض!
(٣) أنثى النسر تواظب على البيض حتى زمن الولادة!
(٤) تضع أنثى النسر البيض في الأماكن المختفية التي لا نور فيها!

كنكور تجربي ١٤٠١



■ إن الجاهل لا يحاسب عاقبة أمره، فلا يتعقل في مواجهة الأمور. فنحن لا نقصد من الجاهل من لا يحسن القراءة والكتابة، بل هو الذي لا يستخدم قوة عقله فيستسلم أمام ظاهري الأشياء و يقبل ما تأمر به نفسه! اقرأوا القصة التالية واعتبروا عاقبة الحماقة:
كان حمارٌ يحمل كيتين كبيرين في المِلح. وقد أصابه التعب من طول الطريق وشدة حرارة الشمس، فوقف على بركة ماءٍ ليشرب، فزلت رجلاه و وقع في الماء. عندما أخرجه صاحبه من البركة شعر بأن ما عليه من البضاعة قد أصبح خفيفاً، فملأته الفرحة! وفي يومٍ آخر مرَّ هذا الحمارُ قبيل غروب الشمس بنفس تلك البركة وكان يحمل الكيسين فيهما ثياب. فعزم أن يخفف ما عليه، فذهب قرب الماء و وقع فيه؛ ولكن عند الخروج ... فوقع ما وقع ...!

٢٧٣٢. أي موضوع لم يأت في النص:

- (١) المقصود من كلمة «الجاهل»! (٢) حجم الكيس في المرة الثانية!
(٣) سبب اقتراب الحمار من البركة! (٤) زمان سير الحمار نحو البركة!

٢٧٣٣. جواب أي سؤال لم يأت في النص:

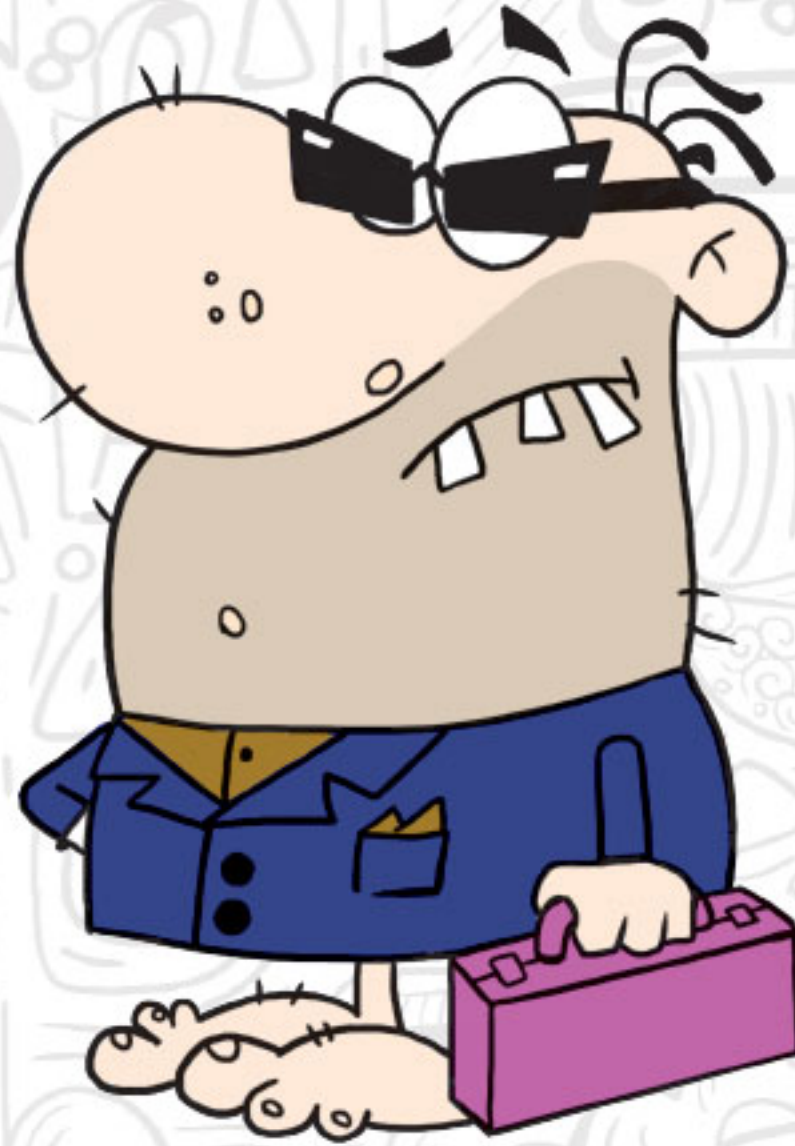
- (١) إلى أين كان صاحب الحمار يذهب؟
(٢) أشعر الحمارُ بالعطش في المرة الثانية؟
(٣) كيف تكون حالة الجاهل حين يواجه الأمور؟
(٤) ما الفرق بين حالة الحمار في المرة الأولى والمرة الثانية؟

٢٧٣٤. عَيِّن الصحيح:

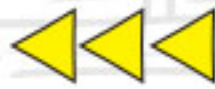
- (١) لم يبق من الملح في المرة الأولى إلا قليلاً!
(٢) استطاع الحمارُ بنفسه أن يخرج من الماء!
(٣) عدد الأكياس في المرة الثانية لم يكن بعدد المرة الأولى!
(٤) وصل الحمارُ في المرة الأولى إلى البركة صباحاً وفي المرة الثانية ظهرًا!

٢٧٣٥. عَيِّن ما لا يناسب النص:

- (١) عاجزُ الرأي مُضيّعٌ لحياته!
(٢) إنما يهلك الناس لأنهم لا يسألون!
(٣) العاقل يغتنم كلَّ الفرص في الحياة!
(٤) كُن كمن إذا نظرت عيناه أمراً صار عبرةً له!



نمونه سؤالات مفهوم





مفهوم (تست ۷)

۱۷۷۹. «العالم بلا عمل كالشجر بلا ثمر!» عین الأقرب لمفهوم العبارة:

(معارف ۱۴۰۳)

- (۱) ﴿وَلَا تَقَفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾
- (۲) ﴿يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾
- (۳) ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾
- (۴) ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾

(معارف ۱۴۰۱)

۱۷۸۰. عین غیر المناسب مع الباقي (في المعنى): «المرء يطير بهمته كما يطير الطائر بجناحيه!»

- (۱) ألا تعلم أن همم الرجال تقلع الجبال!
- (۲) هممة العلماء الذرية وهممة السفهاء الرواية!
- (۳) هممت آمد همچو مرغی تیزپر / هر زمن در سیر خود سر تیزتر
- (۴) هممت بلنددار که مردان روزگار / از هممت بلند به جایی رسیده‌اند

(ریاضی ۱۴۰۱)

۱۷۸۱. عین الصحيح عن ما يعادل المفهوم: «من طلب أخا بلا عيب بقي بلا أخ!»

- (۱) لا يذم المرء بذنب أخيه!
- (۲) المجالسة مؤثرة في خلق الإنسان!
- (۳) إذا تَخَتَّرَ الوحدة خيرٌ من اختيار الشر!
- (۴) إنه متردد في انتخاب الصديق فبقى وحيداً!

(انسانی ۱۴۰۱)

۱۷۸۲. عین الخطأ عن ما يعادل المفهوم:

- (۱) ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ ← روغن ریخته را نذر امامزاده کردن!
- (۲) ﴿نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾ ← هر آن کس که دندان دهد نان دهد!
- (۳) ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ ← نیک را پاسخ جز نکو نیست!
- (۴) ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾ ← شتر دیدی ندیدی!

(خارج معارف ۱۴۰۱)

۱۷۸۳. عین الصحيح (فيما يعادل):

- (۱) إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ! ← أحسن إلى من أساء!
- (۲) العُذر عند مَنْ أَحْسَنَ لَنَا مَقْبُول! ← نیکی می‌کن به رود انداز!
- (۳) أَحْسِنْ يُحْسِنْ إِلَيْكَ! ← گر به من احسان کنی احسان الله جزا!
- (۴) الإنسان عبد الإحسان! ← خُلِقَتِ القلوب على حُبٍّ مِنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا!

(انسانی ۱۴۰۱)

۱۷۸۴. عین غیر المناسب (في المفهوم):

- (۱) ﴿لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ ← بی‌گدار به آب نزن!
- (۲) ﴿كَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدَرِ عُقُولِهِمْ﴾ ← در کار با کودک زبانش بیاموز!
- (۳) ﴿إِنَّمَا الْأَحمقُ كَثُوبٌ عَتِيقٌ﴾ ← احمق نه کور می‌کند نه شفا می‌دهد!
- (۴) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ ← سخن بهتر از گوهر آبدار / چو بر جایگاه بر برندش بکار

(انسانی خارج ۱۴۰۱)

۱۷۸۵. عین المناسب في المفهوم: «أفضل أخلاق الرجال التفضل!»

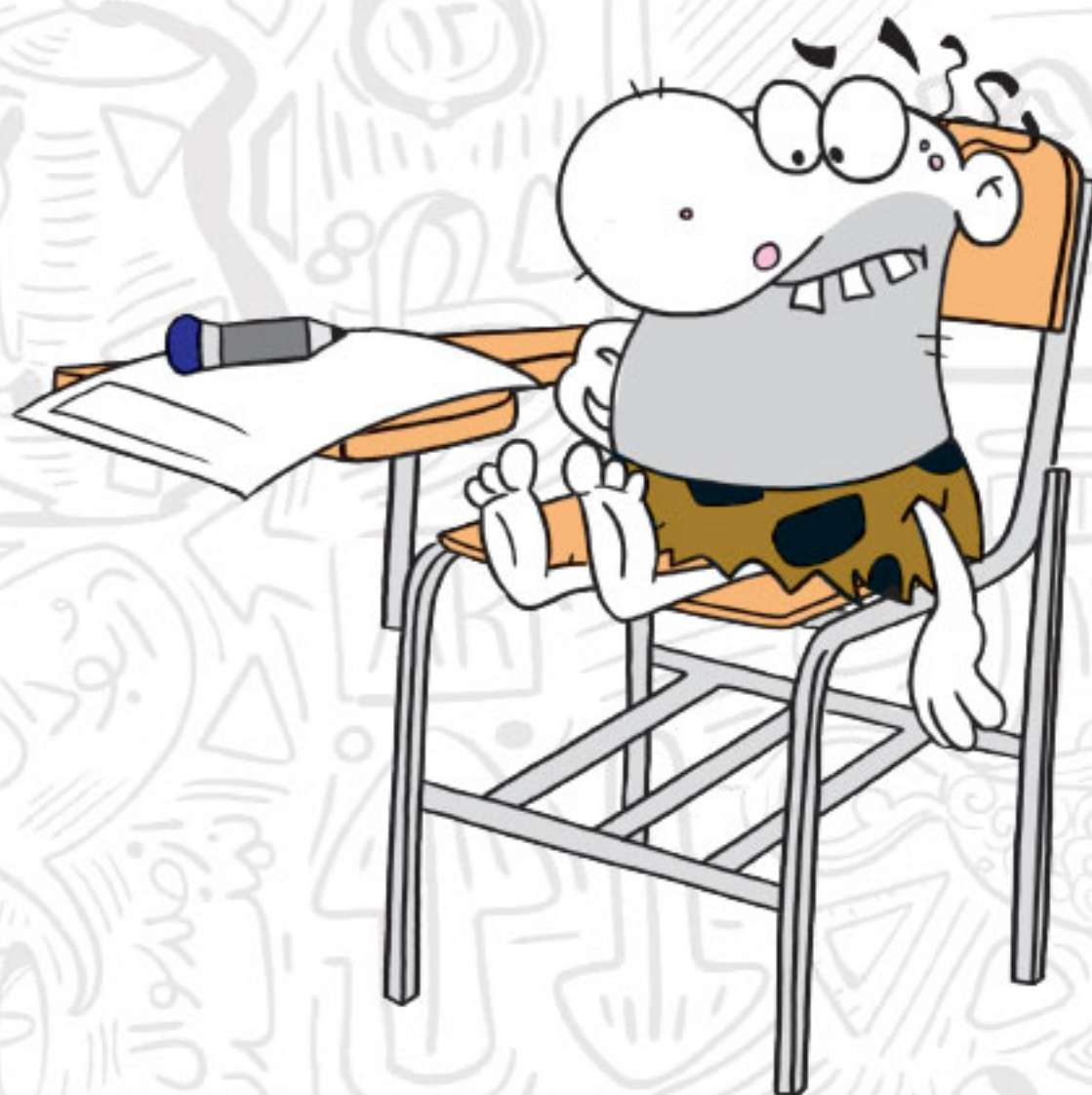
- (۱) لو كنت فظاً لأنفض الناس من حولك!
- (۲) إنما الفضل للعقل السليم والفاضل كأنه خُلِقَ من ذهب!
- (۳) نیکی کنی بجای تو نیکی کنند باز / و ر بد کنی بجای تو از بد بتر کنند
- (۴) بدی را بدی سهل باشد جزا / اگر مردی احسن إلى من أساء

(انسانی ۱۴۰۲)

۱۷۸۶. عین الأنسب للمفهوم: «الصبر في الأمور بمنزلة الرأس من الجسد!»

- (۱) که صبر است و زر چاره کارها
- (۲) صبر کردن جان تسبیحات تست
- (۳) انسی رأيت و فی الأيام تجربه
- (۴) و قل من جد فی أمر يطالبه
- (۱) جز این نشکند پشت تیمارها!
- (۲) صبر کن کانسبت تسبیح درست!
- (۳) للصبير عاقبة محمودة الأثر!
- (۴) فاستصحب الصبر إلا فاز بالظفر!

توقعات احتمالی شما



**۶- آزمون های مختلفی داشته باشد
که بعد از مطالعه و حل تست بتوانیم
خودمان را با آن ها بسنجیم:**

در کتاب حاضر **۲۳ آزمون درس به درس و جامع**
داریم که به خوبی مطالب را برایتان جمع بندی
می کند تا دیگر مجبور نباشید دوباره کتاب
آزمون بخرید.





آزمون ۴ (پایه: ۱۰ / درس: ۷ / مبحث: فعل معلوم و مجهول)

■ عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلْجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ:

(زبان ۹۰)

۳۴۳۲. لَا يُمَكِّنُ الْأَعْتِمَادَ عَلَى بَعْضِ النَّاسِ إِلَّا مَرَّةً وَاحِدَةً، لِأَنَّ الْإِنْسَانَ يَبْأَسُ مِنْهُمْ فِي تِلْكَ الْمَرَّةِ الْأُولَى، فَإِنَّهُمْ لَا يُحْسِنُونَ عَمَلًا:

- (۱) به بعضی مردم حتی یک بار هم نمی شود اعتماد کرد، برای این که آن ها همان بار اول انسان را ناامید می کنند و در نتیجه هیچ کاری را خوب انجام نمی دهند!
- (۲) به بعضی از مردم فقط یک بار می شود اعتماد کرد، چون انسان در همان بار اول از آن ها ناامید می شود، چه آن ها هیچ کاری را خوب انجام نمی دهند!
- (۳) برخی مردم اصلاً قابل اعتماد نیستند حتی برای یک بار، چون همان دفعه اول انسان را ناامید می کنند و از عهده هیچ کاری خوب بر نمی آیند!
- (۴) برخی مردم فقط دفعه اول قابل اعتماد هستند، چون سبب ناامیدی انسان می شوند و از عهده هیچ کار درستی بر نمی آیند!

۳۴۳۳. «أَحْذَرُكُمْ أَنْ لَا تَقْتَرِبُوا مِنْ هَذِهِ الْأَنْبِيَابِ لِأَنَّهُ يُنْقَلُ الْوَقُودُ بِهَا بِالضَّغْطِ الشَّدِيدِ!»:

- (۱) به شما هشدار دادم که به این لوله ها نزدیک نشوید زیرا آن ها سوخت را با فشار زیاد جابه جا می کنند!
- (۲) هشدار می دهم به شما که نباید به این لوله ها نزدیک شوید زیرا در آن ها سوخت با فشار زیادی جابه جا می شود!
- (۳) هشدارتان می دهم که به این لوله ها نزدیک نشوید چون با آن ها سوخت با فشار زیاد جابه جا می شود!
- (۴) به شما هشدار داده شده که به این لوله ها نزدیک نشوید چون سوخت را با فشار زیاد جابه جا می کنند!

۳۴۳۴. «حَذَرْنَا الْمَزَارِعَ مِنَ الْاقْتِرَابِ مِنَ النَّبَاتَاتِ الَّتِي أُضِيفَ إِلَيْهَا السَّمَادُ فَهِيَ غَيْرُ صَالِحَةٍ لِلِاسْتِهْلَاكِ!»:

- (۱) مزرعه دار به ما هشدار داد به گیاهانی که به آن ها کود اضافه شده است نزدیک نشویم پس آن ها غیر قابل استفاده بودند!
- (۲) کشاورز ما را از نزدیک شدن به گیاهانی که به آن ها کود اضافه شده بود برحذر داشت، چه آن ها غیر قابل مصرفند!
- (۳) مزرعه دار به ما هشدار داده بود تا به گیاهانی که به آن ها سم افزوده شده نزدیک نشویم پس آن ها قابل استفاده نبودند!
- (۴) کشاورز ما را از نزدیکی به گیاهانی که سم به آن ها افزوده بود بر حذر داشت زیرا آن ها غیر قابل مصرف هستند!

۳۴۳۵. «الْإِتْنَاجُ الْأَكْثَرُ لِلِاسْتِهْلَاكِ الْأَكْثَرِ، هَذَا هُوَ هَدَفُ الْبِلَادِ الْغَرِبِيَّةِ لِمَنْعِ تَقَدُّمِ الْمُسْلِمِينَ!»:

- (۱) تولید بیشتر باعث مصرف بیشتر است؛ این همان هدف کشورهای غربی، به خاطر پیشرفت نکردن ما مسلمان ها است!
- (۲) بیشتر تولید کردن برای بیشتر مصرف کردن، این همان اهداف کشورهای غربی به خاطر عدم پیشرفت کردن مسلمین است!
- (۳) تولید بیشتر برای مصرف بیشتر؛ این همان هدف کشورهای غربی برای جلوگیری از پیشرفت مسلمین است!
- (۴) بیشتر تولید کردن برای بیشتر مصرف کردن، این هدفی است که کشورهای غربی به خاطر عدم پیشرفت مسلمان ها دارند!

۳۴۳۶. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) قُمْتُ بِإِغْلَاقِ ثَلَاثِ حَنْفِيَّاتِ الْمَاءِ الَّتِي كَانَتْ مَفْتُوحَةً؛ لِأَنَّ بَسْتِنَ سَهٍ شِيرَ آبِي كَمَا بَزَ بُوْد، بِهْ بِأَخَاسْتَم!
- (۲) الصَّدِيقُ الْحَمِيمُ هُوَ الَّذِي يَنْفَعُكَ وَيَنْتَفِعُ مِنْكَ؛ دَوَسْتُ صَمِيمِي أَنْ أَسْتَكْ بِهْ تَوَسُودَ بَرَسَانْدَ وَازْ تَوَسُودَ بَبَرْد!
- (۳) هِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِثْلَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَرَجَةً؛ أَوْ قَادِرٌ أَسْتَكْ بِهْ سَرَشَ رَا ۱۷۰ دَرَجَةً بِجَرَّخَانْد!
- (۴) يُنْقَلُ النَّفْطُ مِنَ الْأَبَارِ إِلَى الْمَصَافِي عِبْرَ الْأَنْبِيَابِ؛ نَفْتُكَ مِنْ طَرِيقِ لَوْلَهْ كَشِيْ مِنْ جَاهِهَا بِهْ بِالْإِشْكَاهِ انْتِقَالَ مِيْ يَابِد!

(انسانی ۹۲)

۳۴۳۷. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) الْفَقْرُ يُؤَلِّدُ مِنَ الْكِسَالَةِ وَالضَّعْفِ؛ فَقَرَّ كَسَالَتُ وَضَعْفُ رَا بِهْ وَجُودُ مِيْ أَوْرَد!
- (۲) مِنْ طَرِيقِ الْبَابِ كَثِيرًا يَوْشَكُ أَنْ يُفْتَحَ لَهُ؛ هَرَكْسُ دَرِي رَا زِيَادَ بِكُوبِدَ بِرَايشَ بَاَزَ مِيْ شُود!
- (۳) الْعِزَّةُ حَالَةٌ تَمْنَعُ الْإِنْسَانَ مِنْ أَنْ يُغْلَبَ؛ عَزَّتْ حَالَتِي أَسْتَكْ بِهْ مَانَعُ مِنْ مِيْ شُودُ كَهْ أَنْسَانُ مَغْلُوبٌ غَرَّد!
- (۴) إِنْ تُشَاهِدَ السَّحْبَ السُّودَاءَ كَثِيرَةً، فَبَعْدَ قَلِيلٍ سَتَمَطُرُ؛ إِنْ أَغْرَ اِبْرَاهِيْ سِيَاهَ، بَسِيَارَ دِيدَهْ شُودَ بَعْدَ مِنْ كَمِيْ بَارَانِ خَوَاهِدَ بَارِيد!

۳۴۳۸. «إِيرَانُ تَجَارِبُ بَسِيَارِيْ فِي صَنْعَةِ نَفْتٍ دَارِدُ وَازْ مُوَفَّقُ تَرِينِ كُشُورَهَا فِي كَشِيدِنِ خَطُوطِ لَوْلَهْهَا وَ نَگْهَدَارِيْ أَنْ هَاسْت!»:

- (۱) إِيرَانُ تَمْتَلِكُ التَّجَارِبَ الْوَافِرَةَ فِي صِنَاعَةِ النَّفْطِ وَ هِيَ مِنْ أَنْجَحِ الدُّوَلِ فِي مَدِّ خَطُوطِ الْأَنْبُوبَةِ وَ الْحِفَافِ عَلَيْهَا!
- (۲) لِإِيرَانِ تَجَارِبُ كَثِيرَةٌ فِي مَجَالِ صِنَاعَةِ النَّفْطِ وَ هِيَ إِحْدَى الدُّوَلِ النَّاجِحَةِ فِي مَدِّ خَطُوطِ الْأَنْبُوبِ وَ صِيَانَتِهَا!
- (۳) تَمْتَلِكُ إِيرَانُ تَجَارِبُ كَثِيرَةً فِي صِنَاعَةِ النَّفْطِ وَ هِيَ أَكْثَرُ الدُّوَلِ نَاجِحًا فِي إِنْشَاءِ خَطُوطِ الْأَنْبُوبِ وَ حِفْظِهَا!
- (۴) لِإِيرَانِ تَجَارِبُ كَثِيرَةٌ فِي صِنَاعَةِ النَّفْطِ وَ هِيَ مِنْ أَنْجَحِ الدُّوَلِ فِي مَدِّ خَطُوطِ الْأَنْبُوبِ وَ صِيَانَتِهَا!

۳۴۳۹. عَيْنُ سَوَالٍ وَجَوَابٍ لَا يَرْتَبِطَانِ مَعًا:

- (۱) هَلْ لَكَ مَعْلُومَاتٌ عَنْ طَاقِ كَسْرِيْ؟ / نَعَمْ، وَلَكِنَّهَا قَلِيلٌ وَأَعْرِفُ أَنَّهُ فِي بَغْدَادِ! (۲) كَمْ مَرَّةً سَافَرْتُ حَتَّى الْآنَ إِلَى الْبِلَادِ الْعَرَبِيَّةِ؟ / سَافَرْتُ إِلَيْهَا مَرَّتَيْنِ فَقَطْ!
- (۳) مَا هِيَ الْمَشْكَالَةُ لِلذَّهَابِ إِلَى الْفَنْدَقِ؟ / لَعَلَّ سَاعَةَ دَوَامِ مَسْئُولِهِ لَا تَكُونُ مَنَاسِبَةً! (۴) مَاذَا يَجْذِبُ السَّائِحِينَ حَتَّى يَسِيرُوا؟ / أَسَارُ مَخْتَلَفَةٍ، كَالْعِمَارَةِ الْأَثَرِيَّةِ وَالصَّنَاعَاتِ الْيَدَوِيَّةِ!

۳۴۴۰. عَيْنُ الْخَطَا فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ «يُسْتَعْدَمُ هَذَا الزَّيْتُ لِخَوَاصِّهِ الْكِيمِيَاءِيَّةِ الشَّبِيهِةِ لِلزَّيْتِ!»:

- (۱) مَزِيدُ ثَلَاثِي (حُرُوفُهُ الْأَصْلِيَّةُ: خ د م) - مَجْهُولُ (= مَبْنِيٌّ لِلْمَجْهُولِ) / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ مَحْذُوفٌ
- (۲) فَعْلٌ مُضَارِعٌ - مَزِيدُ ثَلَاثِي بِزِيَادَةِ ثَلَاثَةِ أَحْرَفٍ / الْجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ
- (۳) لِلغَائِبِ - مَزِيدُ ثَلَاثِي (مَصْدَرُهُ عَلَى وَزْنِ «أَفْتَعَلَ») - لَازِمٌ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ: هَذَا الزَّيْتُ
- (۴) مَزِيدُ ثَلَاثِي (مَاضِيهِ: اسْتَعْدَمَ، مَصْدَرُهُ: اسْتِخْدَامٌ) / الْجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ

۳۴۴۱. عَيْنُ الضَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الضَّرْفِيِّ «الرَّكَاءُ تُطْلَقُ عَلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ الَّتِي يَقُومُ بِهَا الْمُؤْمِنُ مُطَالِباً تَحْقِيقَ رِضَايَةِ اللَّهِ!»:

- (۱) مزيد ثلاثي من باب «إفعال» بزيادة حرف واحد - معلوم / فعل مع فاعله والجملة فعلية
- (۲) للغائبة - مجزئ ثلاثي - فعل مضارع - مجهول و اسم فاعله «طالق» / فعل و فاعله محذوف
- (۳) فعل مضارع - مزيد ثلاثي مصدره «إطلاق» - مجهول / فعل و فاعله محذوف و خبر للمبتدأ
- (۴) للمخاطب - مزيد ثلاثي من مصدر «طلاق» اسم فاعله «مطلق» / فعل و فاعله محذوف

۳۴۴۲. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الضَّرْفِيِّ «تَأَثَّرَتِ الطَّالِبَاتُ بِكَلَامِ مَعْلَمَتِهِنَّ عَمِيقاً فَتَغَيَّرَ أُسْلُوبُ تَعَلُّمِهِنَّ!»:

- (۱) مذكر - معرف - معرب / فاعل و الجملة فعلية و مضاف إلى المصدر
- (۲) مفرد مذكر - مصدر من مجزئ ثلاثي - نكرة - مبني / الفاعل و المضاف
- (۳) اسم - مفرد مذكر (جمعه: أساليب) / الفاعل و المضاف
- (۴) اسم - جمعه على وزن «أفاعيل» (أساليب) / فاعل و الجملة الفعلية

■ عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ:

۳۴۴۳. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) للغراب صوتٌ يُحَذَّرُ بِهِ بَقِيَّةُ الْخَيَوَانَاتِ!
- (۲) الْمَسْجِدُ بَيْتٌ مُقَدَّسٌ لِأَدَاءِ الصَّلَاةِ عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ!
- (۳) هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الصِّينَ أَوَّلَ دَوْلَةٍ اسْتُخْدِمَتْ نُقُوداً وَرَقِيَّةً!
- (۴) سَوَفَ تَخْرُجُ أُخْتِي الصَّغِيرَةُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ!

۳۴۴۴. عَيْنُ الضَّحِيحِ فِي مَفْهُومِ الْمَفْرَدَاتِ:

- (۱) الفحم: نوع من الأحجار لونه أسود يُسْتَفَادُ كَالْوُقُودِ!
- (۲) الاستهلاك: طلب الهلاك لشخص أو شيء آخر!
- (۳) مصفى: مكان لاستخراج النفط من الأرض!
- (۴) ميناء: منطقة في شاطئ البحر خاصة لانتقال النفط و تخليته هناك!

۳۴۴۵. عَيْنُ مَا فِيهِ فَعْلٌ مُتَعَدٍّ فَقَطْ:

- (۱) ﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾
- (۲) ﴿قَالَ إِنِّي أَنَا اللَّهُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾
- (۳) إِنَّا نَدْعُو الْمُسْلِمِينَ إِلَى الْإِتِّحَادِ الَّذِي يَتَجَلَّى دَائِماً!
- (۴) تَلَاخُطُ غَيْمَةٌ سَوْدَاءَ حِينَمَا تَحْدُثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ!

۳۴۴۶. فِي أَيِّ عِبَارَةٍ جَاءَ الْفِعْلُ الْمَعْلُومُ وَ الْمَجْهُولُ مَعاً:

- (۱) الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ الْمُسْتَضْعَفِينَ فَسَيَفْشِلُونَهُمْ مِّنْ يَنْصُرُهُمْ!
- (۲) الْمَظْلُومُونَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَعْمَلُونَ الْخَيْرَ!
- (۳) إِنْ أَصِيبَ غَوَاصٌ بِجَرَحٍ يَرَى دَمَهُ فِي الْمَاءِ أَسْوَدَ!
- (۴) قِيلَ فِي حَدِيقَةِ الْحَيَوَانَاتِ: يُمْنَعُ الْأَطْفَالُ عَنِ الْاقْتِرَابِ مِنْهَا!

۳۴۴۷. عَيْنُ الْمَبْنِيِّ لِلْمَجْهُولِ:

- (۱) طرد الشيطان لأنه ما سجد للذي أمر به!
- (۲) بعض الناس يخاف من الله و يُطِيعُ مَا يَطْلُبُهُ مِنْهُمْ!
- (۳) الَّذِي يُحِبُّ النُّورَ وَ الْهُدَايَةَ يَهْرَبُ مِنَ الْجَهْلِ وَ الظُّلْمَةِ!
- (۴) يَبْقَى الْإِنْسَانُ عَلَى الْمَلَكَةِ الَّتِي اكْتَسَبَهَا بِالتَّكْرَارِ وَ التَّمْرِينِ!

(زبان ۹۲)

۳۴۴۸. عَيْنُ الْمَبْنِيِّ لِلْمَجْهُولِ:

- (۱) نحن لا نستسلم أمام الظالمين ولا نُطِيعُهُمْ أَبَداً!
- (۲) يُجَاهِدُ الرَّجُلُ الْكُفَّارَ حَتَّى يُدْرِكَ الْآخِرُونَ الْجِهَادَ!
- (۳) إِنْ صَوْتِكَ لَا يُسْمَعُ بِسَبَبِ ابْتِعَادِكَ الْكَثِيرِ عَنَّا!
- (۴) إِنَّمَا رَسَمْتُ عَلَى الْوَرَقَةِ مَا تُحِبُّ مِنَ الصُّورِ الْجَمِيلَةِ!

(زبان ۹۳)

۳۴۴۹. عَيْنُ نَائِبِ الْفَاعِلِ:

- (۱) إِنْ الْحَيَاةَ تَعْلَمُنَا عَدَمَ الْاعْتِمَادِ عَلَى غَيْرِنَا!
- (۲) نُرِيدُ أَنْ نُزَيِّنَ حَدِيقَتَنَا بِالْأَزْهَارِ الْحُمْرَاءِ وَ الصُّفْرَاءِ!
- (۳) عَلَى ذِي النِّعْمَةِ أَنْ يُنْفِقَ مِمَّا عِنْدَهُ مِنَ النِّعَمِ!
- (۴) تُزَيِّنُ السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ فِي الْآثَامِ الْمَاطِرَةِ بِالْوَانِ جَمِيلَةٍ!

۳۴۵۰. عَيْنُ الْفِعْلِ الَّذِي يُمَكِّنُ أَنْ يُبْنَى لِلْمَجْهُولِ:

- (۱) إِنْ تَقَدَّمْنَا نَحْوَ الْأَمَامِ مِنْ أَفْضَلِ أَعْمَالِنَا فِي هَذَا الْعَامِ!
- (۲) نَجَّحَ زَمِيلِي فِي الْمُبَارَاةِ سَاعِياً فِي الْعَامِ الْمَاضِي!
- (۳) ابْتَسَمَتِ الطِّفْلَةُ ابْتِسَامَةً حُلُوءَةً فِي وَجْهِهِ وَالدَّهَاءِ!
- (۴) جَرَّ صَدِيقِي بِالْحَبْلِ سَيَّارَتِي لِأَنَّهُ قَوِيٌّ جَدّاً!

۳۴۵۱. عَيْنُ الْعِبَارَةِ الَّتِي جَاءَ فِيهَا الْفَاعِلُ:

- (۱) يُفْضَلُ الْمَرْءُ مَنِ يَصْدُقُ دَائِماً!
- (۲) نَعْلَمُ دُرُوسَ الْحَيَاةِ بِفَضْلِ مَعْلَمِنَا الْحَنُونِ!
- (۳) سَمِعْنَا مِنْ دَاخِلِ أَصْوَاتِهَا!
- (۴) يُكْرَمُ رُؤَسَاءُ الشَّرَكَةِ الْعَمَّالُ فِي يَوْمِ الْعَامِلِ!

آزمون ۷ (پایه: ۱۰ / درس: ۸ / مبحث: جار و مجرور)



■ عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلْجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ:

۳۴۵۲. «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى»:

- (۱) پاک و بی آلایش است کسی که شبانگاہی بنده اش از مسجد الحرام به مسجد الاقصی رفت!
- (۲) بی آلایش است آن که با بنده اش در شبانگاہی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی رفت!
- (۳) پاک است کسی که شبانگاہی بنده خویش را از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی حرکت داد!
- (۴) بی آلایش است کسی که بنده اش شبانه از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت کرد!

■ إقرأ النَّصَّ التالي ثمَّ أجب عن الأسئلة بما يناسب النَّصَّ:

تشارك الكائنات الحيّة بخصائص ثلاث: أولها التنفّس و ثانيها حوائجها الغريزيّة كالعطش، و أخيراً إستمرار نموّها إلى نهاية حياتها. و كلّ ما لا يتّصف بهذه الصّفات الثلاث لا يعتبر كائناً حياً!

ولكن لا يمنع هذا أن تكون لكلّ كائن متطلّباته الخاصّة، فنرى أنّ البعض يعيش في الماء و البعض الآخر يعيش خارج الماء على اليابسة؛ بعض أنواع الحياة تحتاج إلى البرودة و بعضها الآخر إلى الحرارة، قسم من المخلوقات يتغذّى بالنبات و الآخر بالحيوان و الثالث يأكل من جميعها!

بعض الحيوانات يعيش عدّة ساعات و الآخر عدّة سنوات. فالأشجار تعيش أكثر من أيّ شيء آخر. فالإنسان في هذا المجال و بفضل التّقدمات الطبيّة و العنايةات الصحيّة يعيش الآن أكثر بكثير بالنسبة إلى الماضي!

٣٧٠٠. عيّن الخطأ للفراغ: كلّ موجود لا يشعر في وجوده ، فليس كائناً حياً!

(١) الرّشد! (٢) الجوع! (٣) استمرار النمو! (٤) مقدار عمره!

٣٧٠١. عيّن الخطأ:

(١) عمر الحيوانات لا يساوي عمر النباتات! (٢) أقلّ زمن يعيش الكائن الحيّ هو يوم واحد!

(٣) العنايةات الصحيّة و الالتزام بها تسبّب أن يعيش المخلوق أكثر! (٤) وجود البداية و النهاية في الحياة من الصّفات المشتركة بين المخلوقات!

٣٧٠٢. عيّن الخطأ: المواضيع التي جاءت في النَّصّ على الترتيب هي

(١) الحوائج الغريزيّة، عمر النباتات، عمر الإنسان! (٢) الحياة في الماء، عمر الأشجار، الأمور الصحيّة!

(٣) الثّكامل، التغذية، البرودة و الحرارة عند الحيوانات! (٤) الصّفات المشتركة، الصّفات الخاصّة، عمر الكائنات!

■ عيّن الضّحيح في إعراب و التحليل الضّرفي:

٣٧٠٣. «يُقَدِّمُ الوالدُ لِابْنِهِ مَواعِظَ قِيَمَةً، وَ هَذَا نَمُوذَجٌ تَرْبَوِيٌّ لِيَهْتَدِيَ بِهِ كُلُّ الشَّبَابِ!»:

(١) يُقَدِّمُ: فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي بزيادة حرفين - مُتَعَدٍّ / فعل مرفوع و فاعله «الوالد» و الجملة فعليّة

(٢) يَهْتَدِي: للغائب - من فعل مزيد ثلاثي من باب «إفتعال» و اسم فاعله «هادي» - لازم / فعل و فاعله «كُلُّ» و الجملة فعليّة

(٣) كُلُّ: اسم - مفرد مذكّر - ليس مبنياً - من أسماء دائمة الإضافة - معرب / فاعل و مضاف لـ «الشّباب»

(٤) الشّباب: اسم - الجمع المكسّر و مفرده «شاب» - اسم الفاعل من مجرّد ثلاثي - مبنى - مُعرّف بـال / المضاف إليه

٣٧٠٤. «كلمة «بازار» التي تعني في الفارسية مَجْمَع الدّكاكين أو السّوق»:

(١) مجمع: اسم - مفرد مذكّر - اسم المكان - اسم فاعله «جامع» / فاعل لِفعل «تعني»

(٢) الدّكاكين: الجمع السّالم للمذكّر - معرفة - للمذكّر / المضاف إليه و مُضافه «مجمع»

(٣) مجمع: اسم المكان من مصدر «جَمَعَ» / مفعول لفعل «تعني» و مضاف

(٤) الدّكاكين: اسم - جمع التّكسير و مفرده «الدّكان» - مجرّد ثلاثي - مُعرّف - اسم المكان / المضاف إليه

■ عيّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية:

٣٧٠٥. عيّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

(١) اسْتَلِمَ الأدوية في الصّيدليّة في نهاية مَمَرُ المُسْتَوْصَف!

(٣) إنّ الإمتحانات تَسَاعِدُ طُلّابَ المَدارس لِتَعْلُمَ دروسهم!

٣٧٠٦. عيّن الضّحيح: «..... صديقي أعضاء أسرتنا لزيارته في بيته و حين ذهبنا إليه كان ضيوفٌ ف لنا و لنا من رؤيتهم!»:

(١) أراد - مشاهدة - عنده - اجتمع - عذر

(٣) أكرم - جميع - له - قُم - عرف

٣٧٠٧. عيّن فعلاً ليس له الفاعل:

(١) «ما تُقَدِّمُوا لأنفسكم من خير تجدوه عند الله»

(٣) «إن الله لا يغيّر ما بقوم حتّى يغيّروا ما بأنفسهم»

٣٧٠٨. عيّن ما فيه «نون الوقاية»:

(١) أتيها التلميذة المجتهدة! بيّني لزميلاتك أسلوب قراءة الدروس!

(٣) نتمنّى أن نصل إلى أهدافنا دون تعب؛ و هذا محال!

٣٧٠٩. عيّن عبارة فيها اسم الفاعل و التّفصيل معاً:

(١) أجمّع العلماء على أهمية الفيتامينات،

(٣) من أحدث ما توصل إليه الباحثون أنّ القدر المناسب من فيتامين ب،

٣٧١٠. عيّن معنى «خير» مختلفاً عن الأخرى:

(١) «ما تفعلوا من خير فإنّ الله به عليم»

(٣) «ربّ إني لما أنزلت إليّ من خير فقير»

٣٧١١. ما هو الخطأ في أسلوب الحال: «أطعم الأب طفليته طعاماً.....»:

(١) فرحاً (٢) فرحين (٣) جائعتين (٤) باردة

(خارج ٩٥)

(خارج ٩٥)

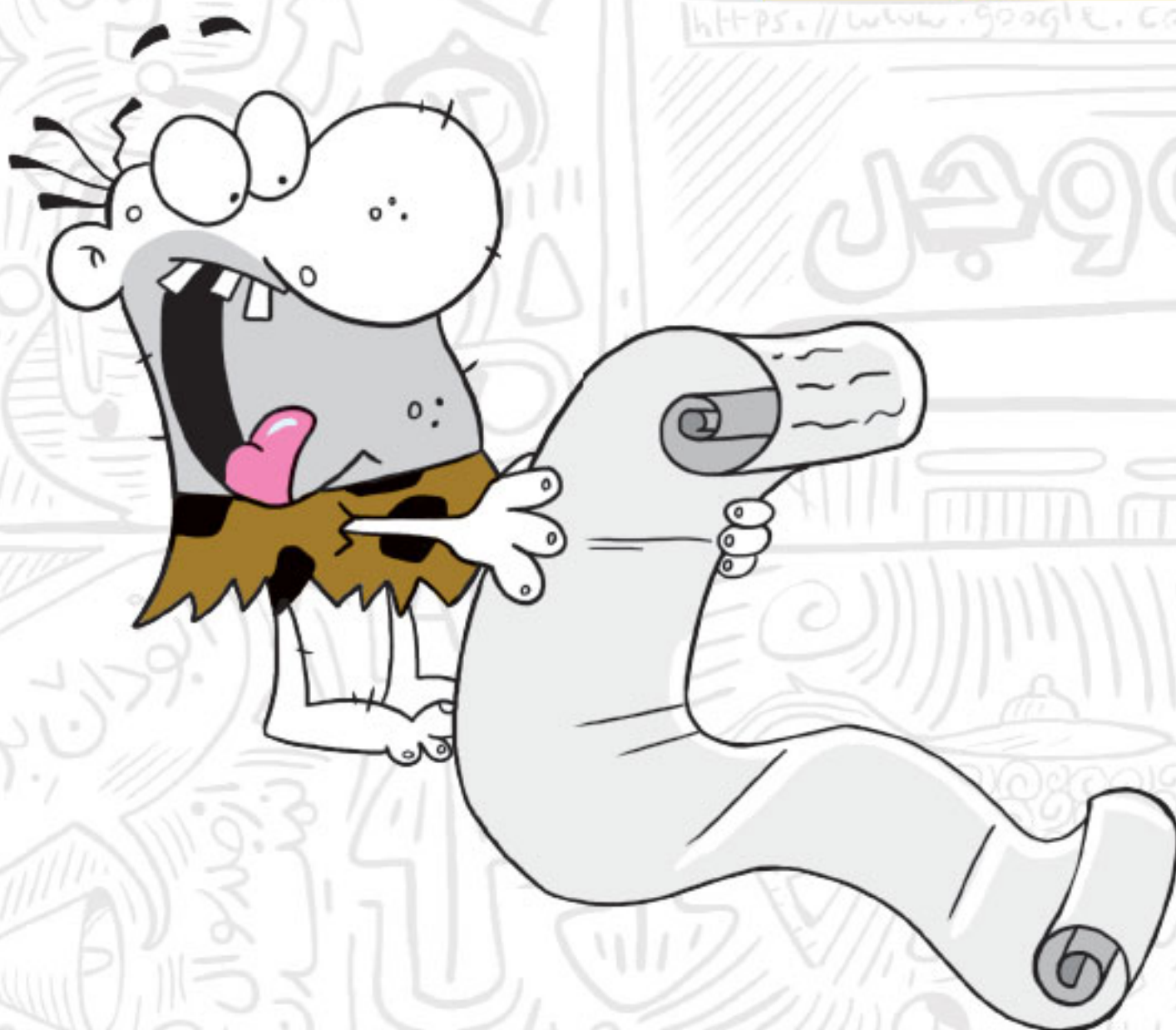
(خارج ٩٥)

(تجربي ٩٩)

(زبان ٩٩)

آزمونها

توقعات احتمالی شما



۵- پاسخ نامه کامل و دقیق داشته باشد:

طوری که وقتی آن را می خوانیم نکات مورد نظر سؤال را بفهمیم و مطالبی برایمان گنگ و بسته نماند ضمناً نکات و تکنیک های مهم حل تست، در پاسخ نامه مرور شده باشد در مهر و ماه به خوبی این نگرانی شما برطرف شده است.



۱۶۵. ۲ در گزینه (۲) «کثیراً» نکره است، پس نمی‌تواند صفت برای اسم قبل (الأملح) که معرفه است باشد. بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «الدینیة» صفت برای «واجبات» می‌باشد. ۳ «المسلمون» صفت و «العلماء» موصوف است و «اکتشافات» موصوف و «علمیة» صفت آن است. ۴ «الأمطار» موصوف و «الكثيرة» صفت می‌باشد.

۱۶۶. ۴ در سایر گزینه‌ها صفت داریم: «أولادها الصالحین» فرزندان صالحش، «الرأی الخطیر» نظر مهم، «رجلاً محترماً» مردی محترم.

۱۶۷. ۴ «مؤسسه + تجاریه / أصدقاء + الناجحین»
موصوف صفت موصوف صفت

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ یک صفت: الثانویة (آقا جلیل، معلّم است... «مدرّس» خبر است نه صفت) ۲ سه صفت: الثانی، التّوجیهیة، مؤدّبة ۳ سه صفت: الحاضر، طویلة، قليلة

۱۶۸. ۴ بررسی گزینه‌ها: ۱ تعلّم اللّغة / لغة دیننا. ۲ أول کتاب / قواعد اللّغة.
مبالیه مبالیه مبالیه مبالیه

۳ سبب احترام ایرانیین / لغة القرآن. ۴ طلاب حاضرین و السّباق العلمی موصوف و صفت هستند.
مبالیه مبالیه مبالیه

ویتامینه: اسم تفضیل (بر وزن أفعل) اگر قبل اسم باشد، ترکیب اضافی می‌سازد و اگر بعد از اسم بیاید، ترکیب وصفی است. (هرجا «ترین» در ترجمه بود ترکیب اضافی است و هرجا «تر» بود، ترکیب وصفی.)

مثال: اکبر انسان. ← مضاف + مضاف الیه (بزرگ‌ترین انسان)
انسان اکبر. ← موصوف + صفت (انسانی بزرگ‌تر)

۱۶۹. ۲ الأعیاد الاسلامیة / أیام فرح / المجتمع المسلم.
صفت مضاف الیه صفت

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «الأخلاق الفاضلة» و «سبیلاً صحیحاً»: دو ترکیب وصفی، «سعادة» و «نا» دو مضاف الیه. ۳ «الله العلیم» ترکیب وصفی و «تقویم» مضاف الیه است. ۴ «الناس» مضاف الیه، «جُهل» خبر است نه صفت (چون نکره است و «الناس» معرفه) «النفس الأمارة» ترکیب وصفی و «الله» مضاف الیه می‌باشد.

دوپینگ: دقت کنید که در عربی برخلاف فارسی اسمی که پس از واو عطف می‌آید، نقش اسم قبلی را نمی‌گیرد، پس «سرور» مضاف الیه نیست و به آن «معطوف» گفته می‌شود، مثلاً در جمله «جاء علی و محمد» فقط «علی» فاعل است و «محمد» فاعل نیست. (بلکه معطوف است.)

۱۷۰. ۴ بررسی گزینه‌ها: ۱ «در مسیره» و «در عدالت» مضاف الیه است. «کثیراً» صفت نیست، چون نکره و مذکر است، ولی اسم قبلش «عدالة» مؤنث است. ۲ «رجال» مضاف و «هاتین» مضاف الیه است، «نا» در «بیوتنا» مضاف الیه است، «مفسدون» خبر است و نکره، ولی اسم‌های قبلش معرفه هستند. ۳ «الثائبین» صفت و «الناس» اسم بعد اسم اشاره است که مضاف الیه نیست. ۴ «المشکرین» مضاف الیه و «الفاستقین» صفت است.

ویتامینه: بعد از اسم اشاره و ضمیر، هرگز مضاف الیه نمی‌آید، اسم بعد از اسم اشاره، اگر «ال» بگیرد، مشارالیه یا تابع (وابسته) است و اگر بی «ال» باشد، خبر. (تابع یعنی وابسته به اسم قبل است.)

مثال: هؤلاء النّاس علماء / هؤلاء مؤمنون.
مبتدا (تابع) مشار الیه خبر مبتدا خبر

۱۷۱. ۳ «الكبير» یا صفت برای «غرفة» است یا صفت برای «المدرسة» که در هر دو صورت باید مؤنث باشد. (الكبيرة)، در گزینه (۲) «الكبير» صفت برای «صف» است. ۱۷۲. ۱ در این گزینه، کلمه «أعظم» اسم تفضیل است که غالباً در حالت مبتدا بعد از آن مضاف الیه می‌آید، کلمه «ما» مضاف الیه است. «ما» در گزینه‌های (۲) و (۴) که بعد از فعل آمده‌اند، اصلاً نمی‌توانند مضاف الیه باشند و در گزینه (۳) نیز خبر است.

۱۷۳. ۱ وقتی اسمی می‌خواهد که هم مضاف و هم موصوف باشد یعنی به دنبال ترکیب وصفی - اضافی باشیم (بی ال + ضمیر / ال دار + ال دار) که اسم سوم به اسم اول برگردد و آن را وصف کند. که فقط در گزینه (۱) وجود دارد. «معلّمنا المشفق» معلّم دل‌سوز ما

موصوف (مضاف) مبالیه صفت توجه کنید در گزینه (۲)، «ذات» مضاف و «الألوان» مضاف الیه است؛ ضمناً «الألوان» موصوف و «المختلفة» صفت است. در گزینه (۳) «حلولیات» مضاف و «هذا» مضاف الیه است، همچنین «كل» مضاف است. در گزینه (۴)، «الصدیق» موصوف است.

۱۷۴. ۲ «العیوب» مشارالیه است نه مضاف الیه، در گزینه (۱) «ی» در «رئی، عیوبی، نفسی»، در گزینه (۳) «الآخرین»، در گزینه (۴) «الآخرین» و «نا» در «مستقبلنا» مضاف الیه هستند.

۱۷۵. ۲ گزینه (۲) مضاف الیه ندارد. بررسی گزینه‌ها: ۱ مواهبه الطیبة موصوف مبالیه صفت ۲ الغیوم المتراکمة / تحمّل العلماء / الحیة الدّینا. ۴ عباد الله المخلصین. موصوف صفت مضاف مبالیه موصوف صفت

۱۷۶. ۳ بررسی گزینه‌ها: ۱ «نا» در «ولینا» / «الغافرین» ← مورد ۲ «الشیء» ← مورد ۱ مورد ۳ «شباب، أهل، الجنة» ← مورد ۳ «نظافة، الطبیعة» ← مورد ۲ «طلاب» مضاف برای «المدرسة» و موصوف برای «المجدون» است. دانش‌آموزان کوشای مدرسه. (فرمول «بی ال» + «ال» دار + «ال» دار)

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «الطلاب» مبتدا و «مجدون» خبر است. ۳ «طلاب» فقط مضاف است و «مجدون» نقش خبر را دارد؛ چون «ال» نگرفته است. ۴ «طلاب» فقط موصوف است برای «مجتهدون» و برای اسمی مضاف واقع نشده است. ۱۷۸. ۱ اسمی که هم مضاف باشد و هم موصوف؛ یعنی به دنبال ترکیب وصفی - اضافی برگردیم که فقط در گزینه (۱) است. در ترکیب «قصيدة الشاعر أحمد شوقي الجميلة» «قصيدة» هم مضاف برای الشاعر و هم موصوف برای «الجميلة» است. «قصيدة» زیبای شاعر احمد شوقی، در گزینه (۲)، «الأدوية» الطیب «در گزینه (۳)، «الإنسان» و در گزینه (۴)، «المرضة» موصوف هستند، ولی مضاف نیستند.

نسوزی: وقتی صورت سؤال می‌گوید «الاسم مضافاً و موصوفاً معاً» به دنبال گروه اسمی می‌رویم که دو فرمول دارد:

۱ «بی ال + ضمیر + ال دار» ۲ «بی ال + ال دار / علم + ال دار» ولی توجه به یک مطلب بسیار مهم است که اسم سوم حتماً به اسم اول برگردد و آن را وصف کند پس اگر اسم سوم صفت برای اسم دوم بود اسم اول همزمان موصوف و مضاف نشده.

مثال: أم التلمیذ المجذ. ← مادر دانش آموز کوشا. مؤنث مؤنث مؤنث

اسم سوم مربوط به اسم دوم است.

مثال: صديق الأب الحنون ← دوست پدر مهربان ← اسم سوم مربوط به اسم دوم است. سيارۃ المدير الحمراء ← ماشین قرمز مدیر ← اسم سوم مربوط به اسم اول است. البته دقت کنید که این مطلب مربوط به فرمول «بی ال + ال دار + ال دار» است و در حالت «بی ال + ضمیر + ال دار» اسم سوم حتماً به اسم اول برمی‌گردد؛ چون ضمائر هیچ وقت مضاف یا موصوف نمی‌شود.

مثال: کلامک الجمیل. ← سخن زیبای تو.

۷۶۹. ۳ بررسی گزینه‌ها: ۱ التَّدْمُ (مبتدا) / على السَّكُوتِ (ج. م) / أَحْسَنُ (خبر از نوع اسم) ۲ أَكْبَرُ (مبتدا) / الحُمُقِ (م. الیه) / الإغْرَاقُ (خبر از نوع اسم) ۳ أَنَا (مبتدا) / بعد مساءَ الیومِ (قید) / اسْتَلَمْنَا (خبر از نوع فعل) ۴ عَدُوٌّ (مبتدا) / عَاقِلٌ (صفت) / خَيْرٌ (خبر از نوع اسم)

۷۷۰. ۲ «أولئك الذين صدقوا» آن‌ها کسانی هستند که راست گفتند. مبتدا خبر (اسم) صله

۷۷۱. ۲ در سایر گزینه‌ها به ترتیب «مفعول، مضاف الیه، (ذو) خبر است. مفعول، خبر، مفعول، مفعول دوم» درست است.

۷۷۲. ۲ در این گزینه «الغراب» مشارالیه و «يَحْذَرُ» خبر از نوع جمله فعلیه است. در سایر گزینه‌ها به ترتیب «طیور»، «عجیبه» و «بومه» خبر هستند که از نوع مفرد (اسم) می‌باشند.

۷۷۳. ۳ «أثمار» ال ندارد و بعد از اسم اشاره آمده، پس خبر است (رد ۱ و ۴). ضمناً «لعبوا» صله است و «غرسوا» خبر (رد ۲).

۷۷۴. ۲ بررسی گزینه‌ها: ۱ الكتابُ (مبتدا) + أَفْضَلُ (خبر از نوع اسم) + تنقلَ جمله وصفیه ۲ مکتبه (مبتدا) + تضمُّ (خبر از نوع فعل) ۳ الوصولُ (مبتدا) + هدف (خبر از نوع اسم) ۴ أَفْضَلُ (مبتدا) + أَجْرًا (قید) + الإحسان (خبر از نوع اسم)

وینامینه: کلمات منصوب (تَیْن) نمی‌توانند خبر باشند؛ این کلمات در جمله اسمیه غالباً قید هستند.

مثال أَكْمَلَ النَّاسِ إِيْمَانًا مَنْ يَسَاعِدُ الْمُؤْمِنِينَ
مبتدا م. الیه قید (منصوب) خبر صله مفعول

مثال الرَّجُلُ فِي الْمَسْجِدِ يَخْدُمُ النَّاسَ إِحْتِرَامًا.
مبتدا ج. م خبر مفعول قید (منصوب)

۷۷۵. ۲ «خَيْرُ» مبتدا، «النَّاسِ» مضاف الیه و «مَنْ» خبر است. «يساعد» هم جمله صله است و نقش ندارد. «كتاب» مبتدا، «مَنْ» مضاف الیه، «يدرس» جمله صله و «مملوء» خبر است.

۷۷۶. ۳ بررسی گزینه‌ها: ۱ «رجال» مبتدا، «اكتشفوا» خبر (فعل) ۲ «حُسن» مبتدا، «يسئُرُ» خبر (فعل) ۳ «سبب» مبتدا، «تكریم» خبر (اسم) ۴ «الشُّكر» مبتدا، «يعطينا» خبر (فعل)

شیر خشک: جار و مجرور و قید، زمانی می‌توانند خبر باشند که اسم یا فعل در جمله نداشته باشیم در واقع اسم و فعل بین چند جار و مجرور یا قید، اولویت دارند و خبر می‌شوند.

۷۷۷. ۳ بررسی عبارت: «آیات»؛ مبتدا، «كثيرة»؛ خبر / «إحدى»؛ مبتدا، «ظاهرة»؛ خبر / «هی»؛ مبتدا، «تتكوّن»؛ خبر / «نحن»؛ مبتدا، «نتمتع»؛ خبر

سوزی: دقت کنید اگر مبتدا، خبر، فاعل، مفعول و... دارای صفت یا مضاف الیه بودند صرفاً اسم اول، نقش مورد نظر را می‌گیرد. نه این که کل آن گروه اسمی یک نقش بگیرند.

مثال جاءَ أَحَدُ الْمُعَلِّمِينَ الْعُلَمَاءِ.
فاعل م. الیه صفت

۷۷۸. ۴ «الدَّافِسِ» مبتدا و «حيوان» خبر آن از نوع اسم است و کلمه «هو» مبتدا و «يحب» خبر از نوع فعل است. بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «دور» مبتدا، «أمر» خبر ۲ «الدَّافِسِ» مبتدا، «عدوة» خبر ۳ «هذه» مبتدا، «تُحَيَّرُ» خبر

۷۷۹. ۲ بررسی گزینه‌ها: ۱ لسانُ (مبتدا) سلاحُ (خبر، اسم) ۲ بعضُ (مبتدا) تعرف (خبر، فعل) ۳ الأعصارُ (مبتدا) ریح (خبر، اسم) ۴ رئیس (مبتدا) الذي (خبر، اسم) يأمر (صله)

۷۵۹. ۲ به نقش «ی» (یاء) در گزینه‌ها توجه کنید: ۱ «بنتی»؛ م. الیه، «إعرفی»؛ فاعل ۲ «إقرنی»؛ فاعل، کتابی؛ م. الیه، «ساعِدینی»؛ مفعول ۳ «صدیقی»؛ م. الیه، «تنصرنی»؛ مفعول ۴ «شجّعنی»؛ مفعول، «شفائی»؛ م. الیه ۷۶۰. ۲ «أفلح»؛ رستگار شد فعل لازم است و به همراه نون وقایه نمی‌آید.

۷۶۱. ۲ «حَوْلنی» نون وقایه دارد، پس «ی» مفعول است، در گزینه‌های (۱) و (۴) نون جزو ریشه فعل است و «ی» فاعل (شحن - خزن)، در گزینه (۳) نیز «أدنی» اسم تفضیل است.

دوپینگ: لا تُخْزَنِي: انبار نکن ← نون وقایه ندارد (بعدش مفعول می‌آید). لا تُخْزَنِي: مرا خوار مکن ← نون وقایه دارد (جمله کامل است و مفعول نمی‌خواهد).

۷۶۲. ۳ «لا + تُبَيِّن + نی» (مرا آشکار مکن) نون وقایه دارد. صورت صحیح سایر گزینه‌ها: ۱ «يُكْرِمُونِي» (يُكْرِمُون + نی) ۲ «حولي» (اسم، نون وقایه نمی‌گیرد)، ۴ «ازداد» لازم است.

۷۶۳. ۴ «كالحی» خبر است. «جویای علم بین انسان‌های نادان مانند زنده در بین مردگان است» مبتدا خبر

سوزی: دقت کنید دو نوع جمله را با خبر اشتباه نگیرید.

۱ جمله صله: جمله بعد از «الذی، الّتی و...» و «من، ما» وسط جمله

مثال الرَّجُلُ الَّذِي يُصَلِّي مَحْبُوبٌ.
مبتدا وابسته صله خبر

۲ جمله وصفیه: جمله پس از اسم نکره

مثال رَجُلٌ يَذْهَبُ يَنْجَحُ.
مبتدا جمله وصفیه خبر

۷۶۴. ۳ «الأمانة» مبتدا «فی كُلِّ» جار و مجرور، «صعوبات» مضاف الیه و «تُجْلِبُ» خبر است (بین فعل و جار و مجرور اولویت خبر بودن با فعل است).

۷۶۵. ۱ «معلّم مدرستنا أسوء...» مبتدا م. الیه م. الیه خبر

۷۶۶. ۲ «البلاد» مبتدا، «الإسلامیّة» صفت، «مجموعة» خبر و «تختلف» جمله وصفیه است و «من الشعوب» جار و مجروری است که خبری به ما نمی‌دهد. «هذان» مبتدا، «معلّمان» خبر و «يُحِبَّان» جمله وصفیه است.

شیر خشک: اگر بعد از مبتدای معرفه، هم اسم داشتیم هم فعل، آن کلمه که اول آمده خبر است:

مثال الأُمُّ أَسْوَةٌ تَسَاعِدُنَا. / الأُمُّ جَاءَتْ فَرِحَةً.
خبر خبر

سوزی: ۱ اسم اشاره + ال دار + **مثال** هَذَا الرَّجُلُ جَاءَ.
مبتدا مشارالیه (وابسته) خبر مبتدا مشارالیه خبر

۲ اسم اشاره + بی ال **مثال** هَذَا رَجُلٌ ذَهَبَ.
مبتدا خبر جمله وصفیه خبر

۷۶۷. ۱ «هؤلاء الأطبّاء من أبناء بلادنا، هم يشفون، مبتدا مشارالیه (وابسته) (خبر، ج. م) م. الیه مبتدا خبر (جمله)

واهتمامهم كثيرٌ بالنّاس» مبتدا م. الیه خبر (اسم) ج. م

۷۶۸. ۲ «أصدقاء» مبتدا و «حاضرون» خبر (اسم) است. در سایر گزینه‌ها «تحدّثا»، «ظنّوا» و «اعتبروا» خبر از نوع جمله فعلیه هستند. حواستان باشد اصولاً در جمله اسمیه گول فاصله‌ای را که به وسیله جار و مجرور و قیدها و صفت و مضاف الیه بین مبتدا و خبر ایجاد می‌شود نخورید.

۹۹۴. ۳ در این گزینه «یستعدّ: آماده می شوند» فعل لازم است و نمی توان از آن مجهول ساخت. در سایر گزینه ها به ترتیب «تصنع» فعل متعدی و مفعول آن «حیاء»، «علم» فعل متعدی و ضمیر «ها» مفعول آن، «یعملن» فعل متعدی و «الأعمال» مفعول آن است.

۹۹۵. ۱ «أُكْتُبُ» فعل امر مخاطب است و نمی توان از آن فعل مجهول ساخت. در سایر گزینه ها «ساعت» «سجلوا» و «یا امر» متعدی و «ی» هدف، «نا» مفعول هستند.

۹۹۶. ۱ «أمر» متعدی است و مفعول دارد، (ذا القرنین) و می توان از آن مجهول ساخت.

فعل های سایر گزینه ها لازم هستند و نیازی به مفعول ندارند. (فَرَّخَ وَصَلَ - یسکنُ) **۹۹۷. ۱** فعل «تُبین» مضارع از باب «تفعیل» متعدی و دارای مفعول (نتیجه) است و مجهول آن «تُبین» می شود، در سایر گزینه ها فعل لازم یا ناقصه داریم که نمی توانند مجهول شوند.

وینامینه: أفعال ناقصة، لازم و امر مخاطب اصلاً قابل



مجهول شدن نیستند.

۹۹۸. ۲ بررسی گزینه ها: **۱** «أُسْرِعَ» (شتافت) لازم است و «فرحین» قید حالت. **۲** «بعض» فاعل است و «العداوة» مفعول. (گاهی برخی از دوستان باعث دشمنی می شوند) **۳** «إِجْعَلُوا» فعل امر است که نمی توان آن را مجهول کرد. **۴** «لیس» فعل ناقصه و «یُوجَدُ» مجهول است که نمی توان آن ها را مجهول کرد. **۹۹۹. ۱** «جعل» فعل متعدی و «من» فاعل و «القلم» مفعول است. (کسی که نزد من آمد، قلم را روی میز قرار داد)، در گزینه (۲) فعل مجهول است، در گزینه (۳) فعل امر است (کمک کن) و در گزینه (۴) فعل لازم است که نمی توان آن ها را مجهول کرد.

۱۰۰۰. ۳ در این عبارت «الكتاب، ما، ه» به ترتیب همگی مفعول هستند و بنابراین افعال این گزینه «یَفْتَحُ، یَقْرَأُ، طَلَبَ» هر سه معلوم هستند.

بررسی سایر گزینه ها: **۱** «أَغْلَقَ» فعل ماضی (دار مجهول است) بسته شد **۲** «أَشْعَلْتُ» فعل ماضی (دار مجهول است) (شعله ور شد). **۴** «تُسْتَعْمَلُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «استفعال» و عین الفعل آن با فتحه (آمده و مجهول است) (به کار گرفته می شود).

۱۰۰۱. ۱ «كَتَبَ» فعل معلوم، «الله» فاعل و «الضیام» مفعول است. (خداوند روزه را بر شما نوشت). ترجمه جملات مجهول: **۲** از موبایل در زمینه آموزش استفاده می شود. «تُسْتَخْدَم» مضارع (دار از «استفعال» و مجهول است). **۳** دوست با وفا هنگام سختی ها شناخته می شود. «یُعَرَفُ» مضارع (دار و مجهول است) **۴** ای دانش آموزان، از تنبلی منع شدید. «مُنْعَمٌ» ماضی (دار و مجهول است).

دلمه: ۱ ماضی (دار ۱۰۰٪ مجهول است).

مثال: جَعَلَ الْقَلَمُ عَلَى الْكِتَابِ



۲ مضارع (دار ۱۰۰٪ مجهول است). **مثال:** يُقَتِّلُ الْكُفَّارَ

۳ مضارع (دار اگر از «إفعال»، تفعیل، مفاعلة نباشد ۱۰۰٪ مجهول است).

مثال: يُسْتَخْرَجُ النَفْطُ

۲ مضارع (دار ۱۰۰٪ معلوم است). **مثال:** يُفَكِّرُ الْأَبُ

۵ هر فعلی که با غیر از (دار) شروع شود ۱۰۰٪ معلوم است به جز وزن «فیل»

مثال: قِيلَ، بَيَّعَ

۱۰۰۲. ۳ «لَمْ يُسْمَعْ» مضارع (دار و مجهول است). (شنیده نشد). بررسی سایر گزینه ها: **۱** «قام» فعل و «المسلم» فاعل آن است. **۲** «لَا يَجَالِسُ» فعل و فاعل آن ضمیر «هو» مستتر و «الشيطان» مفعول است. (مضارع كُدار) **۴** «أطیع» (پیروی می کنم) فعل، ضمیر «أنا» مستتر فاعل و «الله» مفعول است «لأستسلم» به صیغه (۱۳) و فاعل آن ضمیر «أنا» مستتر است. (تسلیم نمی شوم، لازم است). **۱۰۰۳. ۳** «خُلِقْتُ» (خلق شده) مجهول و «يَنْظُرُونَ إِلَيَّ» (به ... نگاه می کنند) معلوم است.

بررسی سایر گزینه ها: **۱** ذوالقرنین یفتح مناطق ذوالقرنین مناطقی پهناور فعل فاعل مستتر مفعول

رافتح می کرد **۲** فعل ها ضمیر مفعولی «ه» دارند پس معلوم هستند (از او اطاعت کردند و از او استقبال کردند). **۴** «إِسْتَقَرَّتْ» (استقرار یافت) لازم و معلوم است. **۱۰۰۴. ۱** «أَتَبَّعْتُ» و «وَضَعْتُ» هر دو فعل ماضی (دار و مجهول هستند، در سایر گزینه ها «نی» (ن وقایه + ی) بیانگر مفعول و معلوم بودن است (رد ۲ و ۳)، همچنین «نَصَبَ» لازم است و «يَحْكُمُ» معلوم.

۱۰۰۵. ۱ «سخن بیهوده هیچ گاه تأیید نمی شود.» «لَا يُؤَيَّدُ» مجهول است.

بررسی سایر گزینه ها: **۲** المؤمن لا يُشكر المؤمن را شریک قرار نمی دهد. فعل و فاعل مستتر مفعول

۳ سلبوا قدرة (قدرت را سلب کردند) فعل و فاعل مستتر مفعول

۴ يُدرکوا خطئة (نقشه را درک نخواهند کرد). فعل و فاعل مستتر مفعول

۱۰۰۶. ۳ «تُعَرَفُ» شناخته می شود و «تُسَلَبُ» سلب می شود مضارع مجزّد (دار و «تُغَيَّرُ» عوض می شود) مجهول هستند. و «التَّعَمُّ» نائب فاعل آن ها، ولی «التَّعَمُّ» در گزینه (۳) مفعول است. (آسمان نعمت ها را آماده نمی فرستد). **۱۰۰۷. ۲** فاعل «تُجَالِسُ» ضمیر «أنت» مستتر و «الأبرار» مفعول است و «يَحْسَبُوكَ» نیز با ضمیر مفعولی (ک) آمده، پس معلوم هستند. (اگر با نیکان هم نشینی کنی تو را از خود می پندارند). در سایر گزینه ها افعال «تُرْفَعُ» (بالا برده می شود)، «لا يُحترم» (احترام گذاشته نمی شود) و «أُكْشِفُ» (کشف شد) مجهول هستند. **۱۰۰۸. ۲** «أُخْبِرَ» فعل ماضی (دار و مجهول از باب «إفعال» است). (همه مردم برای مشارکت در جهاد با خبر شدند).

بررسی سایر گزینه ها: **۱** یساعدون المساكين (به تهیدستان کمک می کنند). فعل فاعل مستتر مفعول

۳ أشعلوا النار (آتش را برافروختند). ذاب النحاس (مس ذوب شد). فعل فاعل مستتر مفعول

۴ جاءت (آمدند) ... یهتثن الناجحات (به موفق ها تبریک بگویند). فعل فاعل مستتر مفعول

۱۰۰۹. ۴ «لا تُثَرى» مضارع ثلاثی مجزّد (دار و مجهول است). (حقیقت دیده نمی شود...)

بررسی سایر گزینه ها: **۱** «يُحزن» ضمیر مفعولی (ی) دارد و معلوم است. (مرا ناراحت نمی کند). **۲** «لَا تُؤَخَّرُ» مضارع (دار، فاعل آن ضمیر «أنت» مستتر و «عمل» مفعول است) (کار امروز را به تأخیر مینداز). **۳** «لَا يُضَيِّعُ» فعل، فاعل آن ضمیر «هو» مستتر و «عمر» مفعول است (علم عمر انسان را ضایع نمی کند)، همچنین «يُفید» ضمیر مفعولی (ه) دارد (به او سود می رساند).

وینامینه: تمام فعل های لازم و امر مخاطب، معلوم هستند.

(نهی مخاطب هم معمولاً معلوم است).



۲۹۰۶. ۲ «رَبِّ» مبتدا و «الَّذِي» خبر است. (بعد از «رَبِّ» نه موردی که بر مخاطب دلالت کند آمده و نه جمله جدید). در سایر گزینه‌ها «كَرُمَت»، «لَا تَحْمِلْ» و «أَنْصُرْ» بیانگر منادا بودن «رَبِّ» و «إِلَه» هستند.

نسوزی: دقت کنید که منظور از مخاطب بودن فعل، (فقط) فعل امر و نهی نیست بلکه فعل‌های ماضی و مضارع در صیغه‌های مخاطب هم مشمول این موضوع هستند. مثل «كَرُمَت» در گزینه (۱) تست بالا.

۲۹۰۷. ۳ «مُؤْمِنَةً» منادی است؛ بعد از آن هم فعل امر (استغفری) و ضمیر مخاطب (ک) آمده در سایر گزینه‌ها مبتدا داریم.

۲۹۰۸. ۲ «رَبِّ» + «نَا» + «نُعَبِّدُكَ» ای پروردگار ما، تو را می‌پرستیم.
منادا مایه ضمیر مخاطب

از ضمیر مخاطب «ک»؛ تو» می‌فهمیم که «رَبِّ» منادا است نه مبتدا. در سایر گزینه‌ها بعد از «رَبِّ» فعل‌های ماضی و مضارع غایب آمده‌اند.
بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «رَبِّ» مبتدا، «أَنْزَلَ» فعل ماضی و غایب

۳ «رَبِّ» مبتدا، «يَقْبَلُ» فعل مضارع و غایب در نقش خبر

۴ «رَبِّ» مبتدا، «لَا يُغَيِّرُ» فعل مضارع و غایب در نقش خبر

۲۹۰۹. ۳ «اللَّهُ» منادا است. ضمیر «ک» و فعل «تَسْمَعُ» هم این موضوع را تأیید می‌کنند. سایر گزینه‌ها به صیغه غایب هستند (يَحَاسِبُ، يَشُدُّ، سَمِعَ).

۲۹۱۰. ۱ «وَلَدٌ» منادا است که از فعل امر «اجْعَلْ» متوجه این موضوع می‌شویم. در سایر گزینه‌ها فعل‌ها مخاطب نیستند و نمی‌توانیم منادا داشته باشیم.
۲۹۱۱. ۱ در این گزینه بعد از «مُسْلِم» فعل نهی آمده است. در سایر گزینه‌ها مبتدا داریم. دقت کنید در گزینه (۲) اگر «لَا تَتَوَكَّلْ» (صیغه للمخاطبة) می‌آمد، منادا داشتیم.

۲۹۱۲. ۱ در این گزینه «لَا تَخَافِ» صیغه «للمخاطبة» است، پس «مُؤْمِنَةً» منادا محسوب می‌گردد؛ اما در گزینه‌های دیگر فعل‌های به‌کاررفته در صیغه‌های غائب هستند.

۲۹۱۳. ۲ چون حرف ندا «یا» در هیچ گزینه‌ای وجود ندارد، تشخیص این‌که اسم اول جمله منادا است یا مبتدا، به جمله بعد از اسم اول بستگی دارد که آیا فعل امر، نهی یا ضمیر مخاطب در جمله وجود دارد یا خیر. در گزینه (۲) «لَا تَتَكَاَسَلِ» (فعل نهی) است؛ پس «طَالِبَةُ» منادا می‌باشد.

۲۹۱۴. ۴ از وجود «إِنَّ» و «كَمْ» (ضمیر مخاطب) به منادی بودن «قوم» پی می‌بریم. در سایر گزینه‌ها «وَلَدٌ»، «رَبِّ» و «أَخٌ» مبتدا هستند و جمله بعد از آن‌ها به صیغه غایب است. دقت کنید که در گزینه (۲) ضمیر «کَمْ» که به «رَبِّ» چسبیده، مطابق آن نیست و ابتدای جمله هم نیامده (مضاف الیه است)، پس بیانگر منادا بودن نمی‌باشد! پس حواستان باشد منظور از ضمیر مخاطب، ضمیر مخاطبی است که مرجع آن منادا باشد.

۲۹۱۵. ۳ **بررسی گزینه‌ها:**

۱ «دَاوُدُ» منادا ← به قرینه فعل امر «أَرْشِدْ» راهنمایی کن، که حالت خطاب دارد.
۲ «دَاوُدُ» منادا ← به قرینه فعل ماضی مخاطب «كُنْتَ» بودی، که حالت خطاب دارد. ۳ «دَاوُدُ» مبتدا ← به قرینه جمله غایب «هُوَ النَّبِيُّ ...» همان پیامبری است که نغمه‌هایش [صدای خوشش] معروف است ۴ «دَاوُدُ» منادا ← به قرینه ضمیر مخاطب «ک»، «صبر تو در ... زیبا بود» که حالت خطاب دارد.

۲۹۱۶. ۴ بعد از «زَمِيلَاتِ» فعل به صیغه غایب آمده نه مخاطب (اِسْتَظْلَعْنَ، يَتَقَدَّمْنَ). در گزینه (۱) بعد از اسم، جمله جدید داریم که به صیغه متکلم است. در گزینه‌های (۲) و (۳) هم «لَمْ تَشْتَرِكِي»، «تَرَزَّقِ» و «كُ» بیانگر مخاطب بودن هستند.
۲۹۱۷. ۴ «رَبِّ» مبتدا است؛ زیرا بعد از آن چیزی که بر مخاطب دلالت کند نیامده. در سایر گزینه‌ها «إِلَه»، «مُسْلِمَاتِ» و «رَبِّ» منادا هستند و «أَنْتَ»، «لَا تُعْرَضُ»، «كُنْ»، «لَا تَرُدْ»، «كُ» بیانگر مخاطب هستند.

شیر خشک: اگر حرف ندا حذف شود، بعد از کلمه‌ای که منادی است یکی از موارد زیر می‌آید: ۱ فعل امر مخاطب ۲ فعل نهی مخاطب ۳ ضمیر مخاطب مربوط به منادا ۴ «إِنَّ» و «لَيْتَ» ۵ فعل ماضی و مضارع مخاطب
اگر هم این موارد نیامد بعد از منادا یک جمله جدید شروع می‌شود که مکمل اسم قبل نیست. به نظر من اگر بخواهیم یک سؤال خانمان برانداز طرح کنیم، این‌گونه خواهد بود:
الهِمِّي، أَنَا محتاج. ← خدای من، من محتاجم
منادا مایه مبتدا خبر
بعد از «إِلَه» یک جمله جدید آمده.
تلمیذات، نحن نبدأ الدرس. ← ای دانش‌آموزان، ما درس را شروع می‌کنیم.
منادا مبتدا خبر

۲۹۱۸. ۱ «أَوْلَادٌ» مبتدا است. توجه کنید که «اجتمعوا» هم می‌تواند امر باشد (اجتمعوا) و هم می‌تواند فعل ماضی باشد (اجتمعوا)، پس ما به ادامه جمله رجوع می‌کنیم که «يَكْرُمُوا» و «هم» بیانگر این است که جمله به صیغه غایب است نه مخاطب. در سایر گزینه‌ها «أَنْتَ»، «أَخَذْتَ»، «إِيَّاكَ» و «تعرفن» بر مخاطب دلالت می‌کنند؛ پس اسم‌های اول جمله منادا می‌باشند.

۲۹۱۹. ۱ «رَبِّ» مفعول است و بعد از آن چیزی که بر مخاطب دلالت کند نیامده (پروردگار را صدا می‌زنم). در سایر گزینه‌ها «دَلِيلُ»، «رَبِّ» و «مَجِيبُ» منادی هستند. قراین جمله هم شامل «كُ»، «لَا تُرَضُ» و «لَا تُعْرَضُ» می‌شود که بیانگر مخاطب بودن هستند.

۲۹۲۰. ۲ «رَبِّ» مبتدا و «عَلَامٌ» خبر است. در گزینه (۱) «أَعْفُ» فعل امر و در گزینه (۳) «لَيْتَ» بیانگر مخاطب بودن عبارت است، اما در گزینه (۴) از راه حلی که بهتون گفتم باید استفاده کنید؛ بعد از «إِلَه» یک جمله جدید و مستقل آمده یعنی «أَصْبَحْتَ حَزِينَةً» پس «إِلَه» منادی است. (خدای من، غمگین شدم زیرا من ... حواستون باشه این‌جا دیگه فعل امر، نهی و ... وجود نداره و آمدن یک جمله جدید به ما می‌گه که اسم مورد نظر منادا است.

۲۹۲۱. ۴ «أَيُّ» مبتدا است. (کدام دانش‌آموز، بهترین دانش‌آموزان در مدرسه بود؟)

دلعه: دقت کنید که چهار نوع «أَيُّ» داریم: ۱ «أَيُّ» در «أَيُّهَا» و «أَيُّهَا» ۲ «أَيُّ» ← اسم استفهام و به معنای «کدام» می‌باشد، معرب است و نقش‌های مختلفی می‌گیرد. «أَيُّ» جواب مناسب / «أَيُّ» مجلّة قرأت مبتدا مایه خبر مفعول مایه فعل فاعل
۳ «أَيُّ» حرف است به معنای «یعنی» ۴ «إِنَّ» حرف جواب است به معنای «بله»

۲۹۲۲. ۳ بعد از «قوم» چیزی بیانگر مخاطب نیست؛ پس مبتدا و خبر داریم. (قوم دوستم همان کسانی هستند که ...) در سایر گزینه‌ها «كُ»، «إِنَّ»، «كُ»، «تَسْتَرُ»، «حَافِظُ»، «أَكْذُ» بیانگر مخاطب و وجود منادا هستند.